



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

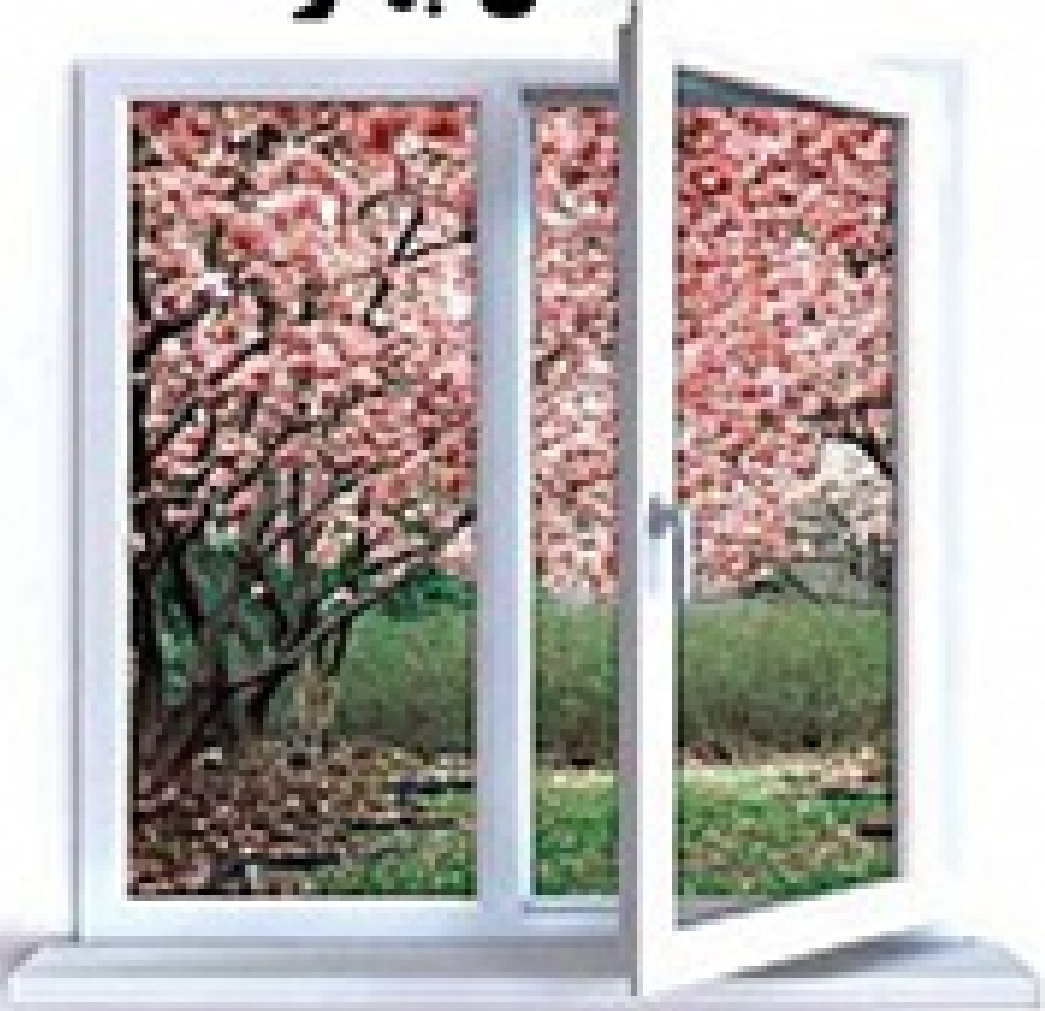


عظیم صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پیام‌های صبحگاهی

ویژه
فصل بهار



به کوشش: مریم سفلاطونی
و با همکاری گروه نویسندگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیام های صبحگاهی «ویژه فصل بهار»

نویسنده:

مریم سقلاطونی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	پیام های صبحگاهی ویژه فصل بهار
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۲۰	دبیاچه
۲۴	مقدمه
۲۷	صبح در آینه آیات و روایات
۲۷	اشاره
۲۷	صبح در آینه آیات
۲۷	آیه: ۱
۲۹	آیه: ۲
۲۹	آیه: ۳
۳۰	آیه: ۴
۳۰	آیه: ۵
۳۱	آیه: ۶
۳۱	آیه: ۷
۳۲	آیه: ۸
۳۲	آیه: ۹
۳۳	آیه: ۱۰
۳۴	آیه: ۱۱
۳۵	صبح در آینه روایات
۳۵	پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله)
۳۷	حضرت مسیح(علیه السلام)

۳۷	امام علی (علیه السلام)
۴۰	امام حسن (علیه السلام)
۴۱	امام حسین (علیه السلام)
۴۱	امام سجاد (علیه السلام)
۴۱	امام صادق (علیه السلام)
۴۳	امام باقر (علیه السلام)
۴۳	امام رضا (علیه السلام)
۴۴	تصویر صبح در ادبیات فارسی
۵۰	نشانه های بهاری در قرآن
۵۰	اشاره
۶۸	شگفتی های بهاری آفرینش
۶۸	بهار، فصل زنبور عسل
۶۸	چون زنبور عسل، اهل کار و تولید باش!
۶۹	در مبارزه با بی کاری و بی کاران، چون زنبور عسل باش!
۷۳	عسل و رنگ های زیبای آن
۷۴	نگاه زیبایی شناسانه به رنگ عسل
۷۵	نگاه روان شناسانه به رنگ عسل
۷۶	نگاه زیبایی شناسی به صدای بال های زنبور عسل
۷۷	شباهت مؤمن به زنبور عسل
۷۷	وحی خداوند به زنبور عسل: پیش از هر چیز خانه ای برای خود بساز
۷۹	زنبور های عسل، مهندسین ماهر
۷۹	زنبور عسل و نخستین سنگ بنای خانه
۸۰	زنبور عسل و لانه هایی با مدل های گوناگون
۸۱	کندوی عسل، نماد دقت نظر شگفت انگیز زنبور عسل
۸۲	سخنی از امام صادق (علیه السلام) درباره زنبور عسل
۸۲	درباره یکی از شگفتی های بدن زنبور عسل

۸۳	قدرت زنبور عسل
۸۴	نقش زنبور عسل در حفظ گل ها و گیاهان و میوه ها
۸۴	زنبور عسل و نشانه گذاری برای پیدا نمودن هدف
۸۵	خواص و ویژگی های درمانی عسل
۸۵	فاسد نشدنی بودن عسل
۸۶	از وحی به زنبور عسل تا وحی به انسان
۸۷	نیایش های صبح بهاری
۱۰۰	سلام های صبح بهاری
۱۱۲	تشبیهات بهاری
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	قرآن کریم
۱۱۳	امام زمان (عج)
۱۱۳	ماه مبارک رمضان
۱۱۵	از بهار بیاموزیم
۱۱۵	اشاره
۱۱۶	درس دوباره نگریستن
۱۱۷	بهار، نمونه عملی تحول
۱۱۹	درس امیدواری به شکفتن مجدد
۱۲۳	درس خداشناسی
۱۲۵	درس حقیقت طلبی
۱۲۶	درس مهرورزی و محبت
۱۲۸	درس توجه به قدرت خداوند
۱۲۹	درس جنبش و حرکت در زندگی
۱۳۱	درس بندگی
۱۳۲	درس تواضع و فروتنی
۱۳۳	درس همیاری

- ۱۳۴ درس معاد و رستاخیز
- ۱۴۵ درس گذر از سختی ها
- ۱۴۹ درس بخشیدن بی دریغ
- ۱۵۰ از بهار بیرون تا بهار درون
- ۱۵۱ بهار بیرون، بازتاب بهار درون
- ۱۵۳ بهار و پیام تدریج و آهستگی
- ۱۵۳ بهار، نماد نوگرایی ها و تازگی ها
- ۱۵۷ درس تصمیم در پالایش درون
- ۱۵۸ درسی از برگ درخت بهاری
- ۱۵۹ درس بازگشت به اصل خویش
- ۱۶۰ باغ زمستان و باغ نوبهار و دو زبان حال توحیدی متفاوت از آن دو
- ۱۶۱ روا نبودن خواب در بهار
- ۱۶۲ از تعلق خاطر به زیبایی فنپذیر تا دل بستن به جمال جاودانه
- ۱۶۴ بهار، جلوه و آیه خدا
- ۱۶۷ درس های بهاری از نگاه دیگر
- ۱۶۷ خداوند و توجه به رنگ ها در قرآن کریم
- ۱۶۸ رنگ در بهار
- ۱۶۹ آن رنگ بهتر
- ۱۷۰ رنگ های بهاری و آثارش
- ۱۷۱ تاثیر بهار بر روحیه و رفتار
- ۱۷۳ نسیم بهاری
- ۱۷۴ نسیم خوش بهار
- ۱۷۴ چون نسیم بهار، گره گشا می باش
- ۱۷۵ بهار و درس بیدار شدن
- ۱۷۶ بهار، نماد سرزندگی
- ۱۷۷ بهار، گذر از سختی ها و رسیدن به آرامش

- ۱۷۸ ----- درس همگرایی
- ۱۸۰ ----- از دیدن بهار تا تماشای بهار آفرین
- ۱۸۲ ----- از بهار تا بهار آفرین
- ۱۸۳ ----- بهار ظهور... نشانه های بهار حقیقی
- ۱۹۷ ----- شباهت بهار و کودکی
- ۲۰۰ ----- یادداشت های روزانه
- ۲۲۳ ----- کتاب نامه
- ۲۲۵ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: سقلاطونی، مریم، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور: پیام های صبحگاهی «ویژه فصل بهار» / به کوشش: مریم سقلاطونی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ کارشناسان علی رضا رنجبر، سیدمحمود طاهری.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۰۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۵۶-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۸۲

موضوع: تلویزیون -- پخش برنامه های مذهبی -- اسلام

موضوع: رادیو -- پخش برنامه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: رنجبر، علی رضا، ۱۳۵۱ -

شناسه افزوده: طاهری، سیدمحمود، ۱۳۴۸ -

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ پ۹ س۷/۱۹۹۲/۶ PN

رده بندی دیویی: ۳۰۲/۲۳۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۶۶۶۴۲

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

پیام های صبحگاهی

«ویژه فصل بهار»

به کوشش:

مریم سقلاطونی

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۲

فهرست مطالب

دبیاچه...۸

مقدمه...۱۲

صبح در آینه آیات و روایات...۱۵

صبح در آینه آیات...۱۵

صبح در آینه روایات.....۲۳

تصویر صبح در ادبیات فارسی.....۳۲

نشانه های بهاری در قرآن.....۳۸

شگفتی های بهاری آفرینش... ۵۶

چون زنبور عسل، اهل کار و تولید باش! ۵۶

در مبارزه با بی کاری و بی کاران، چون زنبور عسل باش!... ۵۷

چون زنبور عسل باشید.....۵۸

چون زنبور عسل از پاکیزه ها بخورید تا پاکیزه بگویید.....۵۹

عسل و رنگ های زیبای آن... ۶۰

نگاه زیبایی شناسانه به رنگ عسل..... ۶۱

ص: ۳

نگاه روان شناسانه به رنگ عسل..... ۶۲

نگاه زیبایی شناسی به صدای بال های زنبور عسل... ۶۳

شبهات مؤمن به زنبور عسل ۶۴

وحی خداوند به زنبور عسل: پیش از هر چیز خانه ای برای خود بساز... ۶۴

خانه ای با کمترین ضایعات و بیشترین گنجایش..... ۶۵

زنبور های عسل، مهندسین ماهر..... ۶۶

زنبور عسل و نخستین سنگ بنای خانه... ۶۶

زنبور عسل و لانه هایی با مدل های گوناگون..... ۶۷

کندوی عسل، نماد دقت نظر شگفت انگیز زنبور عسل..... ۶۸

سخنی از امام صادق ۷ درباره زنبور عسل..... ۶۹

درباره یکی از شگفتی های بدن زنبور عسل..... ۶۹

قدرت زنبور عسل ۷۰

نقش زنبور عسل در حفظ گل ها و گیاهان و میوه ها ۷۱

زنبور عسل و نشانه گذاری برای پیدا نمودن هدف ۷۱

خواص و ویژگی های درمانی عسل..... ۷۲

فاسد نشدنی بودن عسل..... ۷۲

از وحی به زنبور عسل تا وحی به انسان ۷۳

نیایش های صبح بهاری..... ۷۴

سلام های صبح بهاری..... ۸۷

تشبیهات بهاری..... ۹۹

قرآن کریم ۹۹

امام زمان [.....] ۱۰۰

ماه مبارک رمضان ۱۰۰

ص: ۴

- از بهار بیاموزیم... ۱۰۲
- درس دوباره زیستن ۱۰۲
- درس دوباره نگریستن..... ۱۰۳
- بهار، نمونه عملی تحول..... ۱۰۴
- درس امیدواری به شکفتن مجدد..... ۱۰۶
- درس طراوت و تازگی..... ۱۰۷
- درس خداشناسی... ۱۱۰
- درس حقیقت طلبی ۱۱۲
- درس مهرورزی و محبت..... ۱۱۳
- درس تغییر کردن... ۱۱۴
- درس توجه به قدرت خداوند... ۱۱۵
- درس جنبش و حرکت در زندگی..... ۱۱۶
- درس بندگی..... ۱۱۸
- درس تواضع و فروتنی..... ۱۱۹
- درس همیاری..... ۱۲۰
- درس معاد و رستخیز..... ۱۲۱
- درس گذر از سختی ها..... ۱۲۹
- درس مدیریت فرصت ها..... ۱۳۲
- درس بخشیدن بی دریغ..... ۱۳۳
- از بهار بیرون تا بهار درون... ۱۳۴

بهار بیرون، بازتاب بهار درون..... ۱۳۵

بهار و پیام تدریج و آهستگی... ۱۳۶

بهار، نماد نوگرایی ها و تازگی ها..... ۱۳۷

ص: ۵

درس تصمیم در پالایش درون... ۱۴۰

درسی از برگ درخت بهاری... ۱۴۱

درس بازگشت به اصل خویش... ۱۴۲

باغ زمستان و باغ نوبهار و دو زبان حال توحیدی متفاوت از آن دو..... ۱۴۳

روا نبودن خواب در بهار..... ۱۴۴

از تعلق خاطر به زیبایی فناپذیر تا دل بستن به جمال جاودانه... ۱۴۵

بهار، جلوه و آیه خدا..... ۱۴۶

درس های بهاری از نگاه دیگر.... ۱۴۸

خداوند و توجه به رنگ ها در قرآن کریم... ۱۴۸

رنگ در بهار..... ۱۴۹

آن رنگ بهتر..... ۱۵۰

رنگ های بهاری و آثارش..... ۱۵۱

تاثیر بهار بر روحیه و رفتار... ۱۵۲

نسیم بهاری..... ۱۵۴

نسیم خوش بهار..... ۱۵۵

چون نسیم بهار، گره گشا می باش..... ۱۵۶

بهار و درس بیدار شدن..... ۱۵۶

بهار، نماد سرزندگی... ۱۵۷

بهار، گذر از سختی ها و رسیدن به آرامش..... ۱۵۸

درس همگرایی..... ۱۵۹

از دیدن بهار تا تماشای بهار آفرین.....۱۶۱

از بهار تا بهار آفرین..... ۱۶۳

بهار ظهور... نشانه های بهار حقیقی.....۱۶۴

ص: ۶

شباہت بہار و کودکی..... ۱۷۷

یادداشت های روزانہ... ۱۸۰

کتاب نامہ... ۲۰۳

ص: ۷

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک

شاخه های شسته، باران خورده پاک

آسمان آبی و ابر سپید

برگ های سبز بید

عطر نرگس، رقص باد

نغمه های شوق پرستوهای شاد

خلوت گرم کبوترهای مست

نرم نرمک می رسد اینک بهار

خوش به حال روزگار!

می رسد بهار و زمین، سرود آفرینش دوباره را در گوش طبیعت زمزمه می کند، و صدای شادی رود حنجره طبیعت را به صدا در می آورد. گرمای روح بخش بهار در مزرعه و باغ به سبزه زاران و درختان بشارت زندگی و حیات تازه می دهد تا با نسیم فرح بخش و گوآرای بهاری خواب رفتگان زمستانی را دعوت به زندگی دوباره کند.

کودکان، چه شور و حالی دارند آن گاه که زمین چرخش دور تازه خود به دور خورشید را آغاز می کند و درختان به شکوفه آراسته می شوند.

اما با تمام این شور و حال چه بسیار زمان هایی در محل کار، کلاس و ... خواب بهاری، پلک هایمان را سنگین می کند، به راستی چرا؟ چرا در بهار که فصل شادابی و طراوت شناخته می شود احساس خواب آلودگی به انسان دست می دهد؟

دانشمندان معتقدند: تغییرات شدید آب و هوایی، باعث نیاز بیش از حد معمول انسان به خواب در فصل بهار می شود، اما قابل تامل است که با افزایش طول روز هورمون شادی بیشتر تولید می شود و فعالیت جسم را بالا می برد و شادی و احساس نشاط را به میزان قابل توجهی افزایش می دهد. لذا همین که بتوانیم مخاطب را با امید به سر کار بفرستیم، در حقیقت توانسته ایم به نوعی برای او نشاط ایجاد کنیم.

تلویزیون یکی از پرمخاطب ترین رسانه ها در کشور به حساب می آید. هر چند رسانه در طول روز برنامه های متنوع و متعددی پخش می کند، اما برنامه های صبحگاهی به دلیل مختصات آن به گونه ای سخنگوی رسانه به شمار می آید؛ به طوری که با برنامه های دیداری و شنیداری مناسب می تواند رنگ تازه ای به صبح مخاطب بدهد و او را برای آغاز یک روز تازه و موفق آماده کند.

رویکرد محتوایی برنامه می تواند باعث جذب یا دفع مخاطب باشد. برنامه ساز باید نیاز مخاطب را بشناسد به طوری که بتواند نیازهای او را به درستی پاسخ دهد. برنامه صبحگاهی تکاپوی صبحگاهی می خواهد که هم اطلاع رسانی و هم شادابی و هم نشاط را به مخاطب تقدیم کند، زیرا ذهن بیننده برنامه صبحگاهی با یک سری مجهولات مواجه است و آماده تفسیر مطالب نیست، لذا نیازمند یک محرک است.

برنامه صبحگاهی به دلیل آن که جزء ثابت و بدون تغییر جدول پخش (روتین) برنامه های رادیو و تلویزیون است، پخش زنده است و به همین دلیل میزان ریسک، خطرپذیری، وبالطبع جذابیت آن بالاست و همچنین به لحاظ ماهیت با برنامه های عصرگاهی و شامگاهی بسیار متفاوت است و دارای خصلت آغازگری است و باید آرامش روحی و آماده شدن برای روزی پرکار را برای مخاطب به ارمغان بیاورد از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از این روی هرچند که در وصف بهار چکامه های شیوا و دلنشین بسیاری توسط شاعران و غزلسرایان این دیار کهن سروده شده است. لکن رسانه نیازمند محتوایی است که ضمنایجاز با نگاهی به ویژگی های اشاره شده بتواند نشاط را در مخاطب خویش هویدا نماید.

اثر حاضر که به همت گروه مناسبت های مرکز پژوهش های

اسلامی و به کوشش سرکار خانم مریم سقلاطونی و با همکاری جمعی از نویسندگان فرهیخته تدوین و تقدیم برنامه سازان رسانه می گردد تلاشی است در جهت پشتیبانی محتوایی برنامه های رسانه ملی که امید است با تمام کاستی ها مورد پذیرش واقع شود.

اداره کل پژوهش مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۱۱

سال هاست یکی از دغدغه های مدیران شبکه های رادیویی و تلویزیونی کشور، تهیه برنامه های صبحگاهی جذاب و پرهیجان است. برنامه هایی که مخاطبان آن را عموم مردم تشکیل داده و با توجه به نیازها و موقعیت اجتماعی شان از این برنامه ها استفاده می کنند. چه اینکه بسیاری از مردم دوست دارند صبحی پر از نشاط، امید و شادی را آغاز کرده و آن را مقدمه ای برای یک روز خوب در نظر بگیرند.

به عقیده بسیاری از کارشناسان امر برنامه سازی، یک برنامه صبحگاهی خوب، می تواند مخاطب را برای تمام روزی که در انتظارشان است، آماده کرده و شرایطی به وجود بیاورد که با یک نگاه جدید و با روحیه ای عالی، تمام روز سر حال باشند. به همین دلیل است که برنامه های صبحگاهی، جزء ثابت و بدون تغییر جدول پخش برنامه های تلویزیون و رادیو هستند.

با توجه به اهمیت موضوع و از آنجا که از برنامه های صبحگاهی به

عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین، متنوع‌ترین و جذاب‌ترین برنامه‌های صدا و سیما یاد می‌شود، می‌توان بستری مناسب فراهم کرد تا این برنامه تلایبی شبکه‌ها علاوه بر جذابیت‌های ظاهری، بیش از پیش محتوایی توأم با امیدآفرینی و شادی بخشی را ارائه نمایند و مخاطبان را بر تأمل بیشتر به تحولات درونی و متناسب با تغییر فصل‌ها واداشت.

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جهت سهولت امر برنامه‌سازی صبحگاهی در رسانه ملی اقدام به تولید و تدوین متونی ادبی نموده است که اغلب این متون متأثر از آموزه‌های دینی و با محورهای متنوع در قالب چهار فصل سال است.

اثر پیش‌رو به پیام‌های زندگی ویژه فصل بهار می‌پردازد که در آن موضوع‌هایی از قبیل: صبح در آینه قرآن و روایات، صبح در ادب پارسی، از بهار بیاموزیم، درس دوباره زیستن، دوباره نگریستن، نوجویی و نو شدن دل‌ها، امیدواری به شکفتن مجدد، بهار نماد مهرورزی و محبت، نشانه‌های بهاری در قرآن، تشبیهات بهاری و... مورد توجه قرار گرفته است. استفاده از آیه‌ها و احادیث متناسب با فصل بهار و همچنین بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها و شعرهای پارسی از دیگر مواردی است که در ساختار محتوایی این اثر استفاده شده است. همچنین سلام‌ها و نیایش‌های بهاری و یادداشت‌های کوتاه صبحگاهی با محوریت فصل بهار از دیگر مواردی است که نویسندگان مجموعه به آن توجه داشته‌اند.

امید که نویسندگان و برنامه‌سازان رسانه، بتوانند با بهره‌گیری از درون‌مایه‌های محتوایی این مجموعه، لحظه‌هایی همراه با آرامش معنوی،

تذکری دینی و معرفتی را در ذهن مخاطبان برنامه ایجاد کنند.

ص: ۱۴

اشاره

ارزش و جایگاه صبح بر کسی پوشیده نیست. صبح، به عنوان بخشی مهم از زمان، کارکرد های مهم و ارزشمندی در زندگی انسان دارد و به دلیل اهمیت آن در کلام وحی و روایات، از زوایای گوناگون روی آن تاکید و به آن توجه شده است.

افراد موفق می دانند که باید هر روزشان مفید و پربار باشد. به همین دلیل می کوشند با الگوپذیری از روش های قرآن و سیره انسان های وارسته و بزرگ، صبح شان را به بهترین شکل آغاز کنند. با این مقدمه کوتاه، به چشم انداز آیات و روایات می نگریم و با تأمل و درنگ در کلام وحی و روایات، روزمان را آغاز می کنیم.

صبح در آینه آیات

آیه: ۱

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّيْلُ سِرًّا لَّيْلًا سِرًّا مَّيِّدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ هَ يُأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَوْ لَفَا تَسْمَعُونَ؛ بگو هان چه می پندارید اگر خدا تا روز رستاخیز شب را بر شما جاوید بدارد، جز خداوند کدامین معبود برای شما روشنی می آورد؟ آیا نمی شنوید؟». (قصص: ۷۱)

* صدای شب را بشنو. وقتی آبستن اشعه های طلایی صبح است. لحظه هایی که فقط با اذن پروردگار متولد می شوند و چه لذت بخش استروح روشنایی که ظلمات شب را درمی نوردد و جان ما را به نور الهی روشن می کند. شاد باد هر صبح شما که هدیه ای است از جانب پروردگار روشنایی ها.

* صبح نشان های از تکاپو و نشاطه و بعد از یه شب تاریک و طولانی، امیدی برای شروعی روشن و گرمه. وقتی صبح می شه زندگی نشانه هایی از دوباره یافتن خودته.

* صبح نشون می ده همه سیاهی ها بالاخره تموم می شن و این تو هستی که باید چشم باز کنی. بیدار بشی و خودت رو در انوار طلایی خورشید غرق کنی و از موهبت بی نظیرش بهره مند بشی. این همون صبحیه که خدا خواسته در اختیار تو قرار بگیره، بدون اینکه به سیاهی گناهانت نگاه کنه. پس: از شب خارج شو و به صبح دل انگیز ایمان پیوندا!

* شب ها وقتی سر به آسمان بلند می کنم و در دل سیاهی های نیمه شب؛ سوسوی ستارگان مدهوشم می کند، به انتظار صبحی می مانم که هزاران ماه و ستاره در روشنای خورشید آن محو می شوند و خاطرات تلخ شب را از ذهن آسمان پاک می کند.

* به راستی اگر تو برای آسمان صبح را بخواهی، کیست که از رسیدن آن جلوگیری نماید و اگر تو که اختیار ماه و خورشید در دست توست، تمام روزها را به شب تبدیل نمایی، کیست که اعتراضی بتواند؟ می شنوم

صدای تو را در سوره قصص، که توانایی آوردن صبح را برای ما نعمتی می دانی که انکارنشدنی است.

آیه: ۲

«فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ؛ هموست که شکافنده صبح است و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده. این اندازه گیری آن توانای داناست.» «انعام: ۹۶»

* چه قدر زیباست وقتی تاریکی شب را می شکافی و از تن سرد و پراز آرامش شب، لحظه های نورانی و سرشار از نشاط، به دنیای سلول های ما عنایت می کنی.

* در این لحظه های زیبا، تولد صبح را آیتی از حضور تو می بینم و با مقیاس گردش ماه و خورشید، زمان را اندازه می گیرم و می دانم خورشید به دستور تو، هیچ گاه در محاسبه زمان رسیدن خود اشتباه نمی کند؛ زیرا تویی که رفت و آمد خورشید را در تقدیرش محاسبه می کنی و داناتر و تواناتر از تو کسی نیست.

آیه: ۳

«وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ؛ سوگند به صبح چون دمیدن گیرد.» (تکویر: ۱۸)

* وقتی گرمای اولین اشعه های زندگی بخش خورشید به برگ های تازه می رسد، حرارت برگ را بالا می برد و برگ عرق می کند. کنار برگ بیا. بگذار اکسیژنی که در این لحظه در بالاترین حد خود است، وارد ریه های تو شود. این هدیه ای است از تنفس دوباره برگ به تو.

ص: ۱۷

* اگر در آیه ۱۸ سوره تکویر بنگری، می فهمی که این هدیه ای است از صبحی که نفس می کشد و لطیف ترین تنفس را برای تو می خواهد. در پله سرمازده خود نمان! از هوای خفه اتاق دور شو و در تنفس لطیف صبح گاه، پروانه شو.

آیه: ۴

«وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعُدَاهِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا؛ و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن و دو دیده ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن.» «کهف: ۲۸»

* چون شامگاهان به یاد تو آرام می گیرم، صبح دیده را با یاد تو می گشایم. با من شکیبایی کن. با من که صبح را به یادت آذین می بندم و از عطر نفس های نسیم، بوی تو را استشمام می کنم.

* خدایا! چشمانت را از من بر مگیر. بگذار زینت دنیای من طلوع نگاه تو باشد و این طلوع، شب وجود مرا به صبح ظهور مهدی ات متصل کند.

* خدایا! تو را در صبح و شام صدا می زنم تا صبح بیداری بر من رو بگشاید.

آیه: ۵

«لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا؛ تا به خدا و فرستاده اش ایمان آورید و او را یاری کنید و ارجش نهید و [خدا] را بامدادان و

* خدایا! ایمان می آورم به ایمانی که برای من خواسته ای. به تو، به رسول مطهرت و به هر آنچه امر فرموده ای بپذیرم.
* پیامبرت را در انتشار دین یاری می دهم و هر صبح، رفتار خود و خانواده امرا بر دستورهای تو عرضه می دارم. باشد که همانی باشم که تو می پسندی و با پاکی و ایمان خویش بتوانم تو را تسبیح گویم و نعمت را شکر گزارم.

آیه: ۶

«لَا يَسْتَمْعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا؛ در آنجا سخن بیهوده ای نمی شنوند جز درود و روزی شان صبح و شام در آنجا [آماده] است». (مریم: ۶۲)

* خوشا به حال بهشتیان؛ همان هایی که با خرید رضایت تو، در رضوان تو جای گرفتند؛ همان هایی که در این دنیا گوش خود را از شنیدن سخنان بیهوده بازداشتند. در بهشت تو این نعمت بر آنان مداوم شد؛ همان هایی که صبح ها از عشق تو توشه برمی گیرند و شب هنگام به رضایت تو می رسند. خوشا به حال بهشتیان که در سایه نوازش تو آرمیده اند.

آیه: ۷

«أَنَا بَلَوْنَاكُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصِيرُنَّهَا مُصْبِحِينَ؛ ما آنان را همان گونه که باغداران را آزمودیم، آزمایش کردیم. آن گاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و [میوه] آن [باغ] را حتماً بچینند». (قلم: ۱۷)

* گاهی غنی شدن زمینه ای می شود برای طغیان کردن در برابر صاحب

اصلی نعمت ها. گاه می اندیشم چه قدر بهتر از مردی هستم که خداوند در سوره قلم از او یاد کرده و او را طاغی نامیده است. نکند صبحی من هم سر بر آرم و آهنک مخالفت با تو را در سر داشته باشم. نکند روزم را با ناسپاسی نعمت هایت آغاز کنم. که اگر چنین باشد، یقین دارم شب دیجور کفر و الحاد در انتظار من است.

* خدایا! کمکم کن تا تابش خورشید، ایمان افکارم را چنان روشن کند که هیچ ظلماتی نتواند نور ایمان را از وجودم برباید.

آیه: ۸

«قَالُوا يَا لَوُطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ أَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُم أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ؛ گفتند ای لوط ما فرستادگان پروردگار تویم. آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت. پس پاسی از شب گذشته خانواده ات را حرکت ده و هیچ کس از شما نباید واپس بنگرد، مگر زنت که آنچه به ایشان رسد به او [نیز] خواهد رسید. بی گمان وعده گاه آنان صبح است. مگر صبح نزدیک نیست؟». «هود: ۸۱»

* در پس ابر های تیره شب، صبحی غنوده که چهره سیاه شب را در خود محو می کند؛ صبحی که از چهره کریه بدکاران نقاب برمی دارد و اصالت نیکوکاری را تابناک تر می کند؛ صبحی که مهر پایان بر مصائب بشریت می زند و پناه جویان به نور را مدد می رساند. آیا این صبح نزدیک نیست؟

آیه: ۹

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ

مَشْهُودًا؛ نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار و [نیز] نماز صبح را؛ زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور فرشتگان [است]. (اسرا: ۷۸)

* این صدای بال فرشتگان است که مدهوشم می کند. سجاده را می گشایم و بال در بال ملائک پر می گشایم به سوی خورشیدی که ظلمات و هم رادر هم می شکند و گرمای ایمان را مهمان قلبم می کند.

* این کلام خداست که مرا به خواندن نماز صبح فرا می خواند و فرشتگان رحمتش را به فراخنای این نماز مبارک دعوت می کند. دو رکعت است، اما شکوه حضور ملائک این دو رکعت را به آسانی به عرش می رساند. خداوندا، هدیه ناقابل را بپذیر.

آیه: ۱۰

«فَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنُّوا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآئِنَ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَأَنَّ اللَّهَ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَآئِنُ لَأُفْلِحُ الْكَافِرُونَ؛ و همان کسانی که دیروز آرزو داشتند به جای او باشند، صبح می گفتند وای مثل اینکه خدا روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا تنگ می گرداند و اگر خدا بر ما منت ننهاده بود ما را [هم] به زمین فرو برده بود وای گویی که کافران رستگار نمی گردند.» (قصص: ۸۲)

* صبح آیتی است بر تمام تاریک اندیشانی که نور را فراموش کرده و به سوی شب ره سپرده اند. صبح هشداردهنده این باور حتمی است که شب ماندگار نیست. حتی اگر شب رؤیایی و پراز قدرت قارون باشد. حتی اگر قارون زمان ها بخواهد که شب را بر ذهن های بیدار مردمان پاک اندیش مستولی کند و شب را جلوه گاه نور سکه های خود بداند.

* باز هم طبق قانون زمان، صبح می دمد و تمام کسانی که در عصری سرد ثروت قارون را طلب کرده اند، با چشمانی باز در صبحی شگفت نابودی آن ظلمات را می بینند و با تعجب و حسرت دست بر دست می کوبند و به این باور می رسند که کافران هرگز رستگار نخواهند شد.

آیه: ۱۱

«فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ؛ [پس هشدار داده شدگان را] آن گاه که عذاب به خانه آنان فرود آید، چه بد صبح گاهی است!». (صافات: ۱۷۷)

* چه صبح بدی است آن روزی که تو ای خدای من، از من رو بگردانی. چه صبح بدی است آن روزی که تو بخواهی مرا تنبیه کنی و از ولی ات بخواهی که مرا نادیده گیرد. چه صبح بدی است آن صبحی که در برابر کولاک گناه، خانه محکمی نساخته باشیم و شب هنگام خانه های سست ما در چه صبح بدی است؛ صبحی که خانه های سست ایمان ما در برابر کولاک گناه نابود شود و بی پناه مقابل خشم تو ایستاده باشیم. خداوند گارا، دستم بگیر و از چنین صبحی نجاتم بده.

* خدایا! در آن هنگام که خشم تو پناهگاه های بی شالوده کافران را در هم می شکند؛ بگذار ایمان و عشق به تو پناه گاه من باشد که ایمن تر از این برای خود پناهی نمی شناسم.

* ایشان در سفارش به علی (علیه السلام) می فرمایند: «ای علی! بامدادان با نام خدا در پی کار خود بیرون شو؛ زیرا خداوند برای امت من، در بامدادان نشان برکت نهاده است». (۱)

* هر گاه شخص هنگام بیرون آمدن از خانه اش بگوید: «به نام خدا»، فرشتگان به او می گویند: «به سلامت!» هر گاه بگوید: «هیچ نیرو و توانی نیست، مگر به مدد خداوند»، فرشتگان به او می گویند: «خدا یارت باد!» و هر گاه بگوید: «به خدا توکل کردم»، فرشتگان می گویند: «خدا نگهدارت باد!» (۲)

* رسول خدا در حدیثی می فرماید: «بامدادان به کار پرداختن برکت آور است و همه نعمت ها به ویژه روزی را زیاد می کند». (۳)

* پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) _ نیز در پاسخ به «این پرسش که چگونه صبح کردی؟ فرمود: «بهتر از کسی که روز را با روزه آغاز نکرده و به عیادت بیماری نرفته و در تشییع جنازه ای شرکت نکرده است». (۴)

* پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) _ در تورات آمده است _ هر که صبح خود را با آزمندی به دنیا آغاز کند، آن را با نارضایی از خدا آغاز کرده است و هر که صبح

ص: ۲۳

۱- ۱. محمد محمدی ری شهری، نهج الذکر، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۵۸۷.

۲- ۲. همان، ح ۵۹۱.

۳- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۱۸.

۴- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۳۵، ح ۱۰۱۴۵.

خود را با شکوه از مصیبتی که بر او وارد شده بیاغازد، در حقیقت از پروردگارش شکوه کرده است. (۱)

* صبح گاهان در پی کسب روزی بروید؛ چرا که آسان به دست می آید. (۲)

* هر که صبح کند و به فکر گرفتاری های مسلمانان نباشد، مسلمان نیست. (۳)

* هر که صبح کند، درحالی که تندرست و آسوده خاطر باشد و خوراکیک روز خود را داشته باشد، چنان است که دنیا را داشته باشد. (۴)

* هر که صبح خود را بیاغازد، در حالی که اندیشه ای جز خدا در سر داشته باشد، از زیانکاران تجاوزگر باشد. (۵)

* هر فردی از افراد امت من که صبح کند و اندیشه ای جز خدا داشته باشد، از خدا نیست و هر که به کارهای (گرفتاری های) مؤمنان اهتمام نرزد، از مؤمنان نیست. (۶)

* پیامبر خدا به ابوذر فرمود: «ای ابوذر! چون صبح کردی به خود وعده [زنده ماندن تا] شب مده و چون شب را آغازیدی، به خود وعده صبح مده و پیش از آن که بیمار شوی، از سلامت خود استفاده کن و پیش از آن که بمیری، از زندگی خود بهره گیر؛ زیرا نمی دانی فردا نام تو چه خواهد

ص: ۲۴

۱- . همان، ص ۱۳۸، ح ۱۰۱۵۷.

۲- . الخصال، ص ۳۹۴.

۳- . میزان الحکمه، ص ۱۳۸، ح ۱۰۱۵۸.

۴- . همان، ص ۱۳۸، ح ۱۰۱۵۹.

۵- . میزان، ج ۶، ص ۱۳۸، ح ۱۰۱۶۰.

۶- . همان، ص ۱۳۸، ح ۱۰۱۶۱.

بود [زنده یا مرده، سالم یا بیمار]». (۱)

حضرت مسیح (علیه السلام)

* ایشان در جواب کسی که پرسید: «چگونه صبح کردی؟» فرمود: «به آنچه امید دارم، نرسیده ام و از آنچه می ترسم، حذر نتوانم. به طاعت مأمور گشته ام و از معصیت نهی شده ام. بنابراین، فقیری فقیرتر از خود نمی بینم». (۲)

امام علی (علیه السلام)

* صبح خود را در حالی آغاز کردم که خوابیدم [همراه] با خطرات استو بیداریم با ترس و نگرانی ها و اندیشه ام در روز مردن. (۳)

* صبح خود را در حالی آغاز کردیم که فضل و نعمت های خدا بر ما بی شمار است، با آنکه بسیاری از آنها را برمی شماریم. پس نمی دانیم برای کدام نعمت شکر گزاریم؛ برای کار خوبی که از ما در میان مردم پخش کرده یا برای کار زشتی که پوشانده است؟ (۴)

* صبح گاهان در پی روزی رفتن، روزی را افزایش می دهد. (۵)

* ایشان در پاسخ به عبدالله بن جعفر که صبح گاه به عیادت ایشان آمد و پرسید: «چگونه صبح کردی؟» فرمود: «فرزندم! چگونه صبح کرده باشد، کسی که حیاتش رو به زوال است و دارویش موجب بیماری اوست و از همان جا که احساس امنیت می کند، ضربه می خورد». (۶)

ص: ۲۵

۱- . همان، ۱۴۰، ح ۱۰۱۶۶.

۲- . همان، ص ۱۳۴، ح ۱۰۱۴۴.

۳- . همان، ص ۱۳۵، ح ۱۰۱۴۶.

۴- . همان، ح ۱۰۱۴۷.

۵- . الخصال، ص ۵۰۵.

۶- . همان، ح ۱۰۱۴۸.

* چگونه صبح خود را آغاز کرده باشد کسی که از جانب خداوند دو فرشته بر او گماشته شده اند و می داند گناهانش در دفتر اعمالش نوشته می شود و اگر پروردگارش به او رحم نکند، سرانجامش آتش دوزخ است. (۱)

* از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل شده است. امام علی (علیه السلام) را ملاقات کردم و گفتم: چگونه صبح کردی ای امیر مؤمنان؟ حضرت فرمود: با نعمت و فضل خداوند بر مردی که از برادری دیدار نکرده و مؤمنی را شاد نساخته است. عرض کردم: آن شادی چیست؟ فرمود: اندوهی از او بزداید یا قرضی از جانب او بپردازد یا نیازش را برطرف سازد. (۲)

* امام علی (علیه السلام) در وصف پرهیزکاران فرمود: «صبح را آغاز می کند، در حالی که کارش یاد خداست و شب را می آغازد، در حالی که هم و غمش شکر خداست. شب را با ترس از خواب غفلت به سر می برد و روز هنگام از فضل و رحمت خدا که به او رسیده شادمان است». (۳)

* خدایا! درهای روز را با کلیدهای رحمت و رستگاری به روی ما بگشا و بر من از بهترین لباس های هدایت و صلاح بپوشان. به عظمت در آبشخور قلبم چشمه های فروتنی را بجوشان و در برابر هیبتت از گوشه های دیدگانم رودهای اشک سوزان جاری ساز و مرا از بی پروایی و

ص: ۲۶

۱- . همان، ص ۱۳۶، ح ۱۰۱۴۹.

۲- . همان، ح ۱۰۱۵۰.

۳- . همان، ص ۱۴۰، ح ۱۰۱۶۷.

* امام علی (علیه السلام) در توصیف پرهیزکاران چنین فرمود: «شب را می آغازد، در حالی که هم او شکرگزاری حق است و روز را آغاز می کند، در حالی که هم و غمش یاد خداست. شب را با ترس می گذرانند و روز را با شادمانی؛ ترس از غفلت خویش که از آن برحذر داشته و شادمانی به سبب فضل و رحمت خدا که شامل حال او شده است». (۲)

* مؤمن صبح خود را نمی آغازد، مگر آن که ترسان است، هرچند نیکوکار باشد و شب خود را آغاز نمی کند، مگر این که بیمناک است، گر چه کارهای نیک کرده باشد؛ زیرا او میان دو امر قرار دارد: زمانی که گذشته است و نمی داند خدا با او چه می کند و اجلی که نزدیک است و نمی داند چه مسائل مهلکی دامن او را خواهد گرفت. (۳)

* بدانید _ ای بندگان خدا! _ که مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی رساند مگر آن که به نفس خود بدگمان است. از این رو، پیوسته بر آن خُرده می گیرد و عمل بیشتر از او می طلبد. (۴)

* امام علی (علیه السلام) در دعایی که بسیار می خواند، می گفت: «ستایش خدایی را که شبم را به صبح رسانده، در حالی که نه مُرده ام و نه بیمارم و نه رگ هایم دچار آفت و بدی است و نه گرفتار کیفر بدترین اعمال خویشم و نه بی، فرزندم و نه از دین برگشته و نه منکر پروردگرم و نه گریزان از

ص: ۲۷

۱- . دعای صباح.

۲- . میزان الحکمه، همان، ح ۱۰۱۶۸.

۳- . همان، ح ۱۰۱۶۹.

۴- . همان، ص ۱۴۱ ح ۱۰۱۷۰.

ایمان و نه عقلم آشفته است» (۱).

امام علی (علیه السلام) در سفارش به کمیل بن زیاد فرمود: «ای کمیل بن زیاد! هر روز نام خدا را ببر و «لا حول و لا قوه الا بالله» بگو و به خدا توکل کن و ما را یاد کن و نام ما ببر و بر ما درود فرست و به پروردگارمان الله پناه ببر و بدین سان خود و هر آنچه را که تحت اختیار و سرپرستی توست، از شر آن روز در امان دار» (۲).

* هر که صبح خود را با اندوه دنیا آغاز کند، با نارضایی از قضای خدا آغاز کرده باشد و هر که بامدادش را با شکوه از مصیبتی که دامنگیرشده بیاغازد، با شکوه از پروردگار خود آغاز کرده باشد (۳).

* هر که صبح خود را با هم و غم آخرت بیاغازد، بی نیاز شود، بی آنکه مال و ثروتی داشته باشد و از تنهایی به درآید، بی آنکه اهل و عیالی داشته باشد و قدرت یابد بی آنکه ایل و تباری داشته باشد (۴).

امام حسن (علیه السلام)

* ایشان فرمود: «در حالی صبح کردم که خداوند گاری بالای سرم می باشد و آتش روبه رویم و مرگ به دنبالم و حسابرسی مرا در میان گرفته است و من گروگان عمل خویشم. نه می توانم آنچه را دوست دارم، به دست آوردم و نه آنچه را ناخوش دارم، از خود دور کنم. کارها به دست کسی جز من است. اگر بخواهد عذابم می کند و اگر بخواهد مرا می بخشد.

ص: ۲۸

۱- همان، ح ۱۰۱۷۱.

۲- ص ۱۴۱ ح ۱۰۱۷۲.

۳- ص ۱۳۸ ح ۱۰۱۶۲.

۴- همان، ص ۱۳۹، ح ۱۰۱۶۳.

با چنین وضعی، کدامین فقیر فقیرتر از من است؟»^(۱)

امام حسین (علیه السلام)

* ایشان فرمود: «صبح کردم، در حالی که پروردگاری بالای سرم است». (نظیر آنچه برادر بزرگوارش بیان فرمود).^(۲)

امام سجاد (علیه السلام)

* ایشان فرمود: «در حالی صبح کردم که هشت چیز از من خواسته می شود: خداوند متعال عمل به فرایض از من می خواهد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل به سنت؛ خانواده، روزی؛ نفس، شهوت؛ شیطان، معصیت؛ دوفرشته نگهبان اعمال، درستی عمل؛ فرشته مرگ، روح؛ و قبر، جسدم را. این چیزها از من خواسته می شود». ^(۳)

امام صادق (علیه السلام)

* علی بن حسین (علیه السلام) هر گاه صبح خود را آغاز می کرد، می فرمود: «امروز خود را پیش از فراموش کردنم و شتاب ورزیدنم، با نام خدا و به خواست خدا آغاز می کنم». پس هر گاه بنده چنین کند، او را از آنچه در آن روز فراموش کند، بسنده باشد. ^(۴)

* ایشان درباره چگونگی شروع روز می فرماید: «هر کس هنگام صبح بگوید: «امروز خود را پیش از فراموشی و شتابکاری ام، به نام خدا آغاز می کنم»، همین ذکر، او را برای آنچه [از ذکر بسم الله] در هنگام خوردن یا

ص: ۲۹

۱- همان، ص ۱۳۶ ح ۱۰۱۵۳.

۲- همان، ص ۱۳۷، ح ۱۰۱۵۲.

۳- همان، ص ۱۳۷، ح ۱۰۱۵۴.

۴- نهج الذکر، ص ۳۶۳، ح ۵۸۸.

نوشیدن فراموش کند، کفایت می نماید».(۱)

* گفتن ذکر «به نام خدا و به یاری خدا» را در هر بامداد و شامگاه، ترک مکن؛ زیرا این ذکر، هرگونه بدی و گزند را می گرداند.(۲)

* هر گاه وارد خانه خویش شدی، بگو: «به نام خدا. گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد _ که درود خدا بر او و بر خاندانش باد _ فرستاده خداست» و بر خانواده خود نیز سلام کن و اگر کسی در خانه نبود، بگو: «به نام خدا و درود بر پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله). درود بر ما و بر بندگان شایسته خدا». پس هر گاه کسی چنینگوید، شیطان از خانه اش می گریزد.(۳)

* ایشان بعد از سخن درباره شب و روز چنین فرمود: «اگر یکی از این دو برای بندگان جاودانه می شد، زندگی مردم هرگز سامان نمی یافت. پس مدبر و آفریننده این چیزها، روز را روشنی بخش قرار داد و شب را مایه آرامش».(۴)

* امام صادق(علیه السلام) _ در تورات آمده است _ «هر که صبح خود را با غم دنیا [خواهی] آغاز کند، با نارضایتی از خدا آغاز کرده باشد».(۵)

* «هر که صبح خود را با هم و غمی جز آزاد کردن خود [از آتش دوزخ] بیازارد، امر بزرگ (آخرت) را ناچیز شمرده و به خاطر بهره اندک (دنیا) از پروردگارش روی گردان شده باشد».(۶)

ص: ۳۰

۱- . همان، ح ۵۸۹.

۲- . همان ح ۵۹۰.

۳- . همان، ص ۳۶۵، ح ۵۹۳.

۴- . میزان الحکمه، ص ۱۳۴، ح ۱۰۱۴۳.

۵- . همان، ص ۱۳۹، ح ۱۰۱۶۴.

۶- . همان، ح ۱۰۱۶۵.

* «هر صبحگاه و شامگاه سه بار این دعا را بخوان: «بار خدایا! مرا در زره محکم خود که هر کس را خواهی در آن جای می دهی، قرار ده؛ زیرا پدرم می فرمود: این از دعاهایی است که در گنجینه است [و ناهلان بدان دسترسی ندارند]». (۱)

امام باقر (علیه السلام)

* «هر کس در هنگام بیرون رفتن از خانه اش بگوید: «به نام خدا. خدا مرا بس است. به خدا توکل می کنم. بار خدایا! در همه کارهایم، از تو خیر و خوبی درخواست می کنم و از خواری در دنیا و عذاب آخرت، به تو پناه می آورم. خداوندغم ها و نگرانی های دنیا و آخرت او را بر طرف می سازد». (۲)

* «در حالی صبح کردیم که غرق نعمتیم و آلوده به گناهان بسیار، پروردگارانمان با نعمت هایش به ما اظهار محبت می کند و ما با گناهانمان با او دشمنی می ورزیم. این در حالی است که ما به او نیازمندیم و او از ما بی نیاز است». (۳)

امام رضا (علیه السلام)

* پدرم [امام کاظم] هر گاه از خانه اش بیرون می آمد، می گفت: «به نام خداوند مهرگستر مهربان. با توش و توان خدا بیرون می آیم، نه با توش و توانی از خویش که با توش و توان تو ای پروردگار من، در جست و جوی روزی تو می روم. پس آن را با عافیت به من عطا فرما». (۴)

ص: ۳۱

۱- همان، ص ۱۴۲، ح ۱۰۱۷۳.

۲- نهج الذکر، ص ۳۶۳، ح ۵۹۲.

۳- میزان الحکمه، ص ۱۳۷، ح ۱۰۱۵۶.

۴- نهج الذکر، ص ۳۶۵، ح ۵۹۴.

تصویر صبح در ادبیات فارسی

* شب سایه سیاهش را بر می چیند و جایش را به روز روشن و آفتاب طلایی می دهد. صبح نویدبخش روزی دیگر است و روزها گذر عمر را به شتاب می پیمایند. در این میان، چرخ روزگار می چرخد و جای هیچ درنگی نمی گذارد. بنابراین، حاصل ایام را باید در صبح و در آینه زندگی جست؛ چرا که:

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن

دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب

ما را ز جام باده گلگون خراب کن

* اول صبحی بعضی ها انگار با خودشون عهد کردن که کام دیگران رو تلخ کنن. زمین و زمان رو به هم می دوزن تا صبح که از رخت خواب بلند می شن، از تو خونه شروع کنن به اوقات تلخی. البته براشون جا های دیگه هم فرقی نداره، تو خیابون، نونوایی، بقالی، خلاصه هر جا که بگی اوقات

تلخی خودشون رو پیشکش می یرن. بابا دیگران چه گناهی کردن که باید سر صبحی اخم و تخم تو رو بسینن. یه کم چای شیرین بیشتر نوش جان کن، بلکه زبونت از این تلخی در بیاد. تلخ زبونی هم حدی داره. به فکر خودت نیستی، به فکر اطرافیانت باش که چه طور دارن اوقات تلخی های تو را از همین سر صبح تحمل می کنن. بذار حالا که این طور شد، دو بیت از حافظ برات بخونم، بلکه کامت شیرین شه و کام دیگران رو هم شیرین کنی:

صبحدم مرغ چمن با گل نوحاسته گفت

ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت

گل بخندید که از راست نرنجیم، ولی

هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

(حافظ)

* بعضی ها از همون ابتدای صبح بنای گله و شکایت می ذارن و شروع می کنن به نق نق کردن و غر زدن. می گن ما که شانس نداریم. اگه شانس داشتیم این طور نمی شد. اگه شانس داشتیم اون طور نمی شد. اصلاً اعتماد به نفس ندارن. آخه که چی؟ سر صبحی هم اوقات خودت رو تلخ می کنی هم اوقات دیگران رو. مگه نشنیدی حافظ چی می گه؟ نشنیدی؟ الان برات می گم. جناب حافظ شیرازی می فرماید:

دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن

که باد صبح نسیم گره گشا آورد

(حافظ)

ص: ۳۳

* صبح، نوری است که در زندگی زمین جاری می شود. صبح، تلنگر روشن معنا به واژه هاست. صبح، عبور آبی آسمان است در خوابناکی رهگذر شب. صبح، تبلور خوش بختی است که خدا به ما هدیه داده است. به قول مولانا:

درج عطا شد پدید غره دریا رسید

صبح سعادت دمید، صبح چه نور خداست

(مولوی)

* برای اون هایی که تا لنگ ظهر می خوابن و اصلاً توجهی به زندگی اطرافشون ندارن یه بیت شعر از نظامی می خونم، بلکه درس عبرتی بشه و رخت خواب رو رها کنن. خوب گوش کنید! آهای اون هایی که عادت کردین تا لنگ ظهر بخوابید:

صبح برآمد چه شوی مست خواب؟

ز سر دیوار گذشت آفتاب!

(نظامی)

* غفلت رو باید گذاشت کنار. اصلاً چیز خوبی نیست از ما گفتن! همین سر صبحی تصمیم بگیریم که دور غفلت خط قرمز بکشیم. این غفلت می تونه حتی غفلت از طلوع صبح باشه؛ چرا که به گفته شاعر شیرین سخن شیراز:

غفلت از ایام عشق، پیش محقق خطاست

اول صبح است خیز، کاخر دنیا فناست

(سعدی)

* هر کاری سختی خودش رو داره. نمی شه راحت و بی درد سر، موفقیت پیش پای ما زانو بزنه و خودش رو تسلیم کنه. تا حالا شده قبل از اینکه

ص: ۳۴

شب رخت سیاهش رو از آسمون جمع کنه، صبح با لباس طلایی اشطلوع کنه؟ نشده دیگه. به قول سعدی:

تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی

تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد

(سعدی)

* همیشه صبح مظهر زندگی و نشاطه. وقتی صبح می آد، همه چیز تازه می شه. انگار بعد از یه استراحت شبانگاهی، همه موجودات عزم خودشون رو جزم کردن تا زندگی نویی رو شروع کنن. بله صبح شده، صبح!

سخت به ذوق می دهد باد ز بوستان نشان

صبح دمید و روز شد، خیز و چراغ وانشان

(سعدی)

* هیچ چیز به اندازه یه صبح با نشاط و خندان، دل آدم رو شاد نمی کنه. شادی صبح، شادی زندگی است. طراوات است که در دستان صبح تکثیر می شه و به قلب زمین می رسه. صبح، تنفس هوای روشن دوستی و محبت است. صبح وقت پر کردن ریه ها از اکسیژن تازه است. به قول خاقانی، شاعر قرن ششم:

«هوا پر خنده شیرین صبح است»

* هر وقت که باشه، باز هم هیچ چیز مثل ابتدای صبح و شکفته شدن گل های زیبا نمی شه. باور کنید تماشای شکفته شدن گل های ریز و درشت توی گللدون یا باغچه به حد وصف ناشدنی زیباست که عبید زاکانی، شاعر و نویسنده قرن هشتم اون رو به نمایان شدن یوسف تشبیه کرده:

ص: ۳۵

میان مصر چمن، گل ز بامداد پگاهچو یوسفی ست که برقع برافکند ز جمال

(عبید زاکانی)

* ترکیب رنگ هایی که صبح بر روی زمین می گسترده، بسیار شادی بخش و نشاط آور است. حال و هوای صبح آن قدر با طراوت است که نمی شود به آسانی از آن گذشت، درست مثل سهراب سپهری که در شعرش، رستاخیز صبح را به زیبایی لبخند تشبیه کرده است.

«شب می شکافد، لبخند می شکفد، زمین بیدار می شود. صبح از سفال آسمان می تراود».

* تصویر صبح در نظر هر کدام، از ما به شکل خاصی نقاشی شده و هر کس صبح رو با نشانه ویژه ای که مختص خودش، می شناسه، درست مثل سهراب سپهری که صبح را با خواب دم صبح می شناسه. باور کنید من نمی گم، خودش می گه: «در دل من چیزی است، مثل یک بیشه نور، مثل خواب دم صبح». آخ که چه قدر می چسبه خواب دم صبح، اما شما زیاد جدی نگیر. پاشو که حسابی دیر شده.

* خورشید که می تابد، تمام زمین بیدار می شود. انگار از اوج آسمان برای ساکنان زمین نور باریدن گرفته است. اونم چه صبحی؛ صبحی به وسعت یک آسمان مهر و دوستی. به قول سهراب سپهری:

نردبان از سر دیوار بلند، صبح را روی زمین می آرد.

* آغاز صبح نویدبخش یک روز نوست. این را می شود از تکاپوی پرندگان که لابه لای شاخه ها یا حتی پشت پنجره ها به دنبال دانه

ص: ۳۶

می گردند، فهمید. سهراب سپهری یک صبح دلچسب پاییزی را این گونه تصویر کرده است:

صبح است / گنجشک محض / می خواند. / پاییز، روی وحدت دیوار / اوراق می شود.

ص: ۳۷

* باران های بهاری، برای همه ما پدیده ای آشناست. با شنیدن این نام به یاد حیات، سرسبزی و طراوت می افتیم. بهار بدون باران های بهاری، فصلی مرده و بی روح خواهد بود. پس نمی توان از بهار یاد کرد و از باران هایش سخنی نگفت، به ویژه آنکه در قرآن کریم بارها بدان اشاره و نشانه ای از جانب پروردگار دانسته شده است.

* «الَّذِي... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ؛ اوست [خدایی] که... از آسمان، آبی فرو فرستاد؛ و در پی آن، میوه هایی به عنوان روزی، به شما داده است». (بقره: ۲۲)

امام سجاد(علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه، درباره نزول باران چنین می فرماید:

«خداوند باران را از آسمان نازل می کند تا به تمام قله های کوه ها، تپه ها و گودال ها و خلاصه همه نقاط مرتفع و هموار برسد (و همگی بی استثنا سیراب شوند) و آن را دانه دانه و نرم و پی در پی گاهی به صورت دانه های درشت و گاه به شکل قطره های کوچک تر، قرار داد تا کاملاً در زمین فرو رود و سیراب گردد و آن را به صورت سیلابی نفرستاد تا زمین ها و درختان و مزارع و میوه های شما را بشوید و ویران

کند» (۱).

* «الَّذِي... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ؛ اوست [خدایی] که ... از آسمان، آبی فرو فرستاد و در پی آن، میوه هایی به عنوان روزی، به شما داده است». (بقره: ۲۲)

قرآن کریم در این آیه شریفه، پس از بازگویی موهبت باران، به یکی از کارکرد های زیبایش اشاره کرده است و آن میوه هایی است که با بارش باران رشد می کند و ارزانی انسان ها می شود. این سنت هستی که از یک سو، رحمت گسترده خداوند بر بندگانش را به تصویر می کشد و از سوی دیگر، بیانگر قدرت اوست که چگونه از آب بی رنگ، صد هزار رنگ از میوه های دلپذیر، بهره آدمیان می کند، یکی از زنده ترین نشانه های وجود خداست. به همین دلیل، در ادامه آیه می فرماید:

فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ اندادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ پس برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که خود می دانید. (۲).

که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟

یا که داند که بر آرد گل صدبرگ از خار؟

سیب را هر طرفی داده طبیعت، رنگی

هم بر آن گونه که گلگونه کند روی نگار (۳)

ص: ۳۹

۱- . شیخ عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۴۱.

۲- . آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱، صص ۹۶ و ۹۷.

۳- . سعدی، کلیات، ص ۶۶۳.

* «الْمَدَى ... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ؛ اوست [خدایی] که ... از آسمان، آبی فرو فرستاد؛ و در پی آن، میوه هایی به عنوان روزی، به شما داده است». (بقره: ۲۲)

* از امام باقر(علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه، درباره باران، چنین آمده است:

«حضرت علی(علیه السلام) در نخستین باران هر سال، زیر باران می ایستاد، به گونه ای که سر و محاسن و لباس هایش خیس می شد. به آن حضرت می گفتند: یا امیرالمومنین، زیر سقف بروید تا خیس نشوید. می فرمود: این آبی است که از نزدیک عرش الهی آمده است و سپس شروع به گفتن می کرد و می فرمود: در زیر عرش، دریایی است که در آن چیزی است که با آن، روزی جنبندگان و مخلوقات _ از زمین _ می رویند. هرگاه خداوند بخواهد از زمین برای آفریده هایش چیزی برویاند، وحی می نماید و بی درنگ باران از آسمان اول به آسمان دوم و از آن به آسمان بعد می بارد تا آنکه باران به آسمان دنیا می رسد و به ابر تبدیل می شود. ابر به منزله غربال، قطره های باران را از خود عبور می دهد. سپس خداوند به باد وحی می کند که ... هر قطره ای از باران را در فلان مکان از زمین نازل کن و چنین می شود و هیچ قطره ای از بالا به زمین نمی بارد، مگر با آن فرشته ای است که قطره را در جایش قرار می دهد. [\(۱\)](#)

ص: ۴۰

* «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ... السَّمَاءَ بِنَاءٍ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً؛ اوست [خدایی] که قرار داد برای شما... آسمان را بنایی [افراشته]؛ و از آسمان آبی فرو آورد». (بقره: ۲۲)

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که در این آیه شریفه، منظور از آب، باران است و با هر قطره ای از آن فرشته ای نازل می کند و در جایی فرود می آورد که خداوند دستور داده است. (۱)

همچنین از آن حضرت روایت شده است که هیچ لحظه ای از شبانه روز نیست، مگر آنکه آسمان در حال باریدن است و خداوند هرگونه که بخواهد در باران تصرف می کند. (۲)

نکته دیگر در این باره آنکه بر اساس این آیه شریفه، آسمانی که همچون خیمه ای بر زمین سایه افکنده و مانند سقفی بنا شده است، با آسمانی که محل ریزش باران است، تفاوت دارد. آسمان اولی، محل نظام کیهانی و ستارگانی است که در مدارهای ریاضی سیر می کنند، اما آسمان دوم، همان فضای متراکم بالای زمین است که جایگاه ابرهاست. (۳)

چون بساط این ارض را گسترده است

وز سپهر، اعلا بنایی کرده است

آب را از آسـمان نـازل نـمـود

هر ثمر، روینده ز آب و گل نمود

این ثمرها ز آن کشید از خاک، سر

تا که باشد رزق این خیل بشر (۴)

(صفی علیشاه)

ص: ۴۱

۱- . آیت الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۴۰۷.

۲- . همان.

۳- . همان، صص ۳۹۲ و ۳۹۳.

۴- . شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۱، ص ۷۴.

* «وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حِبْدائقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ؛ وَبِرَّاءِ شَمَاءِ آبِي از آسَمَانِ فَرُودِ آوَرْدِ، پَسْ بَهِ وَسِيْلَهٗ أَنْ، بَاغِ هَايِ بَهْجَتِ اَنْكِيْزِ رُوِيَانِيْدِيْمِ». (نَمَل: ٦٠)

استاد محمد تقی جعفری = درباره این آیه شریفه می گویند:

«زیبایی گل ها و درختان و چمنزارها و دیگر رویدنی ها، از عالی ترین انواع زیبایی هایی است که خداوند متعال برای بشر به وجود آورده است. این زیبایی ها، غم و اندوه و ملالت یکنواختی زندگی را می زداید و به دل ها، بهجت و سرور می آورد، اما خداوند در این آیات، به ما درس توحید نیز می آموزد و اینکه همه زیبایی باغ و بوستان و گل و گیاه که به برکت باران به زمین موهبت شده است، همه از خداست و اوست سرچشمه آن همه زیبایی ها».(۱)

سعدی شیرازی نیز سروده است:

بیا مطالعه کن، گو به نوبهار، زمین را

اگر مطالعه خواهد کسی بهشت برین را

شگفت نیست اگر ز طین (۲) به

در کند گل و نسرين

همان که صورت آدم کند ساله طین را (۳)

سزد که روی عبادت نهند بر در حکمش

مصوری که تواند نگاشت، نقش چنین را (۴)

ص: ۴۲

۱- . علامه محمد تقی جعفری، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۳۰۸.

۲- . طنین: گل.

۳- . یعنی از گل آدم آفرید.

۴- . سعدی، کلیات، ص ۶۰۵.

* «وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حِبْدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ؛ و برای شما آبی از آسمان فرود آورد، پس با آن، باغ های بهجت انگیز رویانیدیم». (نمل: ۶۰)

بر اساس این آیه شریفه، کسی که بذر آفریده است و به نور آفتاب و نظرات حیات بخش باران و ذرات خاک، فرمان می دهد که این دانه را برویاند، تنها خداست.

اینها حقایقی است که هیچ کس نمی تواند منکرش شود یا آن را به غیر خدا نسبت دهد. اوست که آفریننده آسمان ها و زمین است و در بهاران، باران را از آسمان نازل می کند. او سرچشمه این همه زیبایی و حسن و جمال در عالم هستی است.

حتی دقت در رنگ آمیزی گلی زیبا و برگ های لطیف و منظمی که در درون یکدیگر، اطراف هسته مرکزی گل حلقه زده و آوای حیات سر داده اند، کافی است انسان را به عظمت و حکمت و قدرت بی پایان خدا متوجه کند و او را غرق حیرت و شگفتی سازد. (۱)

ز آسمان کردیم نازل بر شما

آب و رویانیدیم با آن باغ ها

بوستان هایی که صاحب بهجت (۲)

است

تازه است و خرمی را علت است

می نباشد مر شما را تا که سخت

ز آن بروانید دانه یا درخت

نیستید یعنی شما قادر بر آن

که بروانید نبت (۳) از بوستان (۴)

ص: ۴۳

۱- . جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۱۴.

۲- . بهجت: خرمی، شادابی.

۳- . نبت: گیاه.

۴- . شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۷، ص ۳۰۴۸.

(صفی علیشاه)* «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ؛ آیا ندید های که خدا از آسمان، بارانی فرو فرستاد و زمین سرسبز شد؟ آری، خداوند لطیف و آگاه است». (حج: ۶۳)

در این آیه شریفه واژه «لطیف» از ماده «لطف» است. لطف به معنای کار بسیار ظریف و باریک است و اگر به رحمت های خاص الهی، «لطف» گفته می شود، به دلیل همین ظرافت است. «خبیر» نیز به معنای کسی است که از مسائل دقیق، آگاه است.

در واقع، لطیف بودن خدا ایجاب می کند که بذر های کوچک و ناچیز گیاهان را که در ژرفای خاک ها نهفته است، پرورش دهد و آنها را که در نهایت ظرافت و لطافتند، از اعماق خاک تیره برخلاف قانون جاذبه بیرون فرستد و سرانجام به گل ها و گیاهان و درختانی تنومند تبدیل کند. خداوند در عین حال از همه نیاز های این بذر کوچک و ناچیز از آغاز حرکت در زیر خاک تا هنگامی که سر به آسمان برمی آورد، آگاه است. از این رو، «خبیر» نیز است. (۱)

که فرستاد آبی او از آسمان

شد زمین سرسبز و خرم در جهان

سبزی ارض است دائم ز آن سبب

و آن یکی باشد ز آیت های رب

او به خلق خود «لطیف» است و «خبیر»

رزق بخشد بر کبیر و بر صغیر (۲)

(صفی علیشاه)

ص: ۴۴

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۲- شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۶، ص ۲۸۰۸.

* «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ؛ آیا ندیدید های که خدا از آسمان، بارانی فرو فرستاد و زمین سرسبز شد؟ آری، خداوند لطیف و آگاه است». (حج: ۶۳)

استاد محمد تقی جعفری = درباره این آیه شریفه بر این باور است:

«نکته بسیار مهم در این آیه، آن است که خداوند به دنبال بروز جلوه های زیبای طبیعت در روی زمین به وسیله آب، صفت لطف الهی (که همان واژه لطیف باشد) را آورده است و پیامش آن است که یعنی آن همه زیبایی برآمده از خاک تیره، جلوه های لطف خدا بر خاک نشینان است تا از تماشای آن همه زیبایی ها لذت ببرند، و گرنه خاک سرد و تیره کجا و آن همه زیبایی و گل و گیاه کجا؟» (۱)

از چوب خشک، میوه و در نی، شکر نهاد

وز قطره دانه ای دُرر شاهوار کرد

ابر آب داد بیخ درختان تشن_____ه را

شاخ برهنه، پیرهن نو بهار کرد

اجزای خاک مرده به تأثیر آفتاب

بستان میوه و چمن و لاله زار کرد

چندین هزار منظر زیبا بیافرید

تا کیست کاو نظر ز سر اعتبار کرد (۲)

* «وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ؛ و خدا از آسمان، آبی فرود آورد و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانید؛ قطعاً در این [امر] برای مردمی که شنوایی دارند نشان های است». (نحل: ۶۵)

مسئله حیات و زندگی زمین با نزول باران (که همه ساله به وقت بهار

ص: ۴۵

۱- زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۳۰۸.

۲- کلیات، ص ۶۵۶.

اتفاق می افتد) در آیات گوناگونی از قرآن بیان شده است. زمین های خشکیده و خاموش و بی روح در اثر بارش باران روح بخش، چنان سرزنده و سرسبز می شوند که گویا زمستانی پیش از آن نبوده است. انواع گل ها و گیاهان در آن آشکار می شود و هر جزئی از زمین، زمزمه حیات و زندگی سر می دهند. این به راستی یکی از شاهکارهای آفرینش است، نشانه ای از قدرت و عظمت آفریدگار و دلیلی است بر امکان معاد که چگونه مردگان بار دیگر لباس حیات بر تن می کنند. (۱)

* «وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا... لَايَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ و در آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانید... واقعاً نشانه هایی [گویا] برای گروهی که می اندیشند، وجود دارد». (بقره: ۱۶۴)

در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «مقصود از اینکه خداوند، زمین را زنده می کند، بیدار شدن از خواب نیست، بلکه منظور آن است که خداوند حقیقتاً زمین مرده را زنده می کند و خاک بی روح را روح می بخشد و به درخت و برگ و گیاه سرسبز تبدیل می کند. برگ سبزی که تن درختی را می پوشاند و گیاهی که از بذری می روید، خاک مرده است که روح یافته و سرسبز شده است...»

گواه اینکه مقصود زنده شدن خود زمین است، آیاتی است که در آنها از این مسئله (زنده شدن زمین) بر معاد، استدلال شده است. تعجب منکران از این بود که چگونه مرده زنده می شود؟ این آیات پاسخ می گوید که خداوند در هر بهار، خاک مرده را زنده و با آن، رویش گیاهان از زمین را تأمین می کند. (۲)

ص: ۴۶

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۱، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۲- . تفسیر تسنیم، ج ۸، صص ۱۹۷ و ۱۹۸.

بر زمین تا زنده گشت اندر زماناین همه، آثار فعل باری است

گر ز فعالیت به دانش، یاری است (۱)

(صفی علیشاه)

* «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرَّيْحَانُ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ و اوست کسی که از آسمان، آبی فرو فرستاد. پس به وسیله آن از هرگونه گیاه برآوردیم. و از آن [گیاه] جوانه سبزی خارج ساختیم که از آن، دانه های متراکمی برمی آوردیم و از شکوفه درخت خرما، خوشه هایی است نزدیک به هم. و [نیز] باغ هایی از انگور و زیتون و انار _ قطعاً در اینها برای مردمی که ایمان می آورند، نشانه هایی است». (انعام: ۹۹)

درباره این آیه، تنها به موضوع «آب» که بدون آن هرگز بهاری وجود نداشت، اشاره می کنیم: «خداوند در آغاز این آیه به یکی از مهم ترین نعمت های خداوند که می توان آن را ریشه و مادر دیگر نعمت ها دانست، اشاره کرده است که پیدایش و رشد و نمو گیاهان و درختان در پرتو آن است. اینکه فرمود آب را از طرف آسمان نازل کردیم به این دلیل است که همه منابع آب روی زمین، اعم از چشمه ها و نهرها و چاه های عمیق، به آب باران منتهی می شود. لذا کمبود باران در همه آنها اثر می گذارد و اگر خشک سالی ادامه یابد، همگی خشک می شوند». (۲)

ص: ۴۷

۱- شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲- تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱، صص ۹۶ و ۹۷.

به سالی دجله گردد خشک سالی (۱) (سعدی)

* «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَقْنَا لَهُ لِيَلِدَ مِنْهُ مِائِدٌ مِّنَ السَّمَاءِ فَاخْرَجْنَا مِنْهَا خَضِرًا وَأَبْهَرًا سَوَّيًّا وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ كُلَّ الثَّمَرَاتِ...؛ اوست که بادهای را پیشاپیش [باران] رحمتش مژده رسان می فرستد تا آن گاه که ابرهای گرانبار را بردارند، آن را به سوی سرزمینی مرده برانیم و از آن باران فرود آوریم و از هرگونه میوه ای [از خاک] برآوریم». (اعراف: ۵۷)

«آفتاب بر اقیانوس ها می تابد و بخار آب را بالا می فرستد. بخارها متراکم می شوند و توده های سنگین ابر را تشکیل می دهند. امواج باد، توده های کوه پیکر ابر را بر دوشش حمل می کند و به سوی سرزمین هایی که مأموریت دارد، پیش می رود. قسمتی از این بادهای که در پیشاپیش توده های ابر در حرکتند و با رطوبت ملایمی آمیخته هستند، نسیم دل انگیزی ایجاد می کنند که از درون آن، بوی باران حیات بخش به مشام می رسد. باران باریدن آغاز می کند، و چیزی نمی گذرد زمینی که در خشکی می سوخت، تبدیل به کانون فعالی از حیات و زندگی و باغ های پر گل و میوه می شود». (۲)

باد بوی سمن آورد و گل و نرگس و

بید

بوی نسرين و قَرْنُفُل (۳)

بدمد در اقطار

ص: ۴۸

۱- کلیات، ص ۱۴۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۶، صص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۳- قرنفل: نام گلی.

همچو در زیر درختان بهشتی انهار(۱)* بر اساس آیه چهارم سوره مبارک رعد، یکی از ویژگی های باران، این است که هر گیاهی و گلی و درختی و زراعتی، همسو با استعداد های ویژه اش از نظر کمیت و کیفیت و رنگ و بو، برای رشد و شکوفایی اش، از آن استفاده می کند؛ بی آنکه باران در هیچ کدام از آنها با وجود گوناگونی شان تغییری ایجاد کند. باران، چون به پای گل سرخی می ریزد، گل سرخ می شود، چون به گل ارغوانی می رسد، گل ارغوانی می شود، چون بر سبزه زاران می بارد، سبزه زار می شود و خداوند این موضوع را یکی از نشانه های الهی دانسته است.

* «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرُوعٌ وَ نَخِيلٌ صِهْنُونَ وَ غَيْرُ صِهْنُونَ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ و در زمین قطعاتی است کنار هم و باغ هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، از ریشه ای و جز از غیر یک ریشه که با آبی سیراب می شوند و [با این همه] برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر برتری می دهیم. بی گمان در این [امر] برای مردمی که تعقل می کنند، دلایل [روشنی] است.» (رعد: ۴)

باغ ها ز انگور و خرما بس فراخ

رسته از یک اصل، چندین برگ و شاخ

می خورند این کشت و بستان فزون

ص: ۴۹

در تمام ارض، یک آب از عیون^(۱) نیست این بی اختیار صانعی

که به قدرت نیست او را مانعی

ورنه می باید که از یک آب و خاک

یک ثمر روید چو انگوری ز تاک^(۲)

(صفی علیشاه)

* «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ؛ خداست که آسمان ها و زمین را آفرید و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به وسیله آن از میوه ها برای شما روزی بیرون آورد». (ابراهیم: ۳۲)

«خداوند، هم در قرآن کریم بندگان را به عشق ورزی و محبت به او فرامی خواند و هم شیوه های رسیدن به این عشق و محبت را بیان می فرماید. یکی از این شیوه ها، یادآوری نعمت هایش به بندگان است. در این آیه شریفه، دست کم دو نمونه از نعمت های خداوند که اوج آن را در فصل بهار شاهدیم، بازگو شده است؛ باران و میوه های گوناگون. البته بسیاری از میوه ها در فصل تابستان، برای استفاده آماده می شود، اما زمینه آن را باید در باران های حاصل خیز بهاری جویا شد». ^(۳)

* «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا كُفُّومَهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ؛ و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم. پس شما را بدان

ص: ۵۰

۱- . عیون: چشمه ها.

۲- . شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۵، ص ۲۱۱۰.

۳- . نک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۴۹.

سیراب کردیم و شما خزانه دار آن نیستید». (حجر: ۲۲) «جمله؛ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ (و شما خزانه دار آن نیستید) ممکن است به ذخیره کردن آب باران پیش از نزولش اشاره داشته باشد؛ یعنی شما نمی توانید این ابرها را که منابع اصلی بارانند در اختیار بگیرید. همچنین ممکن است اشاره به ذخیره کردن باران بعد از نزولش باشد؛ یعنی شما نمی توانید حتی بعد از نزول باران، آن را به مقداری زیاد گردآوری و حفظ کنید. این خداست که از راه منجمد کردن آنها در قله کوه ها به صورت برف و یخ و با فرستادنشان به اعماق زمین که بعدها به صورت چشمه ها و کاریزها و چاه ها ظاهر می شوند، آنها را گردآوری و ذخیره می کند».^(۱)

* «وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى؛ و [اوست خدایی که] از آسمان، آبی فرو فرستاد. پس به وسیله آن، نباتات و رستنی های گوناگون را جفت جفت بیرون آوردیم». (طه: ۵۳)

خداوند بر اساس این آیه، بارانی که مایه حیات است و سرچشمه همه برکات، از آسمان نازل کرده است که به وسیله آن، گیاهان و نباتات گوناگون و مختلفی را از روی زمین می رویند. قسمتی از این نباتات، مواد غذایی و بخشی مواد دارویی انسان را تشکیل می دهد. همچنین قسمتی را انسان برای درست کردن لباس استفاده می کند و قسمتی نیز برای وسایل زندگی همچون درها و حتی خانه هایی که از چوب ساخته می شود و کشتی ها و بسیاری از وسایل نقلیه دیگر.^(۲)

ص: ۵۱

۱- همان، ج ۱۱، صص ۶۱ و ۶۲.

۲- تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۸، ص ۱۴۶.

* «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِنَّ لِقَادِرُونَ؛ و از آسمان، آبی به اندازه [معین] فرود آوردیم و آن را در زمین جای دادیم و ما برای از بین بردن آن، مسلماً تواناییم». (مومنون: ۱۸)

«این آیه شریفه به یکی از مظاهر قدرت الهی که از برکات آسمان و زمین محسوب می شود، یعنی باران اشاره کرده و می فرماید: ما از آسمان، آبی به اندازه معین فرو فرستادیم، آری، نه آن قدر زیاد که زمین ها را در خود غرق کند و نه آن قدر کم که تشنه کامان در جهان گیاهان و حیوانات را سیراب نگرداند». (۱)

آب را نازل نمودیم از سما (۲)

ما به اندازه که واجب بود «ماء» (۳)

ساکنش کردیم در ارض از فراز

قدرت اندر بُردنش داریم باز (۴)

(صفی علیشاه)

* «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِنَّ لِقَادِرُونَ؛ و از آسمان، آبی به اندازه [معین] فرود آوردیم، و آن را در زمین جای دادیم، و ما برای از بین بردن آن، مسلماً تواناییم». (مومنون: ۱۸)

«خداوند در این آیه شریفه با عبارت آن را در زمین جای دادیم، به مسئله ذخیره آب ها در منابع زیرزمینی اشاره فرموده است. می دانیم که قشر روئین زمین از دو طبقه کاملاً مختلف تشکیل شده است. طبقه نفوذپذیر و طبقه نفوذناپذیر. اگر همه قشر زمین نفوذپذیر بود، آب های

ص: ۵۲

۱- همان، ج ۸، ص ۴۷۹.

۲- سما: آسمان.

۳- ماء: آب.

۴- شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۶، ص ۲۸۲۶.

باران فوراً در اعماق زمین فرو می رفتند و بعد از بارانی ممتد و طولانی، همه جا خشک می شد و قطره ای آب پیدا نبود. اگر همه قشر زمین، طبقه نفوذناپذیر همانند گل رس بود، تمام آب های باران در سطح زمین می ماندند و آلوده و متعفن می شدند و عرصه زمین را بر انسان تنگ می کردند و این آبی که مایه حیات است، موجب مرگ انسان می شد، ولی خداوند بزرگ، قشر بالا- را نفوذپذیر و قشر زیرین را نفوذناپذیر قرار داده تا آب ها در زمین فرو روند و در منطقه نفوذناپذیر مهار شوند و ذخیره گردند و بعداً از طریق چشمه ها، چاه ها و قنات ها استفاده شوند، بی آنکه مزاحمت ایجاد کنند یا آلودگی پیدا نمایند» (۱).

* «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ؛ أَيَا نَدَانَسْتَهُ أَي خُدا [است که] ابر را به آرامی می راند. سپس میان [اجزای] آن پیوند می دهد. آن گاه آن را متراکم می سازد، پس دانه های باران را می بینی که از خلال آن بیرون می آید و [خداست که] از آسمان، از کوه هایی [از ابر یخ زده] که در آنجاست، تگرگی فرو می ریزد و هر که را بخواهد بدان گزند می رساند و آن را از هر که بخواهد باز می دارد». (نور: ۴۳)

از این آیه شریفه این پیام ها دریافت می شود:

دقت در آفرینش، بهترین راه شناخت خدا و مایه عشق به اوست؛

تمام حرکت ها در جهان طبیعت با قدرت و اراده الهی و برای هدفی

ص: ۵۳

حکیمانه انجام می شود؛ (یزجی؛ یولف؛ یجعله)

عوامل طبیعی، مسیر تحقق اراده خداست، نه به جای خدا؛ (یزجی؛ یولف؛ یجعله؛ یتزل)

بارش باران و تگرگ و مفید بودن یا مضر بودن آن به اراده خداست. (فِیصِیْبُ بِهِ مِنْ یِشَاءٍ وَ یَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ یِشَاءُ) (۱)

* «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْعَامِي كَثِيرًا؛ و اوست آن کس که بادهای را نویدی پیشاپیش رحمت خویش [= باران] فرستاد و از آسمان، آبی پاک فرود آوردیم تا به وسیله آن، سرزمینی پژمرده را زنده گردانیم و آن را به آنچه خلق کرده ایم (از دام ها و انسان های بسیار) بنوشانیم». (فرقان: ۴۸ و ۴۹)

از این دو آیه این پیام ها برداشت می شود:

— حرکت بادهای به اراده خداوند است؛ (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّیَاحَ)

بادهای انواع مختلفی دارند، برخی از آنها به دنبال خود باران را به همراه دارند؛ (أَرْسَلَ الرِّیَاحَ... أَنْزَلْنَا)

نزول باران از ابر با اراده خداوند است؛ (انزلنا)

آب هم پاک است و هم پاک کننده. جسم آدمی و اشیای دیگر را پاک می کند و در وضو و غسل نیز مایه پاکی روح انسان است؛ (طهوراً)

زندگی بشر، مرهون نباتات و حیوانات است. (زنده شدن زمین و سیرابی چارپایان، پیش از سیراب شدن انسان آمده است.)

ص: ۵۴

— کار های خدا از راه اسباب طبیعی صورت می گیرد. (أَرْسَلَ الرِّيحَ — نَزَّلْنَا — لِنُحْيِيَ) (۱)

ص: ۵۵

۱- . همان، ص ۲۶۶.

بهار، فصل زنبور عسل

یکی از شگفتی های آفرینش در بهار، وجود زنبورهای عسل است که در این فصل با استفاده از شهد گلها به کار و تلاش همه جانبه مشغول می شوند. خوب است با تأملی در این آیه زیبا از کتاب آفرینش، روزهای پرنشاط و فعالی را در بهار برای خودمان رقم بزنیم. تا بیش از پیش از تقویم بهاری زندگی مان لذت ببریم.

چون زنبور عسل، اهل کار و تولید باش!

* زنبور عسل، ضرب المثل کار و کوشش است. ثمره آن همه کار نیز مایع شفابخشی به نام «عسل» است و این گونه است که زنبور کار می کند، تولید می نماید و جهانی را بر سر سفره تولیدش می نشاند.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خواسته است در کار و تولید با زنبور عسل هم نوا و چون او اهل کار و تولید باشیم و به همه منفعت برسانیم. چنان که در این

باره می فرماید: «مثل مؤمن، مثل زنبور عسل است؛ اگر با او مصاحبت کنی، به تو سود می رساند، و اگر با او همنشین شوی، تو را نفع می رساند و [خلاصه] همه شئون او (مؤمن) دارای منفعت و سود است. زنبور عسل نیز این چنین است و همه شئون او دارای سود و منفعت است»^(۱).

* قزوینی در کتاب عجایب المخلوقات، دستیابی زنبور عسل به مقام «تولید کننده عسل» را مصداقی از رحمت پروردگار یاد می کند و در این باره می گوید:

«به عید فطر، روز رحمت الهی نیز گفته اند؛ چرا که خداوند در این روز، صنعت تولید عسل را به زنبور عسل الهام کرد»^(۲).

در مبارزه با بی کاری و بی کاران، چون زنبور عسل باش!

* زنبور های عسل، تولیدات بزرگ خود را که همان «عسل» باشد، وامدار مبارزه با بی کاری و بی کاران هستند. آنها بی کار نیستند و حضور هیچ بی کاری را بر نمی تابند.

* با نگاهی به زندگی زنبور عسل درمی یابیم که کار و فعالیت و تولید برایش امری مقدس است. عشق به فعالیت و کار، زنبور های عسل را وادار به کار می کند و در سایه همین فعالیت است که گاهی کارگران یک کندو، چهل یا پنجاه کیلو عسل تولید می کنند. آنها اگر در میانشان فردی تنبل را ببینند، بدون معطلی او را تبعید و از اجتماعشان طرد می کنند. شاید

ص: ۵۷

۱- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۸۲.

۲- قزوینی، عجایب المخلوقات، ص ۷۰، به نقل از: کمال الدین موسی دمیری، حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۳۴۰.

امیرالمومنین علی (علیه السلام) به همین موضوع نظر داشت که فرمود: «کُونُوا فِي النَّاسِ كَالنَّجَلَةِ؛ در میان مردم، مانند زنبور عسل باش.» (۱)

* یکی از حکمای یونان به یکی از شاگردانش گفت: «همانند زنبور عسل باشید!» پرسیدند: «چگونه مانند زنبور عسل باشیم؟» گفت: «آنها اگر در میان خود، کارگری بی کار و معطل ببینند، او را از خود می رانند؛ چرا که وجود چنین زنبوری، جا را برای آنان تنگ می کند و به تولیداتشان (عسل) زیان می رساند و موجب کسالت و سستی زنبور های پرنشاط و فعال می شود. شما نیز این گونه باشید.» (۲)

چون زنبور عسل باشید

* عالم بزرگ، «ابن اثیر»، در توضیح این روایت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «مانند زنبور عسل باشید.» می گوید یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از ما خواسته است که در این ویژگی ها همانند زنبور عسل باشیم:

* مهارت و استادی، باهوشی و زیرکی، نگهبانی و دیده بانی، آزار نرساندن به دیگران، سود رساندن به دیگران، قناعت ورزیدن، کوشش در روز، پیراسته بودن از ناپاکی ها، غذای پاکیزه خوردن، از دسترنج دیگران نخوردن، لاغر بودن و حرف شنوی از ملکه. همچنین همان گونه که برای زنبور عسل آفاتی است، برای مؤمن نیز آفاتی است و اما آفات زنبور عسل: ظلمت، پلیدی، باد، دود و آتش است. آفات مؤمن نیز از این قرار است: ظلمت غفلت؛ پلیدی شک؛ باد فتنه؛ دود حرام و آتش هوای نفس. (۳)

ص: ۵۸

۱- . آیت الله نوری، شگفتی های آفرینش، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۲- . حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳- . همان، ص ۳۴۳.

چون زنبور عسل از پاکیزه ها بخورید تا پاکیزه بگویید

* رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «مثل مؤمن مثل زنبور عسل است، جز پاکیزه نمی خورد و جز پاکیزه نمی نهد». (۱) شاعر بزرگ، عبدالرحمن جامی، این حدیث شریف را این گونه توضیح داده است:

گفت خیر البشر رسول خدای

آن فزون از همه به دانش و رای

که بود مؤمن بلند محل

به مثل راست همچو منج (۲) عسل

مگس شهد (۳) چون رود در باغ

دارد از غیر طیبات فراغ

همچنین مؤمنان نیکوکار

از جهان لقمه های نیکو خوار

عیب پوشند و در هنر نگرند

گل و ریحان و طیبات خورند

شهدهای ثنای گوناگون

از قمر زبان دهند بیرون (۴)

* رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید: «مثل مؤمن، مثل زنبور عسل است؛ جز پاکیزه نمی خورد و جز پاکیزه نمی نهد». (۵)

مطابق این حدیث، تولیدات زنبور عسل، پاکیزه است؛ چرا که جز از پاکیزه ها (از شهد گل و گیاه) نمی خورد و این گونه بین ارتزاق از پاکیزه ها و خروجی این پاکیزه ها، ارتباط معناداری شکل می گیرد. رسول خدا(صلی الله علیه و آله)

ص: ۵۹

- ۲۔ .مُنَج: زنبور عسل.
- ۳۔ .مگس شهد: زنبور عسل.
- ۴۔ .عبدالرحمن جامی، هفت اورنگ، ج ۱، ص ۳۲۴.
- ۵۔ .حياه الحيوان، ج ۲، ص ۳۴۳.

مؤمن را به زنبور عسل مانند کرده است؛ زیرا مؤمن نیز جز از پاکیزه ها نمی خورد و جز سراغ پاکیزه ها نمی رود. به همین دلیل، آنچه از او دیده می شود، پاکیزه ها هستند؛ یعنی پندار پاکیزه؛ گفتار پاکیزه و کردار پاکیزه. به تعبیر استاد حسن زاده آملی: «یکی از اهم مراقبات این است کهانسان واردات و صادرات دهانش را مواظب باشد. آن لقمه نانی را که به دهان می گذارد، اگر از روی حساب نباشد هرزه خوار می شود و انسان هرزه خوار، هرزه گو می گردد».^(۱)

عسل و رنگ های زیبای آن

* یکی از نگاه های قرآنی به عسل، نگاه به رنگ آن و گوناگونی جلوه هایش است. چنان که در این باره می فرماید: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ؛ از شکم آنها (زنبور عسل) شهدی که به رنگ های گوناگون است بیرون می آید». (نحل: ۶۹)

این گوناگونی رنگ ها افزون بر اینکه گویای تنوع سرچشمه های به دست آوردن عسل است، تنوعی برای ذوق ها و سلیقه ها نیز محسوب می شود؛ زیرا امروزه ثابت شده که رنگ غذا در تحریک اشتهای انسان، بسیار مؤثر است. گویا قدیمی ها نیز این مسئله روانی را شناخته بودند که غذا هایشان را با زعفران و زردچوبه و رنگ های دیگر رنگین می ساختند تا هم خود، غذا را با اشتها تناول کنند و هم مهمانشان را به خوردن غذا تشویق کنند. ناگفته نماند که رنگ عسل، بر حسب آنکه زنبور عسل روی

ص: ۶۰

۱- آیت الله حسن زاده آملی، مجموعه مقالات، ص ۳۶.

چه گل و ثمره ای نشسته باشد، متفاوت است. به همین دلیل، در برخی موارد، قهوه ای تیره، گاهی نقره ای سفید، گاه بی رنگ، گاهی زردرنگ، زمانی زرد طلایی، زمانی خرمایی و حتی گاهی مایل به سیاهی است.^(۱)

نگاه زیبایی شناسانه به رنگ عسل

* برخی از نگاه های قرآنی به پدیده های هستی، «نگاه زیباشناسانه» است. جلو های از این نگاه نیز در رنگ هایی که در پدیده ها به کار رفته، بازتاب یافته است که مصداقی از این نگاه زیبایی شناسانه به رنگ، نگاهی است که به رنگ «عسل» شده است. در این باره در قرآن کریم می خوانیم: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ؛ از شکم آنها (زنبورهای عسل) شهدی که به رنگ های گوناگون است، بیرون می آید». (نحل: ۶۹)

* «دنیای شگفت و گسترده رنگ ها، دیدنی است. تاکنون سیصد هزار رنگ برای بشر شناخته شده است و دانشمندان در زمینه رنگ شناسی و آثار و خواص آن، بحث ها و تحقیقات فراوانی کرده، خواص و تأثیرات انواع رنگ ها را روی احساس و فکر و روان انسان بیان کرده اند.

* مسئله رنگ شناسی و تأثیر آن بر بیننده، هم در زمینه علوم روان شناسی مطرح است، هم در علوم پزشکی و هم در عالم هنر و ادبیات و کاربرد رنگ در نقاشی و طراحی و تابلو و کارهای هنری رنگ در قرآن هم عوالمی دارد. در آیات این کتاب آسمانی، به اختلاف رنگ ها در انسان ها و میوه ها و عسل های رنگارنگ، خطوط و رگه های رنگارنگ کوه ها،

ص: ۶۱

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

حیوانات و زراعت ها اشاره شده است» (۱).

شربتتی از بطنشان آید برون

مختلف در رنگ و دیدستی فزون

مردمان را باشد اندر وی شفا

آیت است این ناظران را در خفا (۲)

(صفی علیشاه)

نگاه روان شناسانه به رنگ عسل

* بسیاری از موضوعات قرآنی، به گونه ای هستند که انسان های ژرف اندیش می توانند از زاویه های گوناگون به آنها بنگرند و استفاده های متنوعی ببرند که از آن جمله «رنگ عسل» است که در قرآن کریم این گونه آمده است:

* «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ؛ از شکم آنها (زنبورهای عسل) شهدی که به رنگ های گوناگون است بیرون می آید». (نحل: ۶۹) از این رهگذر، یکی از نگاه هایی که به «رنگ عسل» شده است، آثار روانی و نقش آرامش بخش و تسکین دهنده رنگ ها (به طور کلی) بر اعصاب و روان انسان ها است.

دکتر پاک نژاد در این باره می نویسد:

* «اتاق های جراحی را رنگ آبی باید کرد که اثر تسکینی دارد. رنگ قرمز، محرک است و هنگام تغذیه، نظر به آن اشتها آور است. رنگ بنفش، خواب آور بوده. کسانی که به بی خوابی دچارند، می توانند قسمتی از اتاق خواب یا لوازم آن را بنفش انتخاب کنند. بچه های عصبانی را می توان در اتاق هایی با پرده لیمویی رنگ تسکین داد و حتی بعضی ها، رنگ لیمویی را

ص: ۶۲

۱- جواد محدثی، هنر در قلمرو مکتب، صص ۴۵ و ۴۶.

۲- شرح جامع تفسیر عرفانی و منظوم قرآن، ج ۵، ص ۲۳۳.

برای هضم غذا مفید می‌دانند رنگ سبز در باز کردن عروق مؤثر بوده، مسکن اعصاب است رنگ زرد مخصوص، نشاط عصبی دارد» (۱).

نگاه زیبایی‌شناسی به صدای بال‌های زنبور عسل

* یکی از ویژگی‌های زنبور عسل که مورد توجه آموزه‌های دینی قرار گرفته است، زیبایی پژواک و انعکاس صدای بال‌های اوست. موسیقیدل انگیز این صدای گوش‌نواز، می‌تواند ساعت‌ها انسان را وادار به گوش‌دادن کند و جانش را از لذت سرشار کند. آن صدای نرم و ملایم، خود موسیقی است و آدمیان صاحب‌ذوق را بسیار به وجد می‌آورد. بر اساس روایات، مؤمنانی نیز که به انگیزه نیایش و راز و نیاز در مساجد گردهم می‌آیند، صدای زمزمه‌شان چون صدای بال‌های زنبور عسل است؛ موسیقایی، آهنگین، دلربا و سکرآور.

* ابن عباس چنین گفته است: «از یکی از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیده شد که ویژگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در تورات چگونه دیدی؟ وی گفت که آن حضرت (براساس نقل تورات)، هرگز سخنی ناروا بر زبان جاری نکرد، اهل فریاد و فغان نبود، بدی را با بدی پاسخ نمی‌داد، بلکه عفو می‌کرد و چشم‌پوشی می‌نمود، اما امت او نیز سپاسگزار پروردگارش هستند. در سختی و آسانی، خدا را حمد می‌کنند و زمزمه‌مناجاتشان در مساجد، همانند طنین دلنواز بال‌های زنبور عسل می‌باشد» (۲).

ص: ۶۳

۱- سید رضا پاک‌نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۳، صص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۲- حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۳۴۳.

* کمال الدین محمد دمیری، مؤمن را در ویژگی های خود این گونه به زنبور عسل مانند می کند: «بدان که خداوند در زنبور عسل، زهر و عسل را با هم نهاد تا نشانه ای بر کمال قدرتش باشد» (۱)

و از او عسلی که آمیخته باموم باشد، بیرون آورد و مؤمن نیز این گونه است، یعنی عمل او آمیخته با بیم و امید و خوف و رجاست. دیگر اینکه در عسل، سه ویژگی وجود دارد: شفابخشی، شیرینی و نرم و ملایم بودن. مؤمن نیز چنین است. چنان که در قرآن کریم درباره او می خوانیم: «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ؛ سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می گردد» (زمر: ۲۳) (۲)

وحی خداوند به زنبور عسل: پیش از هر چیز خانه ای برای خود بساز

* «در آیتی که خداوند درباره زنبور عسل آورده است، نخستین مأموریتش را خانه سازی بیان کرده است، شاید به این دلیل که مسئله مسکن، نخستین شرط زندگی است و به دنبال آن، فعالیت های دیگر امکان پذیر می شود یا به خاطر آنکه ساختمان خانه های شش ضلعی زنبوران عسل از عجیب ترین برنامه زندگی آنهاست».

انتخاب این خانه ها نیز چنان که در قرآن آمده است: «گاهی در کوه

ص: ۶۴

۱- در تفسیر نور آمده است: «خانه سازی، موم سازی و عسل سازی، در کنار زهرسازی حیوان کوچکی مثل زنبور عسل، از نشانه های قدرت الهی است». (محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۴۸)

۲- حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۳۴۴.

هاست و لایه لای صخره های غیرقابل عبور و گاه میان شاخه های درختان و گاهی در کندو هایی که انسان ها بر فراز داربست ها، در اختیارشان می گذارند» (۱).

آیه مورد نظر در این باره این است: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ؛ و پروردگار تو به زنبور عسل، وحی کرد که از پار های کوه ها و برخی درختان و از آنچه داربست می کنند، خانه هایی برای خود درست کن». (نحل: ۶۸) خانه ای با کمترین ضایعات و بیشترین گنجایش

* زنبور عسل، استاد بهینه سازی است. این حشره، لانه اش را به گونه ای می سازد که هم از ضایعات به دور باشد و هم بیشترین گنجایش را داشته باشد. دمیری در کتاب حياه الحيوان می نویسد:

* «زنبور عسل، خانه اش را به شکل مسدس و شش ضلعی می سازد و این امر، بسی در خور شگفتی است؛ چرا که اگر لانه اش را به شکل مربع می ساخت، از آنجا که حجم بدن زنبور تقریباً استوانه ای است، زوایای داخل لانه، خالی و بی مصرف می ماند؛ و اگر کاملاً استوانه ای ساخته می شد، هنگامی که حجره ها به یکدیگر متصل می شد، بین حجره ها، فاصله ها و شکاف هایی پدید می آمد و آنها ضایع و بی مصرف می ماندند. در میان شکل های هندسی، جز مسدس (شش ضلعی)، هیچ شکل دیگری نیست که هم گنجایش بیشتری داشته باشد و هم هنگام ضمیمه شدن و چسبیدن

ص: ۶۵

به یکدیگر، فاصله و شکافی میانشان به وجود نیاید. به همین دلیل، زنبور عسل، شکل مسدس و شش ضلعی را برای لانه اش برگزید؛ شکلی که دانشمندان، هرچه بیشتر به طرز ساختنش دقت می کنند، بیشتر غرق شگفتی و حیرت می شوند»^(۱).

زنبور های عسل، مهندسین ماهر

* موريس مترلينگ در كتاب دنياي زنبورعسل چنين مي نويسد:

دکتر «راید» گفته است که مهندسین می دانند تنها سه روش علمی در هندسه برای تقسیم فاصله های منظم و ارتباط آنها و ایجاد شکل های بزرگ و کوچک در دست است. این سه وسیله عبارتند از: مثلث قائم الزاویه، مربع و مسدس. به طوری که دیده می شود، ساختمان حجره های زنبور عسل از روی روش سوم، یعنی مسدس ساخته شده و این شکل برای استحکام بنا مناسب تر است.

* سپس موريس مترلينگ مي افزايد: «ساختمان حجره های زنبور عسل یکی از شاهکار های آفرینش است و در نظر ما از بهترین مظاهر تکامل آنها به شمار می آید و هیچ موجود زنده ای، حتی انسان نتوانسته است در مرکز زندگی خود چیزی را که زنبور عسل به وجود آورده، بسازد»^(۲).

زنبور عسل و نخستین سنگ بنای خانه

ص: ۶۶

۱- . حياه الحيوان، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲- . موريس مترلينگ، دنياي زنبور عسل، ترجمه : سودابه رشديه، ص ۹۰ و ۹۱.

* موريس مترلينگ مي نويسد: «براي ما خيلي مشكل است كاملاً شرح دهيم كه موم چه طور به دست مي آيد و زنبور عسل چگونه آن را براي ساختمان خانه اش به كار مي برد. اين طور مي گويند كه در اطراف شكم حيوان، كيسه ها يا حفره هايي تشكيل مي شود كه سر آن باز و موم از آن خارج مي شود. وقتي زنبور به اين شكل فهميد كه موم ساخته شده است، خود را محكم به قُبه كندو (جايي كه قصد دارد در آن، لانه بسازد) مي چسبانند. بعد با پاها و دهان، بخشي از موم را گرفته، آن را با بزاق دهان خود مخلوط مي كند. بعد تابش مي دهد و با مهارت يك نجار، اين تكه را با چنگال خود خمير مي كند و وقتي كه به اندازه مورد نظرش در آمد، آن را به زير گنبد كندو مي چسبانند. به اين ترتيب، اولين سنگ بناي خانه اش را مي گذارد. بعد از اين كار، قطعه ديگر را به همان شكل به طاق مي چسبانند. سپس با زبان، آن را صاف مي كند و با شاخك نيز براي محكم شدن، ضربه اي مي زند و آن گاه به طرف گروه زنبوران مي رود. بلافاصله ديگري جاي او را مي گيرد و عمل را در كنار آن تكرر مي كند و آن گاه سومي و چهارمي تا سرانجام كار ساخت كندو به پايان مي رسد».^(۱)

زنبور عسل و لانه هايي با مدل هاي گوناگون

* پژوهشگران زنبور عسل گفته اند، اين حشره، چهار نوع سلول (حجره) براي خود مي سازد:

الف) سلول هاي سلطنتي كه حجره هاي معدودي است و به ملكه و

ص: ۶۷

ب) سلول های نسبتاً بزرگ برای پرورش جنس نر و مخصوص انبار آذوقه در فصل های فراوانی گل؛

ج) سلول های کوچک که مورد استفاده کارگران و محل پرورش تخم ها و نوزادان است. این قسمت، تقریباً هشت دهم شانه های کندو را تشکیل می دهد؛

د) سرانجام برای آنکه سلول های بزرگ و کوچک را به هم مربوط سازند، در فواصل آن، تعدادی سلول رابط نیز ساخته می شود. (۱)

کندوی عسل، نماد دقت نظر شگفت انگیز زنبور عسل

* پژوهشگران بر این باورند که در این شاهکار صنعتی، یعنی حجره های منظم لانه زنبور عسل، به اندازه ای دقت شده است که نسبت بزرگی و کوچکی سلول ها و کندو های گوناگونی که می سازد در نهایت دقت و ظرافت است. قطر هر یک از سلول ها دارای اندازه بسیار دقیقی است. برای مثال، جلوی هر سلول که برای انبار ساخته شده، لبه هایی تعبیه شده است که مانع ریزش عسل می شود. افزون بر این، مهندسی آنها به گونه ای است که هر یک از سلول ها به یکدیگر قفل بندی شده اند، و به طور کلی در ساختمان این حجره ها همه گونه محکم کاری فنی به کار رفته است. (۲)

ص: ۶۸

۱- . همان، ص ۸۹.

۲- . همان، ص ۹۰.

سخنی از امام صادق (علیه السلام) درباره زنبور عسل

* بخشی از سخنان امام صادق (علیه السلام)، هستی شناسانه و درباره تبیین پدیده های هستی است. انگیزه این سخنان نیز ایجاد معرفت نسبت به پروردگار، آفریننده هستی و پدیده های زیبا و شگفت انگیز آن است.

حضرت درباره زنبور عسل به مُفضّل می گوید: « ای مفضل! نگاه کن به زنبور های عسل و اینکه چگونه برای درست کردن عسل و آماده کردن خانه هایشان اجتماع می کنند و نگاه کن به ظریف کاری ها و کار های شگفت انگیز و لطیفش. چون خوب بنگری، خواهی دید که او به انجام کارهایش آگاه نیست [و آن را از روی غریزه انجام می دهد] آن گاهدرخواهی یافت که حکمت و حسن عمل در این صنعت، از آن زنبور نیست، بلکه برای کسی است که حیوان را بر آن حال آفریده و او را به جهت صلاح بندگانش، مسخر آنها و سودرسان به حالشان قرار داده است». (۱)

درباره یکی از شگفتی های بدن زنبور عسل

* موریس مترلینگ در این باره می نویسد: «زنبوران دارای ساختمان بدنی ویژه هستند. افزون بر چشم ها که هر یک شش – هفت هزار سطح دارد، زنبوران روی پیشانی دارای سه هزار چشم هستند که هر یک انعکاس دارد و ما نمی توانیم از دید خود درباره آنها قضاوت کنیم. سعی نکنیم که

ص: ۶۹

۱- . توحید مفضل (شرح روایت مفضل بن عمر جعفری کوفی)، ترجمه و نگارش: سید ابوالحسن حسینی تهرانی، ص ۹۰.

زنبوران همان طور که می بینیم باشند؛ زیرا ما هیچ نمی دانیم در شش هفت هزار سطح ساختمانی چشمانشان چه اشعه های اسرارآمیز برق می زند و تابش دارد و در چشمان دایره وار روی پیشانی چه حوادثی رخ می دهد» (۱).

قدرت زنبور عسل

* زنبور عسل از عجیب ترین حشره های روی زمین است. این حشره از نظر قدرت پرواز بی نظیر است. هواپیما می تواند تا یک چهارم وزنش، بار حمل کند، در حالی که زنبور عسل می تواند باری هم وزن خود حمل کند. زنبور عسل این قدرت فوق العاده را از کجا آورده است؟ چه کسی اجزای نرم و لطیف پیکر آن را محکم تر از آهن سخت قرار داده است؟ ماده نمی تواند پدیدآورنده این قدرت عجیب و شگفت انگیز باشد، بلکه از آن موجودی است که همه قدرت های جهان برای اوست. پیدایش جهان و جهانیان از اوست، بلکه هر چه هست از اوست، یعنی آفریدگار بزرگ جهان. (۲)

خیز تا بر کلک آن نقاش، جان افشان کنیم

کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

حافظ

ص: ۷۰

۱- . دنیای زنبور عسل، ص ۳۲.

۲- . آیت الله رضا صدر، نشانه هایی از او، ص ۳۷۲.

نقش زنبور عسل در حفظ گل ها و گیاهان و میوه ها

* موريس مترلينگ درباره زنبورعسل، جمله شگفتی دارد. وی می گوید: «همین امروز اگر زنبور عسل (اعم از وحشی و اهلی) از بین برود، یک صد هزار نوع از گیاهان و گل ها و میوه های ما از بین خواهد رفت و از کجا معلوم که اصولاً تمدن ما از بین نرود»؛(۱)

چرا که نقش زنبوران عسل در جابجا کردن گرده های نر گل ها و بارور ساختن گیاهان ماده و به دنبال آن، پرورش یافتن میوه ها، آن قدر عظیم است که بعضی از دانشمندان حتی آن را از عسل سازی زنبوران هم مهم تر می دانند.(۲)

زنبور عسل و نشانه گذاری برای پیدا نمودن هدف

* زنبورشناسان با مطالعاتی که روی زنبور عسل انجام داده اند، به این نتیجه رسیده اند که صبحگاهان، گروهی از زنبوران که مأموران شناسایی گل ها هستند، از کندو بیرون می آیند و مناطق مختلف پر گل را کشف می کنند و به کندو باز می گردند و به اطلاع دیگران می رسانند؛ حتی سمت و جهت آن را مشخص می کنند و فاصله آن را نیز از کندو به اطلاع هم وطنانشان می رسانند.

* زنبورها برای رسیدن به منطقه گل ها، گاهی راهشان را نشانه گذاری می کنند و از راه پراکندن بو های گوناگون در مسیر راه و مانند آن، چنان راه

ص: ۷۱

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۰۰، به نقل از: پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۵، ص ۵۵.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

را مشخص می کنند که کمتر امکان دارد زنبوری سرگردان شود. (۱)

خواص و ویژگی های درمانی عسل

* می دانیم که در گل ها و گیاهان، دارو های حیات بخشی نهفته شده است که هنوز معلومات ما با اینکه اطلاعات گسترده ای از دارو های گیاهی داریم) نسبت به آن ناچیز است. شگفت آنکه دانشمندان از طریق تجربه به این حقیقت رسیده اند که زنبوران به هنگام ساختن عسل، چنان ماهرانه عمل می کنند که خواص درمانی و دارویی گیاهان، کاملاً به عسل منتقل می شود و محفوظ می ماند. به همین سبب، عسل دارای بسیاری از خواص درمانی گل ها و گیاهان روی زمین، به طور زنده است. (۲)

فاسد نشدنی بودن عسل

* این نکته ثابت شده است که هرگز عسل فاسد نمی شود؛ یعنی از غذا هایی است که همیشه تازه و زنده به دست ما می رسد و حتی ویتامین های موجودش را از دست نمی دهد. دانشمندان علت این موضوع را وجود «پتاسیم» می دانند که در آن فراوان وجود دارد و مانع رشد میکروب هاست.

* عسل مقداری مواد ضد عفونی کننده مانند «اسیدفورمیک» دارد. از این رو، عسل هم خاصیت جلوگیری از رشد میکروب را دارد و هم میکروب کش

ص: ۷۲

۱- . همان، صص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۲- . همان، ص ۳۰۲.

است. به همین جهت، مصریان قدیم که از این خاصیت عسل آگاه بودند، برای مومیایی کردن مردگانشان از آن استفاده می کردند.^(۱)

از وحی به زنبور عسل تا وحی به انسان

* مولانا، شاعر بزرگ پارسی گو، از این آیه شریفه که می فرماید: «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ؛ و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد.» (نحل: ۶۸) به اثبات اصل نبوت و ممکن بودن آن می پردازد و می گوید: آن گاه که خدا به حشرهای به نام زنبور عسل، وحی می کند، چگونه ممکن است به انسانی وحی نکند. همان گونه که وحی به حشره ای امری ممکن است، وحی به انسان (به مراتبی بالاتر) ممکن خواهد بود:

گیرم این وحی نبی، گنجور نیست

هم کم از وی دل زنبور نیست

چون که «اوحی الربّ اِلَى النَّحْلِ» آمده است

خانه وحیش پُر از حلوا شده استاو به نور وحی حق، عز و جل

کرد عالم را پُر از شمع و عسل

این که کَرَمناست و بالا می رود

وحیش از زنبور، کمتر کی بود^(۲)

ص: ۷۳

۱- همان، ص ۳۰۵.

۲- مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت های ۱۲۳۱ _ ۱۲۲۸.

* خدایا، خلقت پروانه ها، یکی از درس های عبرت آموز زندگی است. تماشای بیرون آمدن پروانه ها از پیله به ما می گوید اگر عبور از جریان زندگی بدون مواجه شدن با موانع صورت می گرفت، ما انسان هایی ضعیف و بی تحرک بودیم و از پرواز که همان رسیدن به هدف غایی آفرینش است، جا می ماندیم. خدایا، به ما پروانه شدن را بیاموز!

* خدای من، زیباترین ستایش تو از زبان بهترین بندگانت تو به زیور کلام آراسته شده اند. به من و همه دوستانم عنایت فرما تا هر روز از روز های بهاری مان ورق می خورد، با زیباترین بیان بندگانت لحظه های مان را آغاز کنیم و آن گونه تو را و نعمت های فراوانت را ستایش کنیم که شایسته خدایی توست.

* خدایا، ای خدای خالق زیبایی ها، از تو نیرو خواستم، ضعف را آفریدی که تواضع را بیاموزم، آن چنان که درختان پر بار. از تو سلامتی خواستم که کار های بزرگ را انجام دهم، ناتوانم آفریدی که کار های بهتری انجام دهم. از تو ثروت خواستم که سعادت مند شوم، فقرم بخشیدی که عاقل باشم. از

تو قدرت خواستم ستایش دیگران را به دست آورم، شکستم بخشیدی که بدانم پیوسته نیازمند توام. از تو همه چیز خواستم که از زندگی لذت برم، آنچه خواستم به من ندادی. آنچه بدان امید داشتم، به من بخشیدی و دعا های نگفته ام مستجاب شدند اینک من هستم در میان انسان ها و غرق در نعمت های فراوان تو.

* نامت چون نسیم برایم روزی تازه را به ارمغان می آورد؛ تویی که لحظه لحظه یاد کردنت، بهار زندگیم است. ای آفریننده زیبایی ها، ...

* به هر جا که می نگرم تنها تو هستی و تو.... فصل تازه، فصل یادآوری نعمت های بی دریغ توست. به خالق ربانی چون تو می بالم!

* خدای من، بر اوج شاخه ها نام تو شکوفه می کند و مهربانی در روح و جان من جاری می شود، چون چشمه ساری که از بهار آغاز شده است.

شب فرو می افتد

و من تازه می شوم

از اشتیاق بارش شبم

نیلوفرانه

به آسمان دهان باز می کنم

ای آفریننده شبم و ابر

آیا تشنگی مرا پایان می دهی؟

تقدیر چیست؟

می خواهم از تو سرشار باشم

* ای خدای دگرگون کننده دل ها و دیده ها، ای تدبیرکننده روز و شب، ای

دگرگون کننده حالی به حالی دیگر، حال ما را در تمامی لحظات باشکوه زیستن در بهار به بهترین حال دگرگون کن. * بار خدایا، به ما توفیق عطا کن که چونان شاخه های درختان بهاری، دست دعایمان همواره به جانب آسمان بلند باشد و ریشه هایمان در خاک حاصل خیز توحید حلول کند و برگ برگ وجودمان خیس شبنم عنایت تو و لطف اهل بیت پاک تو باشد.

* خدایا، به ما توفیق ده تا چون بید، سربه زیر و شرمسار نعمات بی حد تو باشیم و چون سرو، آزاد از بند تعلقات دنیا و چون نخل، در مسیر مستقیم تو استوار و همواره سبز بمانیم تا همیشه و یادمان بماند که درختان، ایستاده می میرند.

درخت آنگه برون آرد بهار

که بشکافد سر هر شاخساری

* بار پروردگارا، تو را سپاس می گویم که دیگر بار چشم ما را به رستاخیز طبیعت، روشن کردی و جلوه ای از قیامت عظمت را به ما نشان دادی. به ما توفیق آن ده که جلوه های عظمت تو را در سبزی بهار به تماشا بنشینیم و در این جشنواره رنگ و نور، جز جمال زیبای تو نبینیم.

* ای خداوند متعال، در محضر مبارک بهار با کوله باری از تجربه روزهای سرد و سخت ایستاده ایم و به لطف و عنایت که وعده آرامشمان داده ای امیدواریم. سر بر آستان بخشنده ات می ساییم و از تو که منبع آرامش و طمأنینه در سال جدید می باشی لحظه هایی سرشار از آرامش و پویایی می خواهیم. به ما که می خواهیم آینه دار بهار باشیم، صبوری عنایت فرما تا در مقابل مشکلات مأیوس نشویم و از یاد نبریم که پس از گذر از

سختی ها به سرمنزل آرامش خواهیم رسید.

* ای آفریدگار مهربان، شانه های طاقتمان را محکم کن تا در روز های آغازین بهار به ساختن سالی پر از موفقیت و آرامش بیندیشیم و در لحظه های سخت از یاد نبریم که پس از هر سختی، آسانی است و اگر تلاش و توکل کنیم و به الطاف واسعه خداوندیت امیدوار باشیم، هیچ مشکلی ما را به سمت ناامیدی و ناسپاسی نخواهد برد.

* خدایا، در این روز های معطر از عطر باران و شکوفه، چشم به آفتاب بهار دوخته و دریافته ایم که پس از هر تاریکی، روزی روشن و باشکوه فرا خواهد رسید. خدایا، به ایمانمان بیفزا و قلب هایمان را به دریافت پیام های آسمانیت مشتاق کن.

* ای خالق بهار، زمین زیباترین روزهایش را سپری می کند و بهار پس از گذشت روز های برفی زمستان به خانه هامان آمده است؛ امیدواریم و پر از آرامش؛ چرا که می دانیم رمز رسیدن به آسانی و کامیابی، صبوری و تحمل سختی هاست. زمین با کوله باری از تجربه ثانیه های سرد به بهاری ترین روزهایش رسیده است و درخت و کوه و دشت را به هلهله می خواند، یاریمان کن تا در این روز های شکوفه و گل، از یاد نبریم که بهروزی و رسیدن به فردایی نیک، توکل می خواهد و صبوری و امیدواری؛ امیدواری به لطف و رحمت تو که در سخت ترین لحظات، پشتیبان تمام بندگان هستی، یا ارحم الراحمین!

* خداوند! در این روز های آغازین سال که طبیعت بار دیگر به جنبش و حرکت درآمده و زندگی، رنگ و بوی تازه ای به خود گرفته است رخوت

و سستی را از ما دور کن و ما را به سمت روشن ترین روزها هدایت کن، دست های سردمان، محتاج گرمای لطف و رحمت توست تا دلگرم شویم و شانه های همتمان را برای آغاز یک زندگی تازه و پویا به نیروی ایمان و اراده مجهز کنیم، لاجول ولا قوه الا بالله!

* ای خداوندگار بهار، باد صبا بر جان هایمان می وزد و عطر شکوفایی و حرکت را در سلول سلولمان می پراکند، دست بر آسمانت برداشته ایم و از تو که منبع لایزال کرامتی، توفیق بهتر زیستن و زیبا زندگی کردن را می خواهیم. به ما کمک کن تا مصمم و استوار در راه رسیدن به بهار شناخت تو گام برداریم و راز پویایی طبیعت را دریافته به سمت دشت های جست و جو و تلاش پیش رویم؛ به ما حرکت به سمت نور و روشنی را بیاموز، رفتن به سمت سرچشمه های انسانیت را و اینچنین از ما انسانی شایسته بساز.

* یا مقلب القلوب والابصار! چشمان ما را که خواب آلود ثانیه های زمستان است به آفتاب پرشور بهار دعوت کن تا سرزنده تر از همیشه کوچه های پرفراز و نشیب زندگی را پشت سر بگذاریم و به سوی کمال و نیک بختی متمایل شویم. دست در دست بهاری اینچنین شکوفا به ترمیم و پالایش قلب هامان برخاسته ایم و نگاهمان به دوردست های متعالی است، به سرزمین رویش و تحول نظر داریم و در این مسیر پرپیچ و خم، تنها عنایت و رحمت توست که به ادامه دادن و رسیدن، دلگرممان می کند، یا ارحم الراحمین.

* ای خالق بهار، صبح در ترنم نگاه مهربان تو آغاز می شود وقتی ساحل

آرامش می شوی برای بندگانت و پناه گاه دلتنگی ها و خستگی های آنها به راستی سایبان تو چه قدر پر مهر است. * خدایا!
حال که به طبیعت جانی تازه بخشیدی و شاخه های خشک را به زیباترین شکوفه ها مزین کردی و در نهایت عظمت و
قدرتت، پروانه ها و شاپرک های زیبا را با بال های رنگی شان به پرواز درآوردی، به من قلبی سراسر امید عنایت فرما تا با
توکل به تو به فصل شکوفاییم نزدیک شوم.

* ای توانای بخشنده، در این جهان هستی و در این فصل شگفتی، به هر کجا که می نگرم، از عظمت و قدرت تو نشانی می
بینم و می شنوم که پرندگان خوش آواز، مستانه به ذکر و ثنای تو مشغولند و درختان در قنوت بی وقفه خویش، تو را می
ستایند.

* پروردگارا، اینک به فرمان تو و به اراده تو، دختر بهار با لباسی فاخر به میدان طبیعت قدم نهاده تا به همه آفرینش هستی
بگوید: خدای ما بی نهایت بخشنده و مهربان است و برای هر کاری کافی ست اراده کند، آن وقت بلندترین کوه ها و
پهناورترین اقیانوس ها در برابرش سر تعظیم فرود می آورند. و چه زیباست آن لحظه که تو بی نیاز از همه ستایش ها، به
بخشندگی خویش مشغول می شوی.

* خدایا، تو را به همه مهربانی ات سوگند می دهم که چون بهار، بخشنده ام گردان و هرگز مرا به بند غرور اسیر مکن.

* خدای من، صبح آفتاب از نگاه تو آغاز می شود

نسیم از سمت تو می وزد

و پرنده از تو می خواند

آری، همین که حضورت همه جا جاریست، جهان زیباست.

* خدایا، بهار در آینه زندگی می شکوفد. چون نگاهی که زیبا شدن را بهتماشا نشسته است. بهار را فرصت تازه ای برای گرفتن تصمیم های تازه ما قرار بده. تا سال پیش رویمان سالی توامان با یاد تو باشد.

* خدایا، بهار آغاز زیستنی تازه است؛ زیستنی لبریز از عشق و صفا. این زیستن نو را برای همه مبارک کن!

* ای خداوند پاکی ها، در این لحظه های زیبای بهار که زمین شکوفاتر از همیشه به رویمان لبخند می زند و خیابان پاکیزه از هر آلودگی و ناپاکیت یاریمان کن تا به پالایش روح و جانمان برخیزیم و پیغام روشن بهار را دریابیم. به ما توانایی بده تا از بدیها پاک شویم و به سمت خوبی ها و فضایل برویم؛ به سوی چشمه های شناخت تو که به شناخت خویش نایل می کند و این طور آفتاب بهار، زمین جانمان را نیز پاکیزه می گرداند.

* ای آفریدگار مهربان، اکنون که بهار با چشم های روشنش به زیبایی خاک برخاسته است ما را نیز کمک کن تا با استعانت از لطف و رحمت خداوندیت به نو کردن دل هامان برخیزیم و روح امید و مهر و پاکی را در لحظه لحظه زندگیمان جاری کنیم. ما را بیاموز تا چون بهار به شکفتن بیندیشیم و همچون باران که زمین را از آلودگی پاک می کند به شستشوی غبار از پنجره های درونمان همت کنیم.

* خداوندا، زمین، سردی آلودگی را از خود دور کرده و بهار با بهترین بشارت ها به خانه ها مان آمده است. ما را که همدل و همراه بهار به خانه تکانی برخاستیم یاری کن تا به خانه تکانی روان و جانمان هم همت

بگماریم و خوش بوتر از همیشه، روز های معطر فروردین را به یکدیگر تبریک بگوییم. به ما رویی گشاده و روحی وسیع عنایت فرما تا سالجدید را پرشورتر از پیش به جستجوی نور و روشنی باشیم.

* خوب که نگاه می کنم، انگار شاخه های نورسته درختان، دستانشان را به سمت آسمان بالا برده اند؛ آنها از اینکه باز فرصت شکوفایی و رستن پیدا کرده اند خوشحال اند؛ این را به راحتی می توان از شادابی برگ هایشان فهمید. فرصت نیایش و ستایش خداوند بی همتا فرصتی است باشکوه و البته مغتنم. حال که کائنات و هستی در این بهار دل انگیز، رویش دوباره و زندگی نویش را جشن گرفته اند ما نیز دستان نیازمان را رو به درگاه خالق بی نیاز بیاوریم و او را برای آنچه به ما عطا فرموده است، نیایش کنیم. به راستی که بهار نیز در ستایش پروردگار بهار آفرین است.

* بهار، یادآور رحمت و محبت خداوند است. در اینکه چشمه مهر ایزد همواره به سوی آدمیان و همه موجودات، سرازیر است و ما اگر خدا و نشانه هایش را فراموش کنیم، او هرگز ما را فراموش نمی کند و با دگرگونی فصل ها نیز به جلوه گری قدرت بی پایانش می پردازد تا شاید دلی به یاد او افتد و به شوقش بتپد و با تماشای جلوه هایش، اشک شوق از چشمی جاری شود. بهار یک تلنگر است تا محو قدرت پروردگار شویم و او را آن چنان که شایسته است، ستایش کنیم.

* ای خدای پاکی ها، تو را برای آفرینش باران و درخت و گیاه، شکر میگوییم؛ تو را برای ریزش قطره های مبارک باران، برای آب و رود و گل ها به ستایش برمیخیزیم و از تو میخواهیم که پاکترین لحظه ها را

نصییمان گردانی و ما را از پلشتی و آلودگی به دور داری، یاریمان کنی که در پناه الطاف خداوندیت روحی زلال و قلبی روشن داشته باشیم و بهشکست تاریکی و پلیدی برخیزیم یا ارحم الراحمین!

* خداوندا، ای آفریننده آب و خاک، چگونه سپاس گوئیم رحمت بی دریغت را که اینچنین در دست های بهار نازل کرده ای؟! به هر کجا که می نگریم نشانه ای از رویش و پاکی می بینیم طبیعت، پرچمدار یگانگی سبز و معطر به نقاشی خاک برخاسته و رنگین ترین مناظر را به تماشا گذاشته است. ما را که سپاسگزار نعمت های بی دریغت هستیم به چشمه های روشن یکرنگی و نشاط و آرامش رهنمون کن.

* ای آفریدگار باران و درخت! باغچه های سبز و پرطراوت، روحمان را به پرواز می آورند و صدای آواز باران، کوچه ها را آکنده از نشاط و شادابی کرده است. تو را شکر می گوئیم که با آفرینش باران و گیاه، ما را به زندگی دوباره فراخوانده ای و روح رویش و شادمانی را در پیکر خاک دمیده ای. ما را در رستاخیز دوباره خاک به آبی ترین روزها هدایت کن و جان خمودمان را به آرامش و نیکبختی برسان.

* ای آفریدگار مهربان، دست در دست بهار به شکر نعمت هایت ایستاده ایم و از تو می خواهیم امسال را سالی پر از پویایی و توفیق برایمان فرار دهی. یاریمان کن تا چشمان بصیرتمان را به روی نیکی ها و پاکی ها بگشاییم و هر روزمان سازنده تر از گذشته باشد. بهار را به قلب هایمان نازل کن تا پنجره های روحمان به سمت آبی ترین مناظر گشوده شود و حالمان بهترین حال ها گردد، یا مقلب القلوب والابصار!

* یا مدبر اللیل والنهار، یاریمان کن تا به تدبیر حالمان برخیزیم و در این روز های پر شکوفه فروردین به وسعت دل و تبرک جان مایل شویم. دستعنایت را از ما دریغ مدار که بی رحمت و لطف تو هیچیم. به ما بیاموز چگونه زیستن را تا به دگرگونی و تحول تمام ارکان زندگیمان کمر ببندیم و نگاهمان را به تغییر و نوشدن هدایت کن. ای متعال، بهار را که آغازگر روز های تازه است بر ما مبارک گردان!

* خداوندا، بهار، سرچشمه رشد و جنبش و نماد دگرگونیت، پا به پایش به شور و تحول برخاسته ایم تا تو را که به جوانه زدن و حرکت سفارشمان کرده ای، بیشتر بشناسیم. دستمان را بگیر و سایه رخوت را از جسم و جانمان دور کن، ما را به آفتاب بهاری برسان، به نوری که هر ذره اش نوید پیش رفتن و جنبش باشد. ما را که از تیرگی و سرما گریزانیم به روز های روشن بهار متصل گردان و روح امید و پویایی و دگرگونی را در ما زنده کن، یا ارحم الراحمین!

* کائنات در تسییح و ستایش خداوند ند. گل سرخ با گلبرگ های مخمل گونه اش ژاله صبحگاهی را چون قطره اشکی بر گونه اش جای داده است. لطافت از برگ های یاس می تراود. کبوتر های سقاخانه، عظمت بهار را دریافته اند. آفتاب با زمین مهربان شده است و درختان، سایه شان را رایگان به رهگذران تقدیم می کنند. اینها اندکی از تراوش های پایان ناپذیر و مستمر بهار است که خالق بی همتا در وجود بهار قرار داده است. آفریدگار چنین زیبایی قطعاً سزاوار ستایش است.

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش به در آید

* خدایا، ای آفریدگار زیبایی، تو را سپاس می گویم برای این همطراوت و روشنی که بر پیشانی بهاری زمین حک کرده ای. بهار را آفریده ای تا روح خمودمان بر دوش باد صبا به کشف عطرها و رنگ ها برخیزد و در چشمه آفتاب، تن از غبار بشوید. کوه را آفریده ای تا دامنه شقایق پوشش، به زیستن امیدوارمان کند و استواری مان بیاموزد. چشم می چرخانم و تو را در آینه رودها می بینم که چطور زلال و لایزال به خلق جهانی این چنین معطر و شکوهمند اراده کرده ای، می ستایم برای جهان پر از رایحه بهار.

* ای خداوندگار آسمان و زمین! اکنون که بهار، نگاه مهربانش را به پنجره هامان دوخته است، بیاموزمان چگونه نو شدن را یاریمان کن که دریچه دلهامان را به سمت نگاه بهاریت بگشاییم و با تمام وجود، شکر گزار مهربانیت باشیم. ما را شایسته درک این همه زیبایی قرار ده تا به شناخت قله های خداوندیت نایل شویم و حضور طراوت بار بهار را به جشن بنشینیم. تو را شکر می گویم که باران بهار را بر سرزمین دل هامان بارانده ای.

* خدایا، زمین، تشنه یک جرعه مهربانی است، سپاس گزاریم که پنجره پر از مهر بهار را بر چشم های زمین گشوده ای تا بیاموزیم جوانه زدن و سبز زیستن را. بهار به ما یادآوری می کند که یک جا ماندن، مرداب می آفریند و جنبش و تکاپو شاخه ها را به سمت خورشید راهنمایی می کند. بهار آمده تا بزرگیت را به ما یادآوری کند که زیباترین آیه های زمین را در حرف حرفش متجلی کرده ای، تو را سپاس ای خداوندگار بهار.

* در رستاخیز ناگهانی خاک، دست هایم را به سمت آسمان بلند می کنم و از سویدای جان، دگرگونی روحم را از خدای زیبایی ها تمنا می کنم. پیشانی بر خاک سجده میگذارم و از تو ای خالق درخت و آبشار و پرنده، وسعت دل می خواهم و رونق روح دست بر سینه می گذارم و می گویم یا رحمان و یا رحیم، دعای مرا بپذیر تا در پرتو رحمت و اسعته روزهای آفتابی را تجربه کنم، از من تاریکی را برهان و قدرت روشنایی و تازگی را در رگ های جانم متبلور کن، مرا به خورشید برسان ای خداوند!

* ای خداوند مهربان، زمستان، شانه هامان را بی طاقت کرده و جوانه زدن و رستن را از یاد برده ایم. این روزهای یخ زده را به بهار آفتابی ظهور، پیوند بزن تا بار دیگر به نو شدن و سبز زیستن بیندیشیم و حقیقت بهار را دریابیم. ما را به بهار عدالت برسان، به روزهای طلایی زمین، به جهانی که پرندگانش سمفونی عدالت را به نغمه می آیند و پنجره هایش آفتاب عدالت را می تابانند.

* ای آفریدگار بی همتا، با تابیدن خورشید ظهور، دیوارهای ظلم را فرو بریزان و طعم عدل و راستی را به ما بچشان. بهار طبیعت، بی عید ظهور موعود، رنگی ندارد، درخت و سبزه و گل، بی صدای گام های دردانه نرگس، حجت بی بدیل خداوند، مهدی موعود، عطر و بوی واقعی بهار را منتشر نمی کنند. خدایا، دل هایمان در انتظار آخرین ستاره آسمان عدالت، دلهایمان تنگ است و بی بهار. باران رحمت را بر ما بباران و آمدنش را نزدیک گردان.

* مثل باران که می بارد و رخسار زمین را از غبار و آلودگی پاک می کند،

به تذهیب درون و پالایش جانم برخاسته ام می خواهم آن قدر در رودخانه مهربانی و پاکی، جان خسته ام را شست و شو دهم تا وقتی نام بهار را بر زبان می آورم تلالو پاکیزه ترین کلمات را در وجودم حس کنم. از خداوند بزرگ، وسعت روح می خواهم تا از هر سخنی دلگیر نشوم و یاد بگیرم که ببخشم تا بخشیده شوم. خدایا، بهار واقعی را در روح و جانم نازل کن تا بار دیگر به جست و جوی نور برخیزم.

* خدایا، شناسنامه باران در دستان توست و دفتر باد را دستان پر عطوفت ورق می زند. بهار را آفریده ای با عطر نرگس ها و بنفشه هایش، با نغمه پرنده ها و موسیقی رودهایش و اینچنین به ماحرکت و جوان شدن دوباره را آموخته ای، به ما راه و رسم شکوفه کردن را بیاموز!

* خدایا، در این روز های زیبا که همه کائنات سر بر خاک سجود تو گذاشته اند است. در این فصل دل انگیز بهار، دست ما را در دست بهار دلان جاده معرفت بگذار و جاده های نورانی معرفت را فرا رویمان قرار ده!

* خدایا، سپاس تو را که مهربانیت را بر ما ارزانی داشت های تا در این صبح بهاری، دل را در هوای تو تازه کنیم. عطر نفس های بهار را می توانی همه جا حس کنی. در کوچه هایی که قدم هایت را به تماشا می نشینند در خانه ای که پر است از نغمه با هم بودن!

سلام های صبح بهاری

* تسبیح فیروز های عزیز را از سجاده اش بر می دارم

می آیم لب باغچه

می نشینم کنار گل ساعتی

چشم هایم را می بندم

دست می کشم روی سر ریحان ها

می زخم زیر آواز

ناز قدم های بهار

صفای نسیم

شادی دل پروانه

بقای عطر گل یاس

طراوت گل محمدی، صلوات... سلام!

* سلام بر بهار.. سلام بر آنان که در پنهان خویش، بهاری برای شکفتن دارند، سلام بر آنان که در انتظار بهارند؛ بهاری یگانه،

بهاری که خزان

ص: ۸۷

ندارد. سلام بر قدوم مبارک گل! سلام بر هرچه زیبایی است، سلام بر آنان که در پیچ و خم و گرفتاری های زندگی، سهمی برای بهار کنار گذاشته اند و شادی هایشان، رنگ بهار دارد....

* سلام به نوروز و سلام به روز نو؛ سلام بر بهار که به رودخانه، زندگی دوباره می بخشد با ذوب شدن برفای بی تفاوتی. سلام بر بهار که به جوونه فرصت رویش می ده. سلام بر بهار که مظهر رویش و زایشه. سلام!

* صبح بهاری تون به خیر. امیدواریم نسیم نوروز، گونه دل شما رو هم نوازش کرده باشه. امیدواریم گرمای بهار بذر اندیشه شما رو هم بارور کرده باشه. قدوم بهار در زندگی تون و در همه لحظه هاتون مبارک!

* سلام بر روز های شکوفه و باران، سلام بر کوچه هایی که آراسته از قدوم نسیمند، سلام بر دل های بهاری، به بهار دلان.

* سلام بر بهار که لبخند آرامش را بر لبان زمین آورده و کوچه به کوچه با خود، بشارت امید و شادابی دارد. طبیعت روز های سردش را پشت سر گذاشته و به آستانه سرسبز بهار رسیده است، به شکوفه و روشنی.

* بهار، کلاس درسی است که به ما می آموزاند، چگونه زیستن را. سرمشق این کلاس، صبوری و امیدواری ست بیاید از امتحان رویش و دوباره زیستن، سربلند بیرون بیاییم. سلام بر شما!

* سلام بر شکفتن! سلام بر همه دل هایی که به صبح و شکوفه ایمان دارند، به همه کوچه هایی که پر از عطر یاسی های رازقی است، به لبخند مهربانانه طبیعت در روز های زایش و رویش، سلام بر شما که برای لحظه

لحظه روز های بهاریتان برنامه دارید.

* سلام بر شمیم دلکش باغچه ها... به غنچه های نورسته... به شکوفه هایسبب... سلام بر لب هایی که در سلام گفتن به بهار تعارف نمی کنند... سلام بر دل های عاشقی که غبار غصه را از شانه های دیگران می تکانند... سلام بر بهاردلانی که برای پادرمیانی آشتی و لبخند در زندگی از دیگران سبقت می گیرند... سلام!

* اینجا دهکده بهارست... روز های نسیم و گل و باران... روستای فطرت همه آنانی که قالیچه قلبشان را پهن کرده اند. برای استقبال از دل های خسته... اینجا زندگی، رودخانه ای موج است که هیچ صخره های مانع حرکت آن نیست... سلام!

* سلام یعنی؛ بهار گونه باش! مثل گل به دنیا لبخند بزن! سلام بر شما که بهار، ساکن همیشه قلبتان است... شما که به زندگی در سایه سار لطف خدا ایمان آورده اید... شما که حال و هوای زیستنتان، بوی ذکر خدا می دهد... بوی الحمدلله رب العالمین... سلام.

* سلام یعنی شکوفه باش... سلام یعنی... صبح را در فنجان مهربانیت بریز و با یاد خدا از خانه بیرون بزن! سلام یعنی؛ دلت را به خدای گل های نورسته بسپار...

* سلام بر بهار، سلام بر فروردین و روز های نو. سلام بر رود و جنگل و دشت که با چشم به آینده ای پر از امید و تلاش، می خروشد.

پای به هر طرف بنه، بهار را صدا بزن، بهار را به سیر کوچه باغ ها صدا بزن، بخوان حدیث رویش دوباره را به گوش گل، به شوق سبز زیستن، جوانه را صدا بزن... سلام.

* بهار، یعنی، سلام آسمان به زمین، سلام باران به درخت، سلام شبنم به گل سرخ، بهار یعنی سلام به شما که به تمام مخلوقات خدا از سر عشق و ارادت لبخند می زنید؛ سلام به شما که به مهربانی، ایمان دارید.

* باد هوهوکنان، صدای خمیازه درخت ها را در خود جمع کرده بود و با برف ها خداحافظی می کرد. جوانه های سبز و کوچک، برای بدرقه اش سر از شاخه ها بیرون آورده بودند و با حرکتشان درختان را از خواب بیدار می کردند. آب های یخ زده، شیشه بغضشان را شکسته بودند و با اشکشان، ماهیان را نوازش می کردند. کوه، لباس کهنه زمستانی اش را در آورده بود و همه منتظر بودند که بهار از راه برسد.

* صدای آواز بلبلان، راه را به بهار نشان می داد، آسمان دست هایش را از هم باز کرده بود و بهار را صدا می زد. همه و همه، بهار را دوست داشتند و می خواستند او را ببینند. بوی گل ها همه جا را پر کرده بود. بنفشه فهمید که بهار آمده، اما به سراغ او نرفته است. دلش پر از غصه شده بود. لبخندی روی لبانش نقش بست. آری، بهار در چند قدمی اش بود. لبان سرخ بهار که به رنگ قلبش بود، تکان خورد و گفت: «سلام بنفشه بهاری».

حالا بنفشه گلی زیبا بود.

* پرنده گفت:

بهار لابه لای شاخه های توست!

درخت گفت:

بهار را تو به نوک گرفته ای

و آواز می خوانی؛

ص: ۹۰

دانه های آخر اسفند دود می شد

و بهارهنوز پشت در باغ ایستاده بود!

* بهار آمده است با ارمغانی به رنگ تلاش. بهار، نامش نیز خون را در رگ ها به جوش می آورد. همه چیز با رسیدن فصل بهار، رنگ و بوی حرکت و کوشش می گیرد. از خانه سازی گنجشک ها، کنج دیوار کاهگلی تا خانه تکانی ما آدم ها، همه و همه نشان از قدرتی است که بهار دارد. بهار تمام قدرتش در به تکاپو انداختن موجودات است. هر که باشی و هر کجا باشی، با آمدن بهار به تکاپو خواهی افتاد تا تو نیز در این اعجاز طبیعت، سهیم باشی. بهار فصل سلام دوباره است؛ فصل تحول و پویایی. سلام!

* «فَراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات را در مهد زمین پیرورد. درختان را به خلعت نوروزی، قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده؛ عصاره نالی، به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته». به نام خالق بهار، سلام.

* وقتی در ساحل آرام بهار زندگی از کشتی پرشتاب لحظات، با اطمینان به اینکه به آرامش ابدی رسیده ایم، پیاده می شویم تازه درمی یابیم چه قدر در لحظات گذشته از خود عقب افتاده ایم و حیات واقعی چه ناباورانه از ما فاصله گرفته است؛ تازه درمی یابیم که اگر با همان وسایل دست ساخته مان به محاسبه پردازیم؛ به نتیجه های جز حسرت و آه نخواهیم رسید که ای کاش زندگی را بیشتر درک می کردیم و آن را بهتر درمی یافتیم. سلام!

* بهار کیمیای عشق و طوبای محبته، آواز یه گنجشک شاد که دغدغه آب و نون، حال و امروزشو خراب نمی کنه. بهار نوبت دگرگونه. سرزمینایی مثل ایران که چهار فصل دارن، قدر بهارو بهتر می دونن و مفهوم انتظارو بهتر لمس می کنن. بیاید ماهم مثل طبیعت عاشق بهار بشیم: سلام!

* بهار، دایه مهربان تر از مادر غنچه ها و جوانه هاست. مادر بزرگ قصه گوی مرغزار. بهار آمده است تا جمهوری گل سرخ را در سرزمین بهارستان به رسمیت بشناساند. نوروز در مجلس شورای عشق، صاحب اکثریت کرسی هاست. نسیم بهاری آمده تا قانون اساسی حیات را به تصویب باغ برساند و چه خوش گفت خواجه:

* چو غنچه گرچه فروبستگی ست کار جهان [تو همچو باد بهاری گره گشا می باش]

* نفس بهار چون دم عیسی، جان های خفته نباتات و جوانه ها را زنده می کند و چون عصای موسی، دل سیاهی و رخوت را می شکافد تا مصر آرزو را فرا دید مشتاقان قرار دهد.

* جوانه با گرمای بهار، پتوی زمستان را به کناری انداخته و از زیر کرسی شب یلدا پا شده. پنجره ها رو باز می کنه تا تنفس صبح، کندو های عسل رو پر کنه از شهد و شیرینی حیات. ما که از جوانه کمتر نیستیم بیاین دریچه دلمون رو به بهار خواب بهار باز کنیم و تو ایوون خاطره، با یه نفس عمیق ریه هامونو از هوای پاک با هم بودن سرشار کنیم.

* سلام بر بهار، سلام بر آفتاب و بارانش، بر روز های یکپارچه خرمی و آرامشش! زمستان خداحافظی کرد و دست تکان داد و اکنون بهار بارنگین کمان

مهربانی و نشاط، آسمان را نقاشی کرده است. بهار آمده تا به ما بگوید دشواری های زندگی با امید و تلاش و صبوریمان به پایان می رسند و سرانجام به آرامش و بهروزی خواهیم رسید، سلام بر بهار که سراسر، آرامش و رویش است.

* سلام بر بهار که به روشن ترین روزها بشارت‌مان می دهد، موسیقی رودها را به گوشمان می رساند و چهچهه پرندگان را در جانمان زمزمه می کند. سلام بر روشنائی زیبای بهار و عید که صفحات تاریک زمین را به سفیدی بدل و به ما یادآوری می کند، همان گونه که به خانه تکانی و زدودن آلودگی ها می پردازیم، برای پردازش و پالایش درون نیز اراده کنیم. بهار شکوه نیکترین روز های خداوند است.

* سلام بر بهار که می رویاند و شکفتن می آموزد و به هر کجا که قدم می گذارد، پاکی و نشاط می پراکند. سلام بر لحظات رنگین فروردین که صدای مهربان امید و تکاپو و روشنی است و به دل های کدر می آموزد که باید برای پاک کردن لکه های غم و کینه از خویش شتاب کنند. بهترین درودها بر آنان باد که روح مهربان بهار را دریافته، دل به تاریکی و سردی نسپرده و به فرشته فروردین با نگاهی روشن و گشاده خوش آمد گفته اند.

* سلام بر بهار که نوید باران و سبزه و مهربانیست، پای بهار را گوش کن که چه طور به آرایش خاک برخاسته و خمودگی و سرما را از کوچه ها زدوده است! بر طبل شادی بکوب که باد صبا باز آمده و دامن دامن ریحان و گل و شکوفه به ارمغان آورده است. سلام بر باران و گیاه که نشانه های زنده بهارند. سلام بر آسمان که می بارد و ما را به سمت روشن خداوند دعوت می کند.

* سلام باران! صدای آمدنت کوچه های قلبم را به هلله واداشت و روح زنگار گرفته ام را به روشنی و امید فرا خواند. سلام بهار! دلت خرم و خانه ات آباد که ما را این طور به دگرگونی و جوانه زدن خواند های و از باران و بنفشه و درخت لبریزمان کرده ای...

* سلام بر تو ای بهار زیبا که حضورت، جانمان را طربناک کرده است. سلام بر تو که با آمدنت، چشم هایمان را هر صبح به نظاره شگفتی های آفرینش باز می کنی، ای روح روشن طبیعت! سلام...

* سلام بر بهار که آمدنش رستاخیزی دیگر است و روز های عطر آگینش به تحول و نو شدن ترغییمان می کند.

* سلام بر بهار که هر لحظه اش پیام تغییر و شکوفایی است و هر روزش نشان دهنده ر سرزندگی و پویایی، می آید تا خیابان و کوه و دشت، لباس تازه مهربانی بر تن کنند و عابران پر نشاط و امیدوار به فردا های مبارک آینده بیندیشند؛ می آید تا خواب غفلت را از چشم هامان بزدايد و ما را به دشت های پر جوانه جست و جو و تحول بخواند.

* سلام بر بهار که آمیزه مهر و روشنی و دگرگونی است. مهربان تر از همیشه قدم به کوچه هامان گذاشته و در سبدش سیب سرخ خورشید است. پایکوبان و دست افشان ما را به زندگی می خواند و دریچه های امید و کوشش را به رویمان باز می کند. سلام بر بهار که اسطوره دگرگونی است؛ فصل درخشانی که هر سال، طبیعت و انسان را به جشنواره تحول و پویایی و رشد دعوت می کند.

* سلام بر بهار که رسالتش، رویش و پویایی و جوانه زدن است و ما را هم به شکفتن و نو شدن بشارت می دهد. زمین نفس تازه می کند و

رگ های خاک جاری تر از همیشه به پیشواز بهار به جریان می افتند.

* سلام بر بهار که روح تلاش و پیش رفتن است؛ نوید حرکت به سوی قله های روشن زندگی با اوست؛ دستمان را می گیرد و با خطوط زنده طبیعت، پیوندمانمی زند تا از حس جوانه زدن سرشار شویم و تا پایان سال، شور زیستن را به آواز برخیزیم.

* سلام بر بهار که عطر موعود است و مژده آمدنش. سلام بر بهار که نشانه ظهور آفتاب است و پیوستن دل های درد کشیده مان به روزهای آرامش و عدل؛ سردی ها را به کناری می نهد و لبخند و شکوفه به ارمغان می آورد. آمده است تا بگوید تاریکی و سرما ماندنی نیست و خورشید از پشت قله های برفی، سرانجام بیرون می آید و رویش و یکرنگی و شادی را دوباره در صفحات زمین ثبت می کند. سلام بر بهار که حقیقت آمدن موعود را تأکید می کند.

* سلام بر بهار، فصلی که فصل حقیقت زیبایی است، روز ظهور سلام بر بامداد ظهور حضرت حجت و بهار آمدنش که سراسر سلام است و نوید.

* سلام بر اندیشه شکفتن، اندیشه جوانه زدن و زیستن که با آمدن موعود به گل می نشیند! سلام.

* بهار می آید با صدای قدم های عدالت و آن روز عید واقعی هر انسان است. بهار می آید با چشم های مهربان حجت خداوند و آن روز، بهاری ترین سال بشر تحویل می شود. سلام بر عاشقان بهار واقعی!

* سلام بر بهار که مقدم سبز و پر شکوفه و پویایش را تمام طبیعت به تبریک برخاسته است.

* بهار، فصل طراوت است و شاعرانگی، زندگی ما نیز جزئی از این شاعرانگی هاست؛ چرا که آمیخته با احساس و نو آفرینی و زیبایی است.

* سلام به زیباترین شعرهای هستی! به طراوت لبخندهای مهربانانه! به صمیمیت ها!

* باید سلام کرد به گسترده زیستن... سلام داد به باران... به گل... به چشمه ها... سلام! * باید سلام داد به بهار؛ به اردیبهشت، به احساس، به شعر... امروز، روز سلام به کلماتی است که در معنای واقعی کلمه، کالدهای مرده را جان داده اند، مسیح وار، روحی از ایمان و عرفان و عشق را در اندیشه ها و زبان ها دمیده اند؛ سلام به شما!

* با تو تمام فصل ها بوی بهار می دهد. فقط کافی است نگاه کنی تا شکوفه بزند، تمام غنچه های عاشقانه. فقط کافیست صدا بزنی تا سبز شود، تمام برگ های خوشبختی. با تو سلام هایمان پر نشاط ترست.

* بهار که نزدیک می شود، خسته از سرمای سنگین زمستان، در انتظار نسیمی بهاری، به دنبال جوانه ای کوچک بر شاخه درخت که پیک نوبهار باشد، همه شاخه ها را جست و جو می کنیم، غبار زمستانی طولانی را از چهره خانه می زداییم، شیشه ها را از کدورت خاک، پاک می سازیم، باغچه را از بذر گل های ناب پر می کنیم، گوشه گوشه خانه را به زلال انتظاری شیرین می شویم و در دل، شمیم عطر دلکش بهار را دوره می کنیم و سلامی تازه را بارها در ترنم ذهنمان، مرور تا گاه آمدن بهار مهیا باشیم.

* سلام خورشید را می شود از لابه لای شکوفه های کوچک درختان شنید. صبح طلایی رنگتان به وسعت سلام زیبا و دلپذیر.

* بهار، یعنی لبخند تو، وقتی با نیت عمل خیر از خانه بیرون می زنی... سلام!

* بهار، یعنی توکل تو، وقتی که برای کسب روزی حلال تنها و تنها از خدا یاری می طلبی، سلام!

* سلام که می کنی انگار گل از گل روی مهربانت می شکفتد. سلام بر تو که در کار شکفتن تبسم بر لبان هم نوعانت پیشتازی!

* صبح بهار... آغاز گشودن دریچه های مهربانی بر شما دوستداران بهار حقیقی مبارک! * سلامی چو بوی خوش بهار بر شما که با اعتماد به خدا، کرکره مغازه ات را بالا می کشی!

* صبحی سرشار از عطر خدا... یک روز نو به تازگی گل های بهاری و به تازگی سلام.

* سلام که می کنیم انگار همه رنج ها و غصه ها رو به دست باد سپرده ایم؛ پس مثل همه شکوفه ها که برای سلام کردن به زمین پیش قدم شده اند، ما هم به شما سلام می کنیم.

* بهار معنا و وسعتش به اندازه یک سلام بی پایان است. پرمعناترین و بی اندازه ترین سلام ها، تقدیم دل های بهاری شما.

* نوبرانه بهار، سلام مکرر شکوفه ها به رهگذران است. شکوفه های دلتان بهاری و سلام زینت بخش لبان خندانان.

* بهار، یعنی امید، یعنی زندگی و جریان امید، زندگی در واژه سلام معنا می گیرد.

* بهار وقتی وارد می شود، سلام می کند و با همین سلام ساده، جانی تازه به زمین می بخشد. ساده ترین سلام ها تقدیم شما.

سلامی چو بوی خوش آشنایی

* پیام آور طبیعت، در گلگشت سالانه اش، خود بهار رو برای ما به ارمغان آورده است تا بار دیگر به زندگی، رنگ امید بزنیم.

* تمام حرف های بهار در تکرار سلام گرمابخش آن نهفته است. پس امروز رو هم با تکرار سلام به طراوت بهار، رنگ و بویی امیدبخش

بیخشم.

* به تازگی بهار، به درخشندگی خورشید، به لطافت گل‌ها و به نورستگیسبزه‌ها، سلام.

ص: ۹۸

* در سخنان امامان معصوم: اموری چند به بهار مانند شده است. این نکته، از اهتمام و توجه اهل بیت: به سرسبزی و خرمی و جاذبه بهاری خبر می دهد و اینکه آن بزرگواران برای جلب توجه بیشتر پیروانشان به مسئله مورد توصیه، آن را به بهار تشبیه کرده اند، اما آنچه را که به بهار تشبیه شده است، از این قرار است:

قرآن کریم

* در احادیث از قرآن کریم به «بهار دل ها» تعبیر شده است. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: **تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ رِيْعُ الْقُلُوبِ**؛ قرآن را بیاموزید؛ که قرآن بهار دل هاست». (۱)

* حضرت علی (علیه السلام) در روایتی زیبا فرمود: **«جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رِيْعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ؛** خداوند قرآن را فروشاننده عطش دانشمندان و بهار دل های فقیهان

ص: ۹۹

قرار داده است»^(۱) * شخصی به نام سعید بن یسار، خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و از آن حضرت برای رفع اندوهش یاری طلبید. آن حضرت به او این دعا را آموخت:

«خدای من، از تو درخواست می‌کنم به همه اسم‌هایی که برای تو است؛ چه آنهایی که در کتابت (قرآن) نازل کردی؛ و چه آنها که به یکی از آفریدگانت آموختی، یا در علم غیب خود پنهان ساختی، اینکه بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) درود فرستی و قرآن را نور دیدگان و بهار قلبم و موجب زدودن اندوه و از میان رفتن غم من قرار دهی»^(۲).

امام زمان (عج)

* در سخنان بزرگان از وجود امام زمان [به «بهار انسان‌ها» و «خرمی روزگاران» یاد شده است. سید بن طاووس در زیارت نامه ای که خواندن آن را به هنگام زیارت سرداب مقدسه توصیه کرده، چنین آورده است: «السَّلَامُ عَلٰی رَبِيعِ الْاَنَامِ وَ نَضْرَه الْاَيَامِ؛ سلام بر بهار مردمان و خرمی روزگاران»^(۳).

ماه مبارک رمضان

* در سخنان امامان معصوم: ماه مبارک رمضان به «بهار» تعبیر شده است. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «رَمَضَانُ شَهْرُ اللَّهِ اسْتَكْتَرُوا فِيهِ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ وَ التَّحْمِيدِ وَ التَّسْبِيحِ وَ هُوَ رَبِيعُ الْفُقَرَاءِ؛ رمضان ماه خداست، در آن، فراوان ذکر لا اله الا الله و الحمد لله و سبحان الله را بگویید، و رمضان بهار

ص: ۱۰۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲- کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۶۱.

۳- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

فقر است».(۱)* در روایتی دیگر از امام باقر(علیه السلام) در این باره می خوانیم: «لِكُلِّ شَيْءٍ رَيْبٌ وَ رَيْبُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ؛ هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن، ماه رمضان است».(۲)

ص: ۱۰۱

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۵۶۱.

درس دوباره زیستن

* با وزش نسیم صبحگاهی، تبسمی دلنشین بر لبان شکوفه می نشیند. غزل آفرینش در گوش برگ ها طنین انداز می شود. خورشید، رو به کمال آسمان می رود. خنکای سایه ابرهای گاه خواب و گاه بیدار را روی سرت حس می کنی، وقتی در کوچه دل گل های مریم، آهسته آهسته گلبرگ های خیس و ژاله زده را به میهمانی چشم هایت فرا می خوانی همه چیز در گذر ثانیه ها گره خورده است. سبزه ها به اوج آسمان رسیده و قد کشیده اند و تجلی گل سرخ را به تماشا ایستاده اند. «قد قامت» مؤذن بهار، سروها را به خروش وا داشته است و باران، اکسیری است برای گسترش زیستنی دوباره.

* بهار معلم مهربانی است که در کلاس درس طبیعت، از نو زیستن را به ما می آموزد. بهار آمده است تا به من و شما بگوید بعد از فصل زمستان و خمودگی و خواب، دوباره می شود به زندگی رنگ تازه ای داده می شود از نو شروع کرد... می شود به زندگی سلام دوباره داد... بهار آمده تا بگوید بعد از

تحمل هر زمستانی، آغازی تازه از زندگی هست. * بهار یعنی زندگی را از سر سطر آغاز کن... یعنی بار زیبایی طبیعت به دوش پرنده است و گل... مثل گل باش! به زندگی ات رایحه بودن را ارزانی کن... به زندگی لبخند بزن و به بودن در کنار این همه زیبایی افتخار کن!

درس دوباره نگرستن

* تکرار بهار، تکرار نگرش های تازه است؛ تکرار در خویش فرو رفتن و به آنچه گذشته، فکر کردن.

* بوته یاس همسایه، بهار امسال قدری قد کشیده بود. انگار داشت از پشت حصارهای آهنی سپید، کوچه را می نگرست. ثانیه ای ایستادم و غرق عطر دل آویز یاس های نوشکفته شدم. حسی به من می گفت: زاویه نگاه یاس ها تغییر کرده است. انگار کوچه و رهگذران را طور دیگری نگاه می کنند و رد پای هر عابری را لبریز از عطر یکتای نوبرانه خویش می کنند. با خود گفتم حتماً یاس های باغچه همسایه، به کشفی رسیده اند که این گونه گلبرگ هایشان را فرش راه عابران می کنند؛ بیشتر که به شکوفه های سپید آویزان از سر دیوار نگاه کردم، متوجه شدم آنها بهار و معجزه اش را باور کرده اند. گل های یاس باغچه همسایه، خود را خوب در آینه تمام قد بهار، نگاه کرده بودند و این یعنی دوباره نگرستن به تمام زیبایی های بهار، زیبایی های زندگی.

* بهار فصل نگاه های تازه است.... خوب نگاه کن.... فرودین یک آیه است... باران یک آیه... درخت یک آیه... با چشمی باز آیات زیبای خداوند را در هستی تماشا کن... برای درک حقیقت هر آیه از بهار، چشم ها را باید شست... جور دیگر باید دید.

* دوباره نگاه کن... دوباره به عمق زیبایی آفرینش بیندیش... بهار آمده تا بگوید برای رسیدن به اندیشه ای زیبا، باید دوباره خواند... باید دوباره بو کرد... باید دوباره نگاه کرد... باید عمیق بود.

بهار، نمونه عملی تحول

* قدم های آهسته بهار، وقتی سنگ فرش خیابان های زمستان را پشت سر می گذارد، همه چیز را دگرگون می کند. اگر از خیابان زمستان عبور کرده باشی، متوجه تغییرهای اساسی آن در بهار خواهی شد. اکنون که طبیعت نوید دگرگونی را برای زمین به ارمغان آورده است، ما نیز همراه گام های استوار بهار، زندگی را تحولی اساسی بخشیم. مشق بهار، آغاز نواندیشی ها و تازگی هاست. این مشق را هر روز در ذهنمان تکرار کنیم.

* تکرار بهار، تکرار تحول است و استاد بهار، تمام تجربه اش را رایگان در اختیار ما قرار داده است تا ما نیز به دگرگونی و تحول در زندگیمان بیشتر بیندیشیم.

* گاهی آدم که نگاهش به زمستان می افتد و آن همه انجماد را می بیند آن خاک سرد و بی جان و آن همه درختان مرده و بی روح را مشاهده می کند و آن دشت و صحرا را که هیچ نشانی از سرسبزی و شکفتن در آن نیست، می بیند، هیچ وقت فکرش را نمی کند که ناگهان آن همه «انجماد» به «جوشش»، آن «مردگی و بی روحی» به «زندگی و حیات» و آن «بی حاصلی و بی ثمرگی» به «حاصل و ثمره» تبدیل شود. این درسی بزرگ برای ماست؛ برای همه کسانی که چون از انجماد روح و جان زمستان زده شان سخن نمی گویند، ناامید و ناتوان از دگرگونی خویشند حاضر نیستند خود را تواناتر از خاک ببینند، آن گاه که با همه

ناتوانی اش از انجماد کشنده زمستان خود را بالا می کشد و به پای بهار می آویزد و دیری نمی باید آکنده از حیات و شکوفه و گل و میوه می شود.

* کمتر از طبیعت بی جان نباشم! او نمونه عملی تحول را فرا راهمان قرار داد و به ما آموخت که تحول یعنی این! پس قدم نخست را برای تحول برداریم و آن «خواستن» است؛ یعنی بگوییم: «یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ و الْأَبْصَارِ، یا مَدَّبِرَ اللَّيْلِ و النَّهَارِ، یا مُحَوِّلَ الحَوْلِ و الاحْوَالِ، حَوِّلْ حَالَنَا اِلَى اَحْسَنِ الْحَالِ»

* بهار برخلاف تصور خیلی از آدم ها تنها زمان آرامش و آسایش از زندگی و گذشتن از لحظات نیست، فصل آن است که به وسعت تمامی سال های گذشته زندگی مان بیدار شویم و با برآمدن همه اجزای طبیعت همراه شویم تا حداقل یک بار بیاموزیم، بیشتر از آنکه خود و دست ساخته هایمان را بر طبیعت تحمیل کنیم، از هستی مجاورمان یاد بگیریم و زندگی ساده و بی ریای آن را بیاموزیم.

* طبیعت ساده است و بی ریا و متعلق به هیچ کس جز ذات یگانه آفریدگارش نیست. طبیعت هیچ رنگ تعلق به خود نمی گیرد و حتی آزاد و رها از همه وابستگی های حیاتش است؛ برای همین زندگی و مرگش در کنار هم قرار دارد و بود و نبودش با هم معنا پیدا می کند. هیچ چیز به قصد حیات طولانی تر برای خود، دیگری را آزار نمی دهد و او را از بین نمی برد و همه چیزها به قصد تکامل، حیات را تجربه می کنند و تا آنجا که توانشان اجازه دهد، ادامه می دهند و تعالی پیدا می کنند.

* برای دیدن رویش تمامی زیبایی های بهار و آغاز دوباره آن نمی توانیم تنها به دید محدود چشمانمان اکتفا کنیم، بلکه باید از خانه وجود انسانی مان پا را فراتر بگذاریم، آن زمان است که بهار از تمامی پنجره ها و درهای بسته جانمان که فراموش کرده ایم آنها را بگشاییم، عبور می کند و هم خانه زندگی دوباره مان می شود.

* انصاف آن است که از این میهمان عزیز که نمونه عملی تحول است، به خوبی استقبال کنیم و پای حرف های نگفته اش بنشینیم تا جانمان به اندازه زیبایی های تازه برآمده آن وسعت پیدا کند و آن گاه بتوانیم پله پله از نردبان آگاهی و معرفت انسانی بالا-تر رویم؛ اجازه بیاییم به حریم پاک خدایی آفریدگار تمامی زیبایی ها و خوبی ها نزدیک شویم و با تمام وجود سپاس گزاری کنیم که هیچ حرکت و جنبشی بدون حضور قاطع او معنایی ندارد؛ پس دوشادوش همه زیبایی های تازه برآمده عالم هستی دست های جانمان را به سوی آسمان دراز می کنیم و در برابر تمامی عظمت ساحت مقدس یگانه پروردگار عالم به نشانه شکر و سپاس انسانی سر فرود می آوریم.

درس امیدواری به شکفتن مجدد

* باورش قدری دشوار است، اما هر سال تکرار می شود. تکراری که با وجود مکرر شدن زیباست. زیبایی که تنها یک پیام دارد و آن همیشه امیدوار بودن است. زمین سرد و بی روح، پس از گذراندن فصل زمستان به آغوش بهار گام می نهد و طراوت دلچسب گرمای خورشید را برای شاخه های نازک، اما امیدوار درختان به ارمغان می آورد. امید به رویش دوباره و زندگی تازه، در فصل بهار متبلور می شود.

* آب شدن برف ها و جاری شدن آبشارهای یخ زده، از حضور زندگی خبر می دهند و اینها یعنی تمام کائنات، همواره امید به شکفتنی دوباره دارند. به آینه بهار، تبسم دلنشینی هدیه کنیم تا او نیز لبخند امید را بر لبان

ما جاری کند. بهار یعنی شکفتن و شکفتن، یعنی امید، همواره به شکفتن دانه های دانش و معرفت در دلمان امیدوار باشیم.

* بهار به همراه عطر خوش و روح بخشش، آن چنان تواناست که حتی در دل شهرهایی به رنگ آهن و سنگ امروز نفوذ می کند و همگان را به تفکر هزار باره برای فهم عالی تر هستی، راهنمایی می کند. برای تفکر هزار باره درباره امیدواری به شکفتن مجدد.

* در شهرهایی که آدم ها با تکنولوژی و ابزار دست ساخته شان روزگار می گذرانند و در این خیالند که طبیعت را به تسخیر خود درآورده اند و بدون نیاز به آن می توانند شب را به روز برسانند، رویش آرام و محجوبانه شکوفه های نارس در فصل بهار آن چنان حیرت انگیز و شادی بخش است که دوست داری زمان متوقف شود و تو بتوانی یک دل سیر، آن شکوفه های کوچک را نگاه کنی و با آنها همزبان و همدل شوی. شکوفه هایی که با نمایان کردن خود و با تمام ناتوانی شان در مقابل زندگی سرتا پا صنعتی بشر امروز گویی، به همه هستی احترام می گذارد و همه حیات زنده شده هم آنها را می ستایند و به آفریدگارشان آفرین می گویند و در مقابل او سر تعظیم فرود می آورند.

* هزاران هزار از این شکوفه ها هر روز به قصد اینکه در میان تمامی تکرارها و لحظات عادی شده زندگی منادی حرفی و کلامی تازه باشند از مقابل دیدگان ما می گذرند تا شاید جان خسته ما به شکوه رویش آنها پیوند بخورد و آرام بگیرد و کشتی شکسته جانمان از تلاطم همه لحظات گذشته زندگی به ساحل آرام و مطمئن بهار برسد.

درس طراوت و تازگی

ص: ۱۰۷

* سر صبح یا دم دمای غروب، وقتی در پیاده روی آب پاشی شده ای قدم می زنی، لطافت و روح نوازی هواست که مشام را آرامش می دهد. قطره های آبی که روی زمین ریخته و گرد و خاک ها را از میان برداشته است، فقط یک پیام می تواند داشته باشد، تازه باش تا دلپذیر باشی. بهار هم پیامی جز طراوت و تازگی ندارد.

* همه دلپذیری بهار به خاطر نوبرانه های چشم نواز آن است؛ و گرنه درختی که در باغچه منزلمان همواره حضور دارد، همان درخت سال های گذشته است.

* فقط یک چیز باعث می شود تا ما در ابتدای سال و آغاز بهار به همان تک درخت ایستاده در باغچه، جور دیگری نگاه کنیم و آن تازه شدن شاخه های درخت، از شکوفه های ریز و درشت است.

* پیام بهار برای جهان بیرون، تازگی و طراوت است؛ این پیام را به اعماق روح و جان خود بفرستیم تا روحمان از حضور و درک بهار تازه شود.

* شادی در جسم زمین دمیده شده است. صدای جوشش چشمه را می شنوی؟ انگار سرودی شورآفرین می خواند و شاخه ها با همنوایی باد او را همراهی می کنند. انگار نه انگار که تا چند وقت پیش همه چیز در سکوتی مرگبار فرو رفته بود. بهار معجزه کرده است. روح شادی و لطافت را در همه چیز و همه کس دمیده است.

* بهار تجلی نشاطی لذت بخش است. این را می توان از خنده زیبای

صبح و تابش پرتوهای گرمابخش خورشید به خوبی دریافت. بهار تازه ترین و شادترین میزبان فصل زندگی است.

* زمین بار دیگر نو شده است. درختان لباس سبز شکوفه بر تن کرده اند و سارها آشیانه ای نو بر پا کرده اند. نفس که می کشی ریه هایت پر می شود از هوای تازه، هوای بکر بهار. روح گل ها را می شود از پشت گلبرگ هایشان دید. شفافیت بهار، همه جا را تسخیر کرده است. وقت آن رسیده است تا دل ها نیز خانه تکانی کنند. وقت بیرون ریختن کینه ها، حسادت ها و زخم های روحی کهنه است. بهار آمده است تا عشق، محبت و دوستی را در دل ها، جاودانه کند. بهار آمده است تا دل ها را عاشق تر کند.

* بهار بهانه بسیار خوبی برای نو شدن دل ها و رها شدن از بند عادت های ناپسند است. با رسیدن فصل بهار، همه چیز رنگ دیگری به خود می گیرد. کوچه ها و خیابان ها به شکوفه های بهاری آذین بسته می شوند و مردم کوچه و بازار به دنبال نو کردن اسباب و وسایل زندگی شان هستند. حال که همه چیز دست به دست هم داده تا کهنگی جایش را به نویی بدهد، انصاف نیست که دل ها یمان را خانه تکانی نکنیم؛ پس با الهام از بهار، غبار از دل و جان بزداییم و رخت نو به تن دل هایمان کنیم. بهار فرصت نو شدن دل هاست.

* وقتی برف ها آب شدند و سبزه ها سر از زیر خاک سرد و تیره بیرون آوردند. خورشید خانم نگاهی به حوض خانه مادر بزرگ انداخت و با تابش اشعه های گرمابخشش، ماهی های قرمز توی حوض را به وجد آورد.

عروس بهار، با ساق دوش سبزینه پوشش لطافت و شادابی را برای زمین به ارمغان آورده و نوای گنجشک ها موسیقی ملایم این بزم بهارانه است. دل در گروی گلبرگ های لطیف و نورسته گل سرخ بسپاریم و ترنم جشن نوزایی طبیعت را به اعماق جان و روح خویش هدیه کنیم. بهار آمده است تا شادی را میهمان لحظه هایمان کند. لحظه های شادمانی را دریابیم.

درس خداشناسی

* بهار، درس خداشناسی و معادشناسی و تحول و رشد و تکامل است. اگر انسان ها از این طبیعت زیبا، درس بیاموزند، در حقیقت اعتقاد به رستاخیز را آموخته اند. در این صورت باید سرآغاز چنان بعثتی را روز برتر نامید و آن را جشن گرفت.

* فصل بهار، کلاس معرفت و دوره آموزشی خداشناسی و معادشناسی است؛ رویش دوباره گیاهان پس از خواب عمیق زمستانی، حیات مجدد طبیعت پس از مرگ و خاموشی، به وجود آمدن طراوت و زندگی بهاری پس از فصل بی حسی و برگ ریزی درختان، همه با سرانگشت نسیم اعجازگر بهار، پدید می آید. بهاری که خود زاییده قدرت خدا و تدبیر آفریدگار است. جوانی که به دامن طبیعت قدم می گذارد و از دیدن گل ها و شکوفه ها و سرسبزی و طراوت لذت می برد، درمی یابد که قدرتی عظیم، این حیات مجدد را به طبیعت بخشیده است. آیا این درسی از خداشناسی نیست؟

* بهار و سال نو، پیام دارد. پیام بهار و نوروز، هشدار دربارۀ حیات

دوباره انسان هاست. درس خداشناسی و اثبات رستاخیز است.

* بهار نشانه بزرگ الهی برای متوجه کردن آدمی به جهانی است که هر لحظه در حال دگرگونی و نو شدن است. نشانه ای برای پرده گشایی از خلقت عظیم و خالق عزیزی که با « قدرت و حکمت و رأفت » همه عالم را به سوی کمال دلالت می کند و بلکه به غایت آن می برد. روح بهار، روح توحید و تفکر و طراوت است.

* باطن بهار، ما را به توحید و توبه دعوت می کند. ما باید از کویر خودخواهی و معاصی به «توبه» برگردیم تا بتوانیم در گلستان «توحید» پناه گیریم. این ها درس های بزرگی است که بهار به ما می آموزد.

* بهار بهانه پربهایی است برای بیداری انسان و آموختن درس خداشناسی. خداوند برای بیدار شدن ما، هزاران ساعت را کوک کرده است! با تولد هر کودک، با مرگ هر عزیز، با چین و شکن هر چهره، با فراز و فرود هر قدرت، با هستی و نیستی هر شادی و با خزان و بهار هر سال، این ها همه ساعت هایی است که برای بیداری انسان کوک شده است. آیا در میان این همه زنگ برای بیداری و این همه بانگ برای بیدار باش، باز هم کسی می تواند در خواب بماند؟

* بهار فصل آوازخوانی دوباره پرندگان سبکبالی است که حیات مجدد و شمع انگیز هستی به آنها انرژی بی پایانی هدیه می دهد تا از فراسوی حیات تمامی موجودات زمین به نظاره زندگی و لحظات نیامده آن بنشینند. دست توانای خالقی یگانه و بی همتا به آفرینشی شکوهمند و

اعجاب انگیز همت می گمارد و همگان را به تماشای عظمت آن دعوت می کند تا ببینند چگونه اراده و مشیت الهی بر آن شده تا از دل طبیعت به ظاهر خفته و خواب آلوده به یک باره در همه اجزای عالم، بیداری سبز و تازه، موج بزند.

درس حقیقت طلبی

* همه چیز پشت سرمای زمستان پنهان شده بود. حتی خورشید نیز توان تابش نداشت. دانه ها، گل ها و درخت ها، تشنه رویش بودند، اما زنگار زمستانی طبیعت، جان آنها را اسیر خویش کرده بود. رهگذر بهار که آمد بیداری را به چشمان خورشید بخشید و همین یک تلنگر کافی بود تا وجدان حقیقت طلب دانه ها سر از خاک برآورند. روح حقیقت طلب طبیعت، نیروی بی انتهایی است که زمین افسرده را بیدار می کند.

* پیام بهار برای ما، پیام کشف حقیقت است، پیام پایان دادن به سردی ها و تاریکی هاست. پیام بهار برای ما ایمان آوردن به حقیقت است. همچون شکوفه های نورسته درختان گیلاس که در پی کشف حقیقت، به خورشید سلام داده اند. ما نیز از بهار بیاموزیم و به دل هایمان خورشید حقیقت را بتابانیم.

ص: ۱۱۲

* بهار پیام دوستی و مهر را با خود به ارمغان می آورد. این را می شود از صدای گنجشکان روی درخت به خوبی شنید که نغمه زنان، نشانی خانه دوست را به همدیگر می دهند. بهار، فصل تازگی دل زمین است. زمین که تازه شود محبت اکسیری می شود میان دستان درخت ها تا آن را با زمین تقسیم کنند. سایه بهار که گسترده می شود، محبت تکثیر می شود و نور در عمق جان دانه ها فوران می کند. بهار یعنی حضور عشق در دل های مشتاق طراوت و تازگی.

* اگر محبت خورشید و دل رحمی نسیم بهاری نبود، شکوفه های نازک نارنجی درختان، همین اول کار، روی زمین پخش می شد و فرصتی برای برگ شدن یا حتی میوه شدن نداشت. بهار با آمدنش محبت را به ارمغان می آورد. کیمیایی که می تواند دل هر ذره ای را بشکافد. بهار، پیامبر مهر و محبت است. اگر بخواهیم تنها یک درس از بهار بیاموزیم، همین یک درس کافی است؛ درس محبت و مهرورزی.

نترس از محبت که خاکت کند

که باقی شوی گرهلاکت کند

(سعدی)

* آدمی همیشه از طبیعت، درس هایی گرفته است. مردم، در روزگاران گذشته بسیاری از وسایل زندگی و حتی نحوه انجام برخی از کارها را از طبیعت فرا می گرفته اند. رسم نیکویی که انسان از همان ابتدا از طبیعت فرا گرفت، مهرورزی و محبت بود. نماد این آیین نیکو، فصل زیبای بهار است که نسیم محبت را هر لحظه به شاخه های درختان و گلبرگ گل ها هدیه

می کند. اکنون باز فرصت آموختن از طبیعت است. سعی کنیم در مدرسه طبیعت و کلاس زندگی، نمره مهر و محبتان در اوج بهاری بودن باشد.

درس تغییر کردن

* فکرش را بکن همه چیز به یک باره دگرگون شد. زمین سرد یخ زده جایش را به گرمایی نویدبخش داد و سبزه زارها دوباره رویدند. آبشارها جاری شدند و زندگی از ایستایی و سرما به تکاپو و شادی رسید. این آمدن و رفتن ها و این زمستان و بهار شدن ها، اگر چه برای ما تکراریاست، این پیام را در خود نهفته دارد که می شود همیشه برای خوب تر شدن تلاش کرد. از بهار می توان تغییر را به خوبی آموخت.

* بهار که می شود، ظاهر همه چیز رنگ و بوی دیگری به خود می گیرد. تغییر را به خوبی می شود در اجزای طبیعت و حتی سر و وضع انسان ها حس کرد. این تغییرها اگرچه ظاهری و جزئی است، می تواند نویدبخش تغییری معنوی و درونی باشد؛ بهار نه تنها ظاهر طبیعت را سبز و تازه کرده است، بلکه روح تازگی و طراوت را به عمق جان زمین دمیده است، پس با الهام از بهار، باطن را به میهمانی خوبی ها ببریم و روح را در چشمه سار بهترین ها شست و شو دهیم.

تازه کن ایمان نه از گفت زبان

ای هوا را تازه کرده در نهان

(مثنوی مولوی)

* بهار در کوله بارش همه چیز به ارمغان می آورد، اما اصلی ترین ارمغانی که بهار به همراه می آورد، تغییر است. بله، درست شنیدید؛ تغییر! همین واژه دو بخشی، معانی فراوانی نهفته دارد. بهار تغییر را به زمین هدیه

ص: ۱۱۴

می دهد، تغییری که هدفش، کمال است نه زوال. اکنون که فصل دگرگون شدن است، به پیروی از بهار، پنجره دل هایمان را رو به سمت باغ زیبای خوبی ها و فضیلت ها بگشاییم و از این روزنه، تغییر را به دل هایمان هدیه کنیم.

درس توجه به قدرت خداوند

* زمین سرد و بی روح از پس ماه ها بی رمقی و سستی، باز متولد شده است. این تولد نشانه روشنی از قدرت خالق بی منتهاست. بهار، یادآور بزرگی پروردگاری است که از دل زمین سرد و برف گرفته، سبزینه ای کوچک، اما مصمم به رشد و بالندگی به وجود می آورد و این هر سال تکرار می شود. چه رازی در پس این تکرار وجود دارد؟ آیا یکی از این اسرار، توجه دوباره به قدرت خداوند بزرگ نیست؟!

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری ست معرفت کردگار

(سعدی)

* رنگارنگی پاییز و سپیدی برف های زمستان، زیبا و آرامش بخش است، اما مهم تر از آن یادآور قدرت خالق بی منتهاست که زمین را پس از افسردگی و رنجوری، بار دیگر جوان می کند و لباس سبز بهار را بر تن طبیعت می پوشاند. بهار هر چه هست، پیام آور قدرت پروردگار است. اگر چشم دل باز کنیم، می توانیم هنرنمایی خداوند را در ذره ذره اجزای این عالم دگرگون شده ببینیم. بهار تجلی زندگی پس از مرگ است و یادآور بهاری معنوی که خداوند به آن وعده داده است.

* هستی، رویشی دوباره یافته است. تازگی و طراوت را می شود از چشمان

ص: ۱۱۵

گنجشک ها فهمید. زمین سرد و پیر، پس از درنگ و آسایشی طولانی، بار دیگر بیدار شده است تا تمام دارایی اش را تقدیم دوستدارانش کند. جلوه سبز بهار، مشق شکفتگی را تکرار می کند و این شکفتن ها، هیچ پیامی ندارد جز اینکه قدرت پروردگار متعال را تفسیر می کند؛ تفسیری که نشانه های آن در جای جای این عالم خاکی متبلور شده است. تجلی بهار، تجلی توانایی خالق بی همتاست.

درس جنبش و حرکت در زندگی

* همه چیز به تکاپو افتاده است. چشمه ها و رودها در جوش و خروشنند. شاخه های درختان در نهایت سرعت به شکوفه نشسته اند و گل ها پیوسته می شکفند. پرندگان دسته دسته از درختی به درخت دیگر کوچ می کنند. بهار، کائنات را به جنبش واداشته است. روح زندگی در سراسر خلقت دمیده شده است.

جوانه های گندم، یکی پس از دیگری رویده اند. کشتزار زندگی، رو به تکامل در حرکت است. بهار، آغازگر این جنبش و کوشش است و ما همراهان خستگی ناپذیر بهار آماده ایم تا چرخ زندگی را رونق و گردش دیگری بخشیم.

* بهار آمده است با ارمغانی به رنگ تلاش. نامش نیز خون را در رگ ها به جوش می آورد. همه چیز با رسیدن فصل بهار رنگ و بوی حرکت و کوشش می گیرد. از خانه سازی گنجشک ها کنج دیوار کاه گلی تا خانه تکانی ما آدم ها، همه و همه نشان از قدرتی است که بهار دارد.

* بهار تمام قدرتش در به تکاپو انداختن موجودات است. هر که باشی و

هر کجا باشی با آمدن بهار به تکاپو خواهی افتاد تا تو نیز در این اعجاز طبیعت سهیم باشی.

اندر این ره می تراش و می خراش

تا دم آخر دمی فارغ مباش

(مولوی)

* دوباره طبیعت زندگی تازه ای از سر گرفته است و با تمام ارکانش به حرکت و جنبش درآمده. بهار با چهره زیبایش به زمین رنگ و بوی تازه ایداده و از هر نشانه اش صدای پویایی و تلاش می آید. بهار آمده و ما را به زندگی بهتر می خواند، به جاده های پرتحرک امید و نور. باید برخاست و حوالی روزهای فروردین قدم زد و از بهار درس بهتر زیستن و پیش رفتن آموخت.

* پنجره ها را باز کنید و به صدای پای رود که از کوه ها سرازیر شده است، گوش بسپارید؛ می آید تا سروش حرکت و جنبش و امید را در صفحات جانمان، مکرر کند تا یادمان نرود که زندگی ایستا نیست و همیشه با پیام نو شدن، تحول و نشاط در جریان است. از خانه بیرون بیایید و مسیر رویش و شکوفایی را در چشم های تک تک آفریده های خداوند به نظاره بنشینید. بهار آمده تا زندگیمان لحظه لحظه به حقیقت واقعی اش که حرکت و رفتن و جوانه زدن است، نزدیک تر شود.

* به سمفونی دل انگیز بهار گوش کن که چگونه پرندگان را به آواز واداشته و درختان را با سرانگشتان پر از شکوفه شان به دست افشانی می خواند. نوروز بر طبل زندگی می کوبد و خاک جوانه می زند. گل ها می شکفند و رودها از کوه و دشت سرازیر می شوند و رایحه سبزی و

ص: ۱۱۷

نشاط را در جانمان می پراکنند. رکود و رخوت رسم بهار نیست، پس باید به اذن طبیعت برخاست و به سمت مناظر پرشور بهار رفت.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

* تقویم ورق خورد و بهار پس از سرما و سوز زمستان با دامنی پر از گل و شکوفه، قدم به کوه و دشت و خیابان گذاشت تا دگر باره آوای مهربانمیرنوروز در کوچه ها پیچد و روزهای نو با آفتاب در خشان بهاری طعم زندگی را شیرین تر کند، چشمه ها بجوشند و رودها به سمت آبی ترین مناظر به راه بیفتند. زندگی با موسیقی بهار، پویاتر از همیشه به جریان می افتد، اگر به حرکت و نوزایی و تلاش بیندیشیم.

درس بندگی

* طبیعت و بهار نشانه این نکته است که بعد از هر فضای مرده و غم آلود، می توان دوباره شادی و نشاط را در زندگی به دست آورد و اگر روح انسان، دچار نوعی مردگی شده و بر اثر گناه و دوری از خدا، به نوعی بی نشاطی گراییده است، همان طور که با فرارسیدن فصل بهار دوباره زیبایی و نشاط و زنده شدن در زمین حاصل می شود، می توانیم روحمان را با ایمان و توجه به خدا، شاداب و با نشاط سازیم و با حرکت جدید و جدی تر در راستای بندگی خدا تا پایان سال مانند سرسبزی درختان در مسائل دنیوی و معنوی، شاد باشیم.

* بذرها هزار در هزار سبز می شوند تا پیغام دوست را بر دیده و دل بخوانند

ص: ۱۱۸

که شکوفه باید داد... شکوفا باید شد... انسان باید شد... پس بندگی کنیم!

* درخت پس از هر بار تازه شدن به میوه می نشیند و کام، شیرین می کند و در سایه خویش حتی خیال را می نوازد. حیف است که آدمی دست خالی بماند، به بار نشیند و ثمر ندهد؛ حیف است... .

درس تواضع و فروتنی

* درختان کم کم شاخ و برگشان بیشتر می شود. درختان میوه نیز شکوفه می کنند و پس از آن شکوفه هایشان به میوه تبدیل می شود. آنچه جای تأمل دارد، همین است که درختان هر چه شاخ، برگ، سایه و میوه شان بیشتر می شود بیشتر سرخم می کنند و گویا در مقابل خالق عالم، تعظیم، تواضع و فروتنی می کنند. ما نیز مراقب باشیم اگر بر سال های عمر و تجربه و علم و دانش و قدرتمان افزوده می شود تواضع و فروتنی مان نیز بیشتر شود؛ نه این که داشته هایمان باعث غرور و تکبر شود.

انسان یکی هزار شود از فتادگی

هر دانه ای که خاک نشین گشت، خرمن است.

(صائب)

* بهار آمده تا بگوید: «تو مثل پرنده ای... پرنده مهاجر... مثل پرستو! اما پرنده، به خویش متکبر باش؛ به یاد داشته باش، مرغان دیگری هم هستند که بالاتر می پرند.

ص: ۱۱۹

* زندگی را از طبیعت بیاموزیم در بهار؛ تواضع را از بید مجنون؛ صبوری را از صنوبر؛ سخاوت را از ابر. باور کنیم می توانیم در نهایت فروتنی و سربه زیری، انسانی بلندنظر باشیم.

* فروتنی را از بهار بیاموزیم؛ از گل هایی که ماه ها زیر خاک ماندند تا بتوانند سر بلند کنند، از شاخه هایی که خشکشان زد و برهنگی و تهیدستی را تجربه کردند تا این روزها با دامنی از شکوفه به استقبال فروردین بروند.

* بهار آمده تا بگوید اگر خاضعانه رفتار کنی، همه شاخه های وجودت را شکوفه ها پر خواهند کرد. * زیباترین فروتنی، فروتنی در برابر خداست. مانند بهار باشیم که خاشعانه در برابر قدرت خدا سرخم کرد و اکنون مشهورترین شاگرد آفرینش است.

* یکی از زیبایی های قواعد دنیا این است که هرچه بیشتر اهل فروتنی می شویم، نصیب و بهره مان از خوبی های این عالم بیشتر می شود. بزرگی می گفت وقتی درخت پر بار می شود، خم می شود و انسان ها وقتی خم می شوند، پر بار می شوند.

تواضع است دلیل رسیدن به کمال

که چون سوار به قصد رسد پیاده شود

(صائب)

درس همیاری

* از طبیعت و بهار، کمک و یاری به ضعیفان را بیاموزیم. اگر دقت کنیم، می بینیم اکنون سبزه ها و علف های نازک و ظریف می خواهند سر از خاک

ص: ۱۲۰

بیرون بیاورند؛ گویا سنگ ها و زمین های سخت به کناری می روند، جایی باز می کنند تا این گیاهان نازک، خود را بالا بکشند. خوب است که ما هم این چنین باشیم. اگر قدرت و امکان و قابلیت داریم، به افراد ضعیف و کوچک تر هم میدان بدهیم؛ به آنها کمک کنیم تا رشد کنند. شخصیت های سالم هرگز مانع رشد افراد ضعیف نمی شوند و برای بلندشدنشان دیگران را زیر پا نمی گذارند. در واقع، انسانیت انسان تنها با رشد کردنش کامل نمی شود، بلکه کمال شخصیت انسان به این است که هم رشد کند و هم به رشد دیگران یاری رساند.

درس معاد و رستاخیز

* آشکارترین درس طبیعت، نمایش تابلو کوچکی از رستاخیز الهی است. تجربه های فراوانی از قیامت در دل طبیعت، جایی برای شک کردن در روز معاد باقی نمی گذارد. طبیعت مرده فصل زمستان که گویی بویی از حیات نبرده، با نسیمی بهاری، چنان با طراوت می شود که انگار هیچ زمستانی به خود ندیده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «خدا همان است که بادهای را فرستاد که ابر را برمی انگیزد و ما به سرزمینی مرده رانندیمش و زمین را پس از مردنش زنده ساختیم؛ رستاخیز مردگان نیز چنین است».

* قرآن کریم در مواردی از زمین و تحولات آینده آن، سخن گفته و مسئله حیات مجدد زمین، پس از مرگش از همین سخنان نورانی است: «اعلموا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا.» (روم: ۱۹) ظاهر این گونه آیات، گویای شکوفایی طبیعت، در بهار، پس از سپری شدن فصول پاییز و زمستان است و این حیات مجدد و رویش دوباره طبیعت سبب شده است تا در مقام

مواعظ اخلاقی به مؤمنان سفارش کنند که بهار را به مثابه هشدار یادآوری قیامت بدانند «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ النُّشُورِ».

* باور معاد، حتی در حد امید، عامل گرایش به عمل است و در تنظیم زندگی سالم و تصحیح رفتارها و باورهای انسان، نقش اساسی دارد. خداوند در آیه ۲۱۸ سوره بقره می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ آنان که ایمان آورده اند و کسانی که هجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده اند، به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده مهربان است».

در این آیه، امیدواری مؤمنان و مهاجران به رحمت خدا ذکر شده است. هرچند امید، حالتی روانی است، آثار آن در عمل آشکار می شود. در واقع، آنان که در راه خدا هجرت و جهاد می کنند، می توانند ادعای امید به رحمت الهی داشته باشند.

* به سمت کوچه گل ها که گام بر می داریم، ترنم بیداری نوازشگر شکوفه ها را روی شانه های باران خورده حس می کنیم. قدم به قدم، وارد خانه رویش های تازه می شویم. چشمان بهت زده مان را می گشاییم و به ژرفای رگه های جاری زندگی در کالبد شاخه ها خیره می شویم. انگار همین دیروز بود که سرمای رختناک زمستان، دل های درختان اقاقی را به مرگی ناخواسته فرو برده بود و اکنون دم مسیحایی بهار، طراوت زندگی را به چشمان باغ بازگردانده است، درست مانند رستاخیز جان ها. آری! بهار که می شود، زمین مرده جانی تازه می گیرد؛ گویی رستاخیز زمین فرارسیده است. بهار تداعی کننده بکری است برای رستاخیز جان ها، همان گونه که

پروردگار بهار آفرین فرموده است: «ما زمین را پس از مردنش زنده می کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است». (فاطر: ۹)

مولوی نیز در بیتی سروده است:

* زمستان که می آید، فروغ زندگی از چهره طبیعت رخت بر می بندد و طبیعت به شکل موجودی بی جان در می آید. پس از مدتی با آمدن فصل بهار، روح زندگی در جسم بی جان طبیعت دمیده می شود و حیات آغازی دوباره می یابد. رستاخیز نیز چنین است و بهار، جلوه ای کوچک از قیامت و رستاخیز بزرگ است که انسان هر سال آن را به تماشا می نشیند. از همین رهگذر، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ النُّشُورِ؛ هر وقت بهار را دیدید، بسیار از قیامت یاد کنید».

* بهار، نشانه ای برای رستاخیز است. خداوند در قرآن کریم، فصل بهار را که حیات دوباره طبیعت است، برهانی بر وجود رستاخیز می داند و می فرماید: «و زمین را خشکید، می بینی [ولی] چون آب بر آن فرود آوریم، به جنبش درمی آید و نمو می کند و از هر نوع [رستنی های] نیکو می رویاند. این [قدرت نمایی ها] بدان سبب است که خدا، حق است و اوست که مردگان را زنده می کند». (حج: ۵ و ۶)

مولوی گفته است:

این بهار نو ز بعد برگ ریز

هست برهان وجود رستاخیز

مولوی در جای دیگر گفته است:

آمد بهار خرم و رحمت نثار شد

سوسن چو ذوالفقار علی آبدار

گلنار پر گره شد و جو بار پر ز ره

حر پر از بنفشه و که لاله زار شد

زنده شدند بار دگر کشتگان دی

آن آیه های روز قیامت، نثار شد (۱)

۱- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۹۷۱.

* فیض کاشانی نیز گفته است:

«کیف یحی الارض بعد

الموت» (۱) را نظاره کن

تا عیان گردد تو را بعثی که حشر

اکبر است. (۲) جج

آشکار شدن پنهانی های بهار، نشانه آشکار شدن امور نهانی انسان ها در رستاخیز است.

* همان گونه که بهار، هویت بذره‌های پنهان شده در زیر خاک را آشکار می کند و معلوم می کند کدام بذر، بوته گل و کدام بذر، بوته خار است، رستاخیز نیز باطن انسان ها را آشکار می کند، ویژگی های درونی آنها را به دیگران می نمایاند. مولوی در این باره می گوید:

مستی و عاشقی و جوانی

و جنس این

آمد بهار خرم و گشتند همنشین

«تُبلی

السرائر» (۳) است

و قیامت میان باغ

دل ها همی نمایند آن دلبران چین (۴)

مولوی در جای دیگری گفته است:

این بهار نو ز بعد برگ ریز

هست برهان وجود رستاخیز

در بهار آن سرّها پیدا شود

هر چه خورده ست این زمین رسوا شود

بردمد آن از دهان و از لبش
تا پدید آرد ضمیر و مذهبش
سرّ بیخ هر درختی و خورش
جملگی پیدا شود آن بر سرش

ص: ۱۲۴

۱- . اینکه خدا چگونه زمین را پس از مرگ، زنده می کند.

۲- فیض کاشانی، کلیات اشعار، ص ۴۷.

۳- . اشاره آیه ۱۹ سوره مبارکه طارق، درباره آشکار شدن رازهای درونی انسان ها در روز قیامت است به: «یوم تبلی السرایر؛
آن روز که رازها [همه] فاش شود».

۴- . کلیات شمس تبریزی، ص ۶۱۹، غزل ۲۰۶۴.

رازها را می کند حق آشکار

چون بخواهد رُست، تُخم بد مکار(۱)

و در دیوان صائب آمده است:

بیا تازه کن ایمان به نوبهار امروز

که شد قیامت موعود، آشکار امروز

شکوفه از افق شاخ،(۲) همچو اختر ریخت

نشان صبح قیامت شد آشکار امروز

محیط رحمت حق در تلاطم آمده است

کف از شکوفه فکنده است برکنار

امروز

ز تازیانه ژی در ژی نسیم بهار

زمین شده چو افلاک بی قرار امروز بهار گشت، ز خود عارفانه بیرون آی

اگر ز خود نتوانی، ز خانه بیرون آی

بود، رفیق سبک روح، تازیانه شوق

نگشته است صبا تا روانه، بیرون آی

براق جاذبه نوبهار آماده است

همین تو سعی کن از آستانه بیرون آی

ز سنگ لاله برآمد، ز خاک

سبزه دمید

چه می شود، تو هم ز کنج خانه بیرون

۱- . مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت های ۳۹۷۱ _ ۳۹۷۵.

۲- . شاخ: شاخه.

۳- دیوان، ج ۶، صص ۳۳۳۹ و ۳۳۴۰.

* با مروری اجمالی بر آیات قرآن، در می یابیم خواسته خداوند این است که از یک یک حوادث عالم، عبرت بیاموزیم و از جریانات مختلف زندگی پند گیریم. یکی از این حوادث پر اهمیت که هر سال در زندگی یکایک ما تکرار می شود و شادابی و طراوت را بر ایمان به ارمغان می آورد، بهار طبیعت است. شما چگونه به بهار و حوادث موجود در آن می نگرید؟

* بهار، فصل نمایان شدن ثمره زحمت های گذشته است. شکوفه های زیبا که روید، تازه معلوم می شود که هر کشاورزی چه قدر زحمت کشیده است؟ حجم شکوفه ها و گیاهان سر از خاک افراشته نشان خواهد داد که چه قدر کاشته بوده ایم و چه قدر برداشت خواهیم کرد. اگرچه بهار، فصل برداشت نیست، فصل نمایان شدن حجم برداشت که هست. * بهار که می آید، روح زندگی را می آورد. انگار نسیم بهاری، دمیدن روح الهی بر زمین های مرده است. زمین هایی که در پاییز و زمستان، سرسبزی شان را از دست داده و به گورستانی از برگ ها و چوب های خشکیده تبدیل شده اند.

* خداوند در آیه ۹ سوره فاطر می فرماید: «... فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ؛ ما زمین را پس از مردنش، زنده می کنیم. رستاخیز نیز همین گونه است».

طبیعت بهاری از زمین مرده، چمنزار و گلزاری زیبا می آفریند و از چوب های خشکیده ای که گویا سال ها است مرده اند، درختان سرسبز و پرمیوه می سازد. به نظر شما این اتفاق شگفت، شکل کوچکی از قیامت نیست؟

* زندگی از درون مرگ سر بر می آورد، چنان که بهار از درون زمستان، و این تجدید خلقت با انقلاب هایی مکرر انجام می پذیرد. به این معنی، آفرینش و انقلاب به یک معنا برمی گردند. «فطرت» شکافتن است، همچنان که هسته ای

می شکافد و نهالی از درون آن سر بر می آورد؛ فطرت شکافتن است. آن چنان که پوست شاخه درخت می شکافد و جوانه ای سر بر می آورد؛ فطرت شکافتن است، چنان که جوانه ای می شکافد و شکوفه ای از دلش بیرون می آید. شکافتن، شکفتن، و شکوفه؛ چنین است که عالم در خود تجدید می شود و انسان نیز.

* طبیعتی که در پاییز به زردی گرایید و در زمستان مرگی سرد را تجربه کرد، اینک در بهار، جانی تازه گرفته است و زندگی دوباره ای را تجربه می کند. بنابراین، خدایی که می تواند هر ساله طبیعتی با این پهنا و عظمت را از مرگ به زندگی بازگرداند، خواهد توانست از مردگان انسان ها رستاخیزی پر عظمت بیافریند.* پس بهار، «نمونه کوچک شده رستاخیز» یا به اصطلاح امروزی ها «ماکت قیامت» است؛ نمونه ای که نه تنها یک بار در طول زندگی، آن را می بینیم، بلکه هر ساله آن را تجربه و این گردش طبیعی فصل ها را بارها و بارها نظاره می کنیم.

* طبیعت و آیات آفاقی و انفسی برای خردورزان، مایه عبرت است و ایشان با عبور از ظاهر آیات آفاقی و انفسی، به حقایق برتری دست می یابند که در ژرفای این ظاهر نهان است. این گونه است که فلسفه ای برای زندگی شان می سازند که مبتنی بر دو بخش دیگر، پیش از دنیا و پس از دنیا است. بنابراین، برای این خردورزان خردمند، دنیا کتابی است که پیش و پس آن در چشم دنیایی، ظاهر نیست، هرچند که به چشم بصیرت قلب و عقل، هویدا و آشکار است.

* خردورزان، زندگی دنیایی را بخشی از هستی می شناسند و آن را گذرگاهی به سوی جهانی دیگر می دانند. از این رو، به دنیا به چشم گذرگاهی می نگرند و به همان اندازه به آن اهتمام می ورزند و ظاهر فریبنده دنیا را عامل غفلت از زندگی آن جهانی نمی گیرند و به دنیا مشغول و دلخوش نمی شوند و سعادت دنیایی را تنها بخشی کوچک از حقیقت سعادت کامل می دانند.

* یکی از اصحاب پیامبر می گوید از ایشان پرسیدم: ای رسول خدا، چگونه خداوند مردگان را در قیامت زنده می کند؟ آیا در جهان آفرینش نیز نشانه ای برای این مسئله وجود دارد؟ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پاسخ داد آیا تا به حال از سرزمینی که خشک و مرده باشد، عبور نکرده ای؟ آیا پس از چندی از همان زمین خشک و مرده گذر نکرده ای که گویی از خرمی و سرسبزی به حرکت در آمده است؟ او می گوید به حضرت گفتم: آری، ای پیامبر خدا. سپس حضرت فرمود: این گونه خداوند، مردگان را زنده می کند و این نمونه و نشانه او در آفرینش است. (۱)* بهار یادآور سر بر آوردن گیاهان زنده از درون خاک است. خاک ها به کناری زده می شود و آنچه ماه ها پیش در زمین مدفون شده بود، حالا به شکلی دیگر از زمین سر برمی آورد. گویا این صحنه در قیامت هم تکرار می شود. مردگانی که سال ها پیش در زمین دفن شده و پوسیده اند در بهار قیامت زنده می شوند و ناگاه سر از قبر بیرون می آورند.

* بهار رابطه متقابل همه مظاهر هستی است. فصل جنبش خاک، زایش زمین و آغاز زیباترین جلوه های طبیعت است. با رسیدن بهار زمین منجمد و تهی از تحرک، دوباره جان می گیرد و نغمه های روح افزای مرغان بهاری رستاخیز طبیعت را اعلام می دارند. آوای نسیم بهاری، وسعت بی کران زمین را به بیداری می خواند و صحراها و دشت ها و دامنه ها، زندگی و سرسبزی و طراوت و تازگی از سر می گیرند. بهار فصل بازگشت و خودیابی است.

ص: ۱۲۸

* زمستان می رود و رو سیاهی اش به زغال می ماند. این ضرب المثل را خیلی از ما شنیده ایم. واقعاً همین طور است. زمستان و سختی های آن با آمدن بهاریشان را به آسایش و زیبایی های چشم نوازی می دهد که عقل در شرح آن ناتوان است. از قدیم گفته اند که پس از هر سختی، آسانی است. به راستی که چنین است. زمین نیز با سپری کردن روزهای سرد و سخت زمستان، به پناهگاه امن و خوش رونق بهار رسیده است. اکنون وقت آسودگی زمین است و این آسایش، پس از تحمل سختی های زمستان، بسیار شیرین است. به گفته خواجه راز، حافظ شیراز: * شکر

ایزد که به اقبال کله گوشه

گل نخوت بادِ دی و شوکتِ خارِ آخر

شد

* بهار، یعنی هیچ زمستانی، ماندنی نیست، حتی اگر بلندترین شبش یلدا باشد. بهار، یعنی عالم و آدم و پوسیدگان خزان و زمستان، خندان و شتابان به استقبال زندگی می روند تا اندوه زمستان را به فراموشی سپارند و کابوس غم را در زیر خاک مدفون سازند. بهار، یعنی پایان سختی های طاقت فرسای زمستان. بهار تجلی گاه آسایش طبیعت و متعادل شدن خلق و خوی آن است. با ایمان به اعجاز بهار سختی ها و ناکامی های زمستان را به دست باد بهار بسپاریم. زندگی، همین نزدیکی است، درست یک قدم مانده به گل سرخ. بهار برای ما هدیه ای معنوی آورده است؛ هدیه ای به وسعت آسایش و آرامش جسم، روح و روان. پیشکش نوبرانه بهار را از

* حتماً بارها داستان کشاورزی که دانه هایی را به امید محصول در زمین می کارد، شنیده یا دیده اید. کشاورز با امید به آینده و آمدن بهار، دانه هایی را درون زمین پنهان می کند و با گذر زمان به نتیجه لازم که همان برداشت محصول است، می رسد. اصولاً بهار نقطه عطفی در زندگی است که می توان حضور امید را در سراسر آن به تماشا نشست. وقتی به آمدن بهار ایمان داشته باشیم، تحمل سختی های زمستان آسان خواهد بود و این تنها یکی از اثرهای امید در زندگی است. امید، چراغ راه ماست و در مقابل، آنچه موجب رنج و دشواری می شود، ناامیدی است که باید از آن دوری کرد.* خداوند متعال در آیه ۵۳ سوره زمر می فرماید: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ از رحمت خداوند نومید مشوید.» به راستی امید، منشأ تمام تلاش ها و حرکت های انسان است. امید خونی است در رگ های بشر و اگر امید را از انسان بگیریم، وجودش بی ارزش و ناچیز خواهد شد. زندگی، سرشار از پستی ها و بلندی های فراوان است و افراد با نیروی امید و تلاش، از این گردنه های دشوار عبور می کنند و به سر منزل مقصود می رسند. امید روزنه ای است که در نهایت، تمام تاریکی ها را در می نوردد و سیاهی ها را تسخیر می کند.

* همین که انسان به آینده روشن امید داشته باشد، احساسی نیکو و پرنشاط به وی دست می دهد و در او انگیزه کار و تلاش ایجاد می شود. امید موتور محرک انسان است؛ اگر آن را از زندگی بشر حذف کنیم، دیگر

هیچ نقطه مثبتی در مسیر تلاش های او وجود نخواهد داشت. شاید بارزترین جلوه امید را بتوان در طبیعت مشاهده کرد. درست همان زمانی که همه چیز در زیر برف ها آرام و بی جنب و جوش آرمیده اند، تالو خورشید بهار، روح امید را در دل بذرها و دانه ها می دمد و آنها را از سرمای مرگ آفرین زمستان به گرمای زندگی بخش بهار سوق می دهد. امید منشأ زندگی است و روح را همواره تازه نگه می دارد.

* یکی از سازوکارهای زندگی، امیدواری است. از نظر جهانبینی توحیدی، امید تحفه الهی است که چرخ زندگی را به گردش در میآورد و موتور تلاش و انگیزه را پرشتاب می کند. اگر روزی امید از انسان گرفته شود، دوران خمودگی و ایستایی او فرا می رسد. امیدوار بودن هنری است که باید همگان آن را فراگیرند. بارها شنیده ایم که «در ناامیدی، بسی امید است»؛ ولی نباید با این بهانه دست از کار و تلاش کشید و به یاری دیگران چشم دوخت. میوه شیرین و گوارای درخت امید آن گاه به بار می نشیند که با تلاش و فعالیت آبیاری شده باشد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «از کسانی مباش که بدون عمل به آخرت امیدوار است».

درس مدیریت فرصت ها

* بهار، فرصت است.. فرصت قبول مسئولیت. همان گونه که طبیعت، مسئولیت بازآفرینی، بازآرایی، بازپیدایی و حلول مجدد حیات را پذیرفته است، ما نیز در این فصل پرمسئولیت طبیعت، مسئولیت های جدید را

ص: ۱۳۱

تعریف و سپس طراحی و اجرا کنیم. در بهار، کسانی که مسئولیت قبول می کنند، آنهایی هستند که در حال ساختن قسمت بزرگی از زندگی خود هستند.

* همیشه منتظر نباش که اتفاقات ویژه برای تو بیفتد. لحظه لحظه عمر ما، ویژه است و خود تو، ویژه ترین ویژگی آفرینش الهی هستی و بهار که به ظاهر عادی است، فرصت عالی حیات است. از طرفی نیز منتظر نباش که فرصت های عالی رخ دهد؛ بکوش که از موقعیت های عادی استفاده کنی؛ ولی در بهار، برای رسیدن به قطار زندگی، بی قرار باش؛ ایستا، ساکن، ساکت و بی اراده نباش. * آینده، به کمک نشانه های زمان حال شناخته می شود و آینده در فرصت های زیبایی در زمان حال، نقاشی می شود و بهترین زمان از نظر مکان، افق و جایگاه، بهار طبیعت است.

راستی نمی خواهی کمی حوادث بزرگ را در زندگی ات رقم بزنی؟ معجزه بهار، سراغ کسانی می رود که باورش دارند و تو از آن غافله ای.

* بهار، فرصت بزرگی است و انسان، محصول دو چیز است؛ انتخاب های صحیح و اغتنام فرصت های بزرگ. فرصت را منبع نوآوری می دانند و بهترین فرصت های زندگی، چون نسیم هایی هستند که در سال، چندین مرتبه می وزند و می گذرند و اثر می گذارند. بیشترین این نسیم ها در بهار می وزند. بهار، مملو از فرصت های نیک است. بهار، یک فرصت است؛ فرصتی بزرگ.

* فصل شکفتن طبیعت، فصل بالندگی انسان و زندگی در قله های توان و

دوره برف ریزان رکود و ناامیدی هاست و همان گونه که شاخه های جدید و برگ های نو، بر طبیعت باغ می نشینند، در باغ ذهن نیز جوانه های آگاهی، توانایی، تغییر، رشد، ترقی، خلاقیت، نوآوری و میل به بالا-رفتن و پیشرفت دیده می شوند. فرصت های بهار زندگی را دریابیم!

درس بخشیدن بی دریغ

* بسیاری از ما آدم ها، بخشیدن هایمان را در مقیاس های مادی می سنجیم. اگر نفعی نمی بینیم، به کسی موهبتی نمی کنیم؛ اگر سایه پرمهری بر سر کسی شدیم، آن را با منت، همراه می کنیم. دلمان می خواهد اگر در حق کسی نیکی کرده ایم، ستایشمان و از ما قدردانی کنند، اگر در رساندن سودبه دیگران، با هیچ کدام از پاداش های یاد شده روبه رو نشویم، چه بسا هرگز نفعی به کسی نرسانیم، به ویژه آن گاه که هیچ زبانی برای سپاس پیدا نمی کنیم و آنان که این گونه اند، هنوز حتی به پای نباتات و درختان و گل ها نرسیده اند. آنها که بی دریغ می بخشند، بی هیچ توقعی به ما نفع می رسانند، سایه خویش را به ما نمی فروشند و در احسانشان به ما آدم ها، خوب و بد را، سوا نمی کنند بلکه همه را به مهر می نوازند و از همه دلجویی می کنند.

به تعبیر زنده یاد سهراب سپهری:

«من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن.

من ندیدم بیدی، سایه اش را بفروشد.

رایگان می بخشد، نارون شاخه خود را به کلاغ» (۱)

ص: ۱۳۳

نیز به تعبیر صائب تبریزی:

صنوبر با تهی دستی به دست آورد صد دل را

تو بی پروا برون از عهده یک دل نمی آیی

از بهار بیرون تا بهار درون

* معمولاً ما آدم‌ها وقتی نام بهار را می‌شنویم، به یاد بهار طبیعت می‌افتیم و سرسبزی و شکوفه و گل و باغ و بوستان در ذهن ما ترسیم می‌شود، اما بهار دیگری نیز هست که بسی سرسبزتر و باشکوه‌تر از بهار طبیعت است و آن بهار دل است؛ بهار دلی پیراسته از ریگزار کینه و کدورت‌ها و پاکیزه از غبار حسادت‌ها و دشمنی‌ها. این بهار، روی خاک حاصل‌خیز فروتنی می‌روید و از دل خداپرستی می‌جوشد و با باران محبت و مهرورزی سیراب می‌شود و به شکوفه و میوه می‌نشیند. آنها که دل را بهاری کردند و به بهار، درون رسیدند، چندان خود را نیازمند بهار طبیعت نمی‌بینند. همان‌گونه که حافظ گفته است:

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است

چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است (۱)

شمس تبریزی می‌نویسد:

«عارفی را گفتند: سر بر آر؛ اُنْظُرْ الی آثارِ رَحْمَةِ اللَّهِ. (به نشانه‌های رحمت خدا

ص: ۱۳۴

در بهار نگاه کن!) گفت: آن آثارِ آثار است. گل ها و لاله ها در اندرون است».(۱)

بهار بیرون، بازتاب بهار درون

* «دانشمندان گفته اند: ریشه اساسی زیبا جلوه گر شدن نمودها و زیبایی های خارجی، مربوط به درون انسان هاست. به همین جهت، انسان هایی که در شرایط مختلف زندگی می کنند و محیط ها و تربیت های گوناگون، جریاناتِ مخصوصی را در درون آنان متبلور ساخته است و از زیبایی ها و مناظر، درک متفاوتی دارند. آری، آن هه باغ ها و سبزه ها از جان آدمی است که سر می کشد و در آب روان هستی منعکس می شود»؛(۲)

این حقیقت را مولوی این گونه به شعر درآورده است: عارفی در باغ از بهر گشاد(۳)

عارفانه روی بر زانو نهاد

پس فرو رفت او به خود اندر نُغول(۴)

شد ملول از صورت خوابش فُضول

که چه خُسبی، آخر اندر رز نگر

این درختان بین و آثار خُضر

امر حق بشنو که گفته است اُنظروا(۵)

سوی این آثار رحمت آرو

گفت آثارش دل است ای بوالهوس

آن برون، آثار آثار است و بس

باغ ها و سبزه ها در عین جان

بر برون عکسش چو در آب روان

ص: ۱۳۵

۱- شمس تبریزی، مقالات، تصحیح: محمدعلی موحد، ج ۲، ص ۴۴.

۲- علامه محمدتقی جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱۰، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۳- بهر گشاد: انبساط روحی.

۴- . نغول: تفکر عمیق و ژرف.

۵- . بنگرید.

باغ‌ها و میوه‌ها اندر دل است

عکسِ لطف آن بر این آب و گل است (۱)

بهار و پیام تدریج و آهستگی

* بسیاری از آدم‌ها در رسیدن به اهدافشان، شتاب زده عمل می‌کنند و به اصطلاح _ هنوز غوره نشده می‌خواهند مویز شوند و بی آنکه بخواهند مراحل طبیعی را به تدریج طی کنند، یک شبه سودای رسیدن به همه آرزوهایشان را دارند. آنها چون قانون هستی؛ یعنی اصل «تدریج» را زیر پا می‌گذارند یا هیچ‌گاه به اهدافشان نمی‌رسند یا تا آخر، خام می‌مانند یا دست‌یابی زودرس آنان به آرزوها، به زودی این آرزوهای شیرین را از رنگ و جاذبه می‌اندازد.

* اما بهار، آن همه شکوه، کمال، دلبری، سرسبزی و پختگی را وامدار، رعایت قانون «تدریج» است. بهار، گام به گام و مرحله به مرحله پیش رفت تا به آن همه زیبایی رسید. به تعبیر مولوی: «... و کارهای عالم، بدین سان می‌رود. نیننی صلح و دوستی بهار، در آغاز اندک اندک گرمی می‌نماید، و آن‌گاه بیشتر و بیشتر؟ و در درختان نگر که چون اندک اندک پیش می‌آیند. اول تبسمی، آن‌گاه اندک اندک رخت‌ها از برگ و میوه پیدا می‌کند؛ پس کارهای دنیا و آخرت را هر که شتاب کرد و در اول کار، مبالغه نمود، آن کار، او را میسر نشد. (۲)

بهار، نماد نوگرایی‌ها و تازگی‌ها

ص: ۱۳۶

۱- مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۴.

۲- مولوی، فیه ما فیه، شرح و توضیح: کریم زمانی، ص ۲۶۸.

* کهنگی و تکرارهای ملامت آور، زمینه ساز افسردگی و دلزدگی است. کهنگی و عادت زدگی، حتی در باورها و امور اعتقادی نیز زمینه ساز تکرارهای طوطی وار و خستگی آور است. شادابی باورها و گیرایی و شکوه ایمان در گروهی نو کردن همواره آن است. مولوی می گوید:

تازه کن ایمان، نه از گفت زبان

ای هوا را تازه کرده در نهان(۱)

* صائب تبریزی به بهانه نوآوری و نوگرایی در بهار و در مقام یادآوری به فراگرفتن درس نوآوری از بهار می گوید:

بیا و تازه کن ایمان به نوبهار امروز

که شد قیامت موعود، آشکار امروز(۲)

* تکرار بهار و زنده شدن مداوم طبیعت در موعدی خاص، در واقع به معنای فرسوده نشدن خلقت خداوند است. زنده شدن طبیعت در بهار تکرار می شود، اما این تکرار، بوی کهنگی نمی دهد و همیشه تازه است. نوروز، یادآور این تازگی به روح های خسته از تکرار است که رمز این تازگی و طراوت را دریابند و همراه بهار، زندگی جدیدی را آغاز کنند.

* آری... بهار جشن همه شکوفه ها و لبخند هاست...

دشت هایی چه فراخ

کوه هایی چه بلند

در گلستانه چه بوی علفی می آید

من چه سبزم امروز

ص: ۱۳۷

۱- . مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۸۳.

۲- . دیوان، ج ۵، ص ۲۳۸.

و چه اندازه تنم هوشیار است

(سهراب سپهری)

* بهار را تجربه کنیم. بهار، اعجاز خداوند است. بهار فصل شکفتن است. شکفتن از خاک و پرواز تا به افلاک. اگر بخواهی و اندکی همت کنی، خود، بهار می شوی. دم مسیحایی می یابی، جوانه می زنی و به شور می رسی. گوش کن، صدای سخن عشق در هستی طنین انداز است و تمام کائنات به شکرانه سر به سجده دارند. شتاب کن که در طبیعت جشنی باشکوه برپاست.

* تن سرد زمین پس از تاراج سهمگین خزان و سنگینی زمستان که بر دلش نشسته بود، دوباره نفس می کشد. جامه نو بر تن می کند و جوانه می زند. بهار آمده است. نفسی تازه کن. غبار زمستان از تن بتکان و جامه بدل کن. پرستوهای مهاجر خبر از بهاری می آورند که روی به سمت ما دارد. بنفشه های تازه رسته در کنار جویبار که قاصد بهارند، شور سبز شکفتن را در تن سرد خاک جاری می کنند. پس دم را غنیمت شمر و طرحی نو در افکن.

* برای رسیدن به جشن آفرینش، کافی است همه دغدغه های زمینی ات را کنار بگذاری... و باور کنی دعوت کننده این جشن خداست.

* در دل من چیزی است

مثل یک بیشه نور

مثل خواب دم صبح

ص: ۱۳۸

و چنان بی تابم که دلم می خواهد

بدوم تا ته دشت، بروم تا سر کوه.

دورها آوایی است که مرا می خواند.

(سهراب سپهری)

* بهار فصل شورانگیزی است، همه چیز از انسان و زمین و نبات و حیوان در این فصل چون مرده ای که با دم مسیحایی زنده شود، جامه شادی بر تن و نغمه زندگی بر لب، به رقص می آید. در آغاز بهار، از دل هر سنگی به جای چشمه آب، شادی می جوشد و از نوک برگ های تازه شکفته به جای شبنم، زندگی می چکد. بهار را شاید بتوان سایه ای از روز آغاز آفرینش دانست که در آن، جهان و جمله کائنات با سرانگشت اعجاز پروردگار «بودن» را آغاز کردند.

* بهار هدیه خداوند است برای جان و دل من و تو. بهار، هدیه ای است از جان جهان که با خود شور عارفانه و شوق شاعرانه دارد. بهار هدیه خدا بر ایرهائی ماست تا شکفتن را از او بیاموزیم و سفر کنیم از خود به او، از خاک تا به افلاک.

* شادی و شور و هیجان برخاسته از درک لحظه های با نشاط بهاری در هیچ یک از زمان های دیگر سال تکرار شدنی نیست؛ زیرا بهار جشن خلقت است. شاید از همین جهت است که خداوند تأکید می کند که آدمی در این زمان در طبیعت به تفکر بنشیند و به مسافرت و تفریح در آن پردازد. در آیه بیست از سوره عنکبوت می خوانیم: «بگو، در زمین سیر

کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند (همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می کند، خداوند بر هر چیز قادر است».

درس تصمیم در پالایش درون

* همه کارهایش را انجام داده بود. از گردگیری اتاق ها و راه پله ها گرفته تا شستن قالی ها و پاک کردن شیشه ها. حیاط را هم حسابی آب و جارو کرده بود. دستی به سر و روی باغچه نیز کشیده بود و حالا منتظر آمدن بهار بود. لب حوض وسط حیاط نشست و دستانش را درون آب فرو برد. ماهی های قرمز دور انگشتانش حلقه زدند. یک لحظه چشم هایش را بست و با خود گفت: خانه تکانی امسال هم تمام شد و وقت آن رسیده تا به سراغ خانه تکانی دلم بروم.

* بهار با پاکیزه ترین درودها به خانه تکانی طبیعت برخاسته و چشمان گل و درخت و دشت را به سمت نور و روشنی گشوده است، آمده تا به یادمان بیاورد که آفرینش میانه ای با آلودگی و پلشتی ندارد و باید همراه با پاکیزه کردن خانه و خیابان به پالایش روح و درونمان نیز پردازیم که پاکیزگی باطن و وجود هر انسان، جامعه ای سرشار از نیکی و آرامش به ارمغان می آورد.

* صدای پای نسیم بهاری که کوچه و خیابان را می روبد و از گرد و خاک پاک می کند، مژده آمدن بهار را زیباتر می کند. باید برخاست و از خانه تکانی و زدودن غبار در و دیوار به خانه تکانی روح رسید که نوروز یعنی به نو شدن بیندیشیم و همچون چشمه ها و رودها، زلال بودن را تجربه کنیم. زمستان با دود و سرمایش، خاک را بدرود گفته و اینک بهار با پیغام نور و سرور و روشنی به میهمانی دل های شفاف و نیک پندارمان

آمده است.

* امروز به سمت پنجره ها آمدم و به سلام آفتاب پاسخی تازه دادم. دل سپردم به منبع نور جهان، به خداوندی که لایزال است و زلال و نخستین گام ها را برای نو شدن و روشنی دوباره برداشتم. باید دلم را از آلودگی و کینه و غم پاک می کردم تا شایسته درک حضور بهار باشم، بهاری که ما را به نیکوترین حال ها دعوت می کند و بهترین ثابیه ها را برایمان رقم می زند، اگر بخواهیم.

* روزهای عمر ورق می خورند و بهار پس از زمستانی سرد و تاریک، به خیابان قدم می گذارد. دست در دست بهار به تجربه نشاط و نیک خوبی، زیباترین کبوترها را به پرواز درآوریم و برای یکدیگر بهترین آرزوها را داشته باشیم. به صدای پای طبیعت که به سمت روشنایی می رود گوش بسپار و شانه های برفی ات را از غبار زمستان پاک کن تا همراه همیشگی بهار باشی و جان روشت همسایه آفتاب باشد.

درسی از برگ درخت بهاری

* آنکه به او چشمی بینا بخشیدند، همه هستی را در خدمت «تعالی و رشد» خود می یابد. آری، اگر بینا باشیم برای ما هر ذره ای زبانی دارد و موعظتی به ما می آموزد و همیشه بیدارمان می کند. به تعبیر پروین اعتصامی:

گوش ما موعظت نیوش

نبود

ورنه هر ذره ای زبانی

داشت(۱)

برای کسی که چشم بینا دارد، حتی برگ درخت بهار نیز الگو خواهد بود

ص: ۱۴۱

و از شکوفایی و سرسبزی آن در فصل بهار و بیرون آمدنش از خویش، درس شکوفایی و رهایی از زندان خویش را می آموزد:

آمد بهار ای دوستان منزل به سروستان کنیم

این بخت در رو خفته را چون بخت سروستان کنیم

ای برگ قوت یافتی تا شاخ را بشکافتی

چون رستی از زندان بگو تا ما در این حبس آن کنیم

ای غنچه گلگون آمدی و ز خویش بیرون آمدی

با ما بگو چون آمدی تا ما ز خود خیزان کنیم (۱)

(مولوی)

درس بازگشت به اصل خویش

* از نگاه عارفانی چون «مولانا» که در همه ذرات هستی، به دقت و ژرف اندیشی می نگرند و از هر پدیده، درسی فرا می گیرند، حرکت رو به بالای شاخه درخت نیز نکته ای برای آموختن دارد؛ شاخه درخت رو به بالا می رود تا به ما بیاموزد که شما نیز حرکتی رو به بالا داشته باشید و به «اصل» خود بازگردید؛ چرا که از بالا آمدید و نیز به ما می آموزد که «اصل» شما از لامکان است؛ جایی فراتر از مکان و بیرون از تنگنای ماده.

چون درخت، از زیر خاکی دست ها بالا کنم

در هوای آن کسی کز وی هوا بشناختم

ای شکوفه تو به طفلی، چون شدی پیر تمام

گفت رستم از صبا تا من صبا بشناختم

ص: ۱۴۲

شاخ، بالا ز آن رود زیرا ز بالا آمده است
سوی اصل خویش یازم کاصل را بشناختم
زیر و بالا چند گویم، لامکان اصل من است
من نه از جایم، کجا را از کجا بشناختم
نی، خمش کن، در عدم رو،
در عدم ناچیز شو
چیزها را بین که از ناچیزها بشناختم
(مولوی)

باغ زمستان و باغ نوبهار و دو زبان حال توحیدی متفاوت از آن دو

* از نگاه قرآن، هستی دارای ادراک و شعور و به تسبیح خداوند، سرگرم است. عارفان ژرف نگر نیز به پیروی از قرآن و با شهود قلبی شان آفرینش را جاندار و دارای حیات می بینند. همین نگرش موجب شده است که عارفان با هستی، پیوند برقرار کنند، با او سخن بگویند، از او سخنشنوند، برای او زبان حال بیافرینند و (به اصطلاح) در دهانش حرف بگذارند. نمونه ای از آن را در این اشعار «مولانا» می بینیم که در آن، دو دعای متفاوت از دو باغ که یکی در فضای زمستان قرار دارد و دیگری در حال و هوای نوبهار، به صورتی نمادین این گونه بازگو می کند:

«ایاک نعبد» است،

زمستان، دعای باغ

در نوبهار گوید «ایاک نستعین»

ص: ۱۴۳

«ایاک نعید»

آنک به دریوزه (۱) آمدم

بگشا در طرب مگذارم

دگر حزین

«ایاک نستعین»

که ز پُری میوه ها

اشکسته می شود، نگهم

دار ای «معین» (۲)

روا نبودن خواب در بهار

* بهار با همه زیبایی هایش از راه رسید. غنچه ها به لبخند، لب گشوده اند و هوا، آکنده از بوی شکوفه ها شده است.

* بلبلان و پرندگان خوش خوان، که چون عاشقانی گریبان چاک در برابر آن همه معشوقه های رنگارنگ رسته از خاک، به وجد آمده و دشت و صحرا را از نغمه های دل انگیزشان پر کرده اند، حتی افسردگان را نیز به وجد می آورند.

* نوای بهاری پرندگان، دل های افسرده و غمگین را از کنج خاموش و سرد خانه، به دشت و صحرا و باغ و بستان می کشاند تا به آنها پیاموزد که در برابر بهار، خاموش نمانند و آن همه فرصت تماشا را از کف ندهند و نیز به آنها یادآور شود که در چنین موسمی، خواب بر عاشقان روا نیست، بلکه باید بیدار بود و هدیه چشم را از آن همه زیبایی و سرسبزی تقدیمش کرد.

ص: ۱۴۴

۱- . دریوزه: گدایی.

۲- . کلیات شمس تبریزی، ص ۶۱۹، غزل ۲۰۴۶.

خواب روا نیست به صبح بهار
ای مه من دیده بگشا مهروار
طلعت خورشید نگر بی نقاب
کرده زرافشان چمن و مرغزار
خیز و برانداز حجاب ای حبیب
ای گل فردوس برین بی تو خار
بلبل این باغ به عشق گفت
نکت ه ای از حُسن ابد یادگار
گفت چمن وادی ایمن بود
آتش طور است گل حسن یار
باد بهار است نوای زبور
نغمه داود، سرود هزار
زنده کند پیکر بی روح را
چون دم عیساست نسیم بهار(۱)

(مهدی الهی قمشه ای)

از تعلق خاطر به زیبایی فناپذیر تا دل بستن به جمال جاودانه

* کاش زیبایی ها جاودانه می ماندند؛ کاش گل ها هیچ وقت افسرده نمی شدند؛ کاش لبخند غنچه ها زودگذر نبود و کاش بهار به رنگ خزان در نمی آمد. درست به همین دلیل که هیچ جلوه ای پایدار نیست و هیچ گاه برای همیشه، هیچ گلی شاداب نیست، عارفان بیدار دل، دل بدان نمی بندند و در عین تماشای آن، جان از تعلقش رها می کنند. آنان را همین فناپذیری زیبایی ها و رنگ باختن جلوه ها، به سوی جمال نامیرای پروردگار و زیبایی جاودانه آفریدگار، راهنمایی می کند. مطرب عشاق چو مرغان باغ

گفت به آهنگ نی و

چنگ و تار

گفت گل باغ جهان بی وفاست

باد خزان را نبود اعتبار

جلوه گل گرچه بود دل فریب

زود دل از کف مده، ای هوشیار

ص: ۱۴۵

۱- . مهدی الهی قمشه ای، دیوان، ص ۴۱۲.

چشم بپوش از گل و از دل بین

در گل و سنبل رخ و زلف نگار

تا نگری جلوه صد باغ گل

در رخ زیبای دلارای یار

تا شنوی ذکر ملایک به گوش

وقت سحر ناله مرغان زار

از گل بی مهر و وفا دیده بند

بر رخ معشوق ابد دل سپار

لطف ازل خواه و مکن اعتماد

بر فلک اطلس ناپایدار

نیست حدیثی به از

اوصاف دوست

دفتر هر حادثه بر هم گذار(۱)

(مهدی الهی قمشه ای)

بهار، جلوه و آیه خدا

* یکی از نگاه‌هایی که می‌توان به بهار داشت، نگاه آیه ای به بهار است. این معنا که به بهار را نشانه زیبایی و بازتاب جمال پروردگار ببینیم. بهار از این دیدگاه، بسی دلپذیرتر و زیباتر خواهد بود؛ چراکه در چنین نگاهی، افزون بر زیبایی‌های طبیعت، جمال خداوند نیز نمایان است. فیض کاشانی می‌گوید:

هر ورق از هر

درخت، آیات حق را دفتری است

آن کسی خواند که

او را چشم و گوش دیگر است

هر رگی از هر ورق،

از صنع بی چون آیتی است

آن رسد در سرّ آن

آیت که حکمت را در استحکمت این رنگ ها و نقش ها در برگ ها

ص: ۱۴۶

۱- . همان، صص ۴۱۲ و ۴۱۳.

آن کسی فهمد که او را عقل و هوشی در سر است

زبان حال گوید در بهار اشکوفه ها

بین چه لطفی است اینکه در ما از خدای اکبر

بی گمان هر کو تأمل در چنین صنعی کند

هم بصر، هم سمع یابد گر دلش کور و کر است

سوی باغ آ «فیض» و اسرار الهی را ببین

نیست دیدن چون شنیدن، این دگر آن دیگر است (۱)

(فیض کاشانی)

ص: ۱۴۷

۱- . فیض کاشانی، کلیات اشعار، ص ۴۸.

خداوند و توجه به رنگ ها در قرآن کریم

* خداوند در قرآن کریم از رنگ های زرد و سبز یاد کرده است:

«أَنَّهَا بَقَرَةٌ صَوَّرَ فَأَفْجَع لَوْنُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ؛ آن ماده گاوی است زرد، یک دست و خالص که رنگش بینندگان را شاد می کند».
(بقره: ۶۹)

خداوند در این آیه، رنگ زرد را رنگی که نگاه به آن مایه ایجاد سرور در قلب می شود، دانسته است.

* در قرآن کریم از بالشی که بهشتیان بر آن تکیه می زنند و لباسی که می پوشند، با رنگ سبز یاد شده است:

«مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ؛ بر بالش سبز تکیه زده اند».
(الرحمن: ۷۶)

«وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ؛ جامه هایی سبز از پرنیان نازک و حریر می پوشند».
(کهف: ۳۱)

* «بی گمان رنگ سبز که در فصل بهار به فراوانی دیده می شود، رنگ

وسط و متعادل است و اثر مفرح و آرامش بخش دارد. از این رو، سبز روشن برای محیط کار و زندگی، رنگ مناسبی است. به علت متعادل بودن خواص رنگ سبز روشن، نه تولید واکنش های پی در پی روانی و عصبی می کند که منتهی به هیجان و عدم اعتدال شود و نه آثار آرام بخش آن چنان زیاد است که از شادابی و فعالیت انسان بکاهد» (۱).

رنگ در بهار

* رنگ، از مؤلفه های اصلی «زیبایی طبیعت» است. اگر رنگ از چهره طبیعت حذف شود، زیبایی طبیعت، ناتمام خواهد بود. طبیعت بخشی از دلبری اش را وامدار رنگ های گوناگون است.

* اگر رنگ در طبیعت نبود، گشایش دل نبود؛ دل از آرامشی دلپذیر، لبریز نمی شد و دیدگان غرق تماشا نمی شدند. رنگ، ما را به تأمل در طبیعت وامی دارد؛ در برانگیختن احساس شاعرانه اثرگذار است، در شکوفایی ذوق عارفانه مؤثر است و در جوشش دلدادگی نسبت به آفریدگار رنگ ها و یاد همراه با شوق او اثر به سزایی دارد. به همین دلیل، شاعران بزرگ از رنگ بهار، هیچ گاه غفلت نکرده اند و در ابراز دلدادگی نسبت به بهار از آن همه رنگ های تجلی یافته بر چهره گل و گیاه آن نیز یاد و دیگران را به غنیمت شمردن تماشای آن سفارش کرده اند. همانند حافظ که می گوید:

ذخیرهای بینه از رنگ و بوی فصل بهار

که می رسند ز پی، رهزنان بهمن و

ص: ۱۴۹

مولانا نیز در مقام توجه به رنگ های بهاری چنین گفته است:

آن رنگ عبهر از کجا و ان بوی عنبر از کجا

وین خانه را در از کجا تا خدمت دربان کنیم

ای سبزپوشان چون خَضِرِ ای غیب ها گویا به سِرِّ

تا حلقه گوش از شما پر دُرِّ و پر مرجان کنیم (۲)

نیز به تعبیر سعدی:

ارغوان ریخته برد که خضرای چمن

همچنان است که بر تخته دیا دینار

سیب را هر طرفی داده طبیعت رنگی

هم بر آن گونه که گلگونه کند روی

نگار (۳)

آن رنگ بهتر

* بهار، تمام قامت به دلبری برخاست و آنچه از رنگ و بوی را که نهان داشت، عرضه کرد. به هر سو که نگاه می کنی، رنگی را می بینی که تو را به خود می خواند و تو گیج از آن همه رنگ ها و حیران از آن همه دلبری ها، نمی دانی که بر سفیدی شکوفه هایش چشم بدوزی یا سرخی گل هایش را تماشا کنی یا سبزی برگ ها را ببینی. داستان آن همه رنگ، پر است از لذت و آرامش و سرمستی که به محض نگاهت به آنها به پای دامت می

ص: ۱۵۰

۱- دیوان، ص ۳۲۳، غزل ۴۳۰.

۲- کلیات شمس تبریزی، ص ۴۲۵، غزل ۱۳۸۶.

۳- سعدی، کلیات، ص ۶۶۳.

ریزند و تو را از باده خویش طربناک می کنند.

* با وجود این، عارفان بیداردل، به دنبال آن «رنگ بهترند: «رنگ خدا» که همه این رنگ ها از اوست و همه از او رنگ گرفته اند. باری آنجا، آن «رنگبهر»ی است که همه رنگ ها چون به او می رسند، رنگ می بازند و هیچ گلی را یارای آن نیست که در برابرش از رنگ خویش دم زند؛ همان گونه که حافظ بزرگ این گونه به زیبایی سروده است:

می خواست گل که دم زند از رنگ و

بوی دوست

از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت (۱)

رنگ های بهاری و آثارش

* رنگ ها به ویژه در فصل بهار، دارای سرچشمه های روحی و روانی بس مهمی برای انسان می باشند. اگر رنگ ها نبودند و همه جا به رنگ سیاه و سفید بود، انسان از لذت و موهبت بسیار بزرگی محروم می شد و این محرومیت، مقدمه آشفته گی های روحی و روانی او می گشت.

* زندگی در محیطی که یکرنگ باشد و از تنوع رنگ ها در آن خبری نباشد، برای انسان بسی خسته کننده و یکنواخت است و طبعاً روح او را کسل و آزرده و حتی گاهی بی تفاوت می سازد. فراموش نکنیم که جهان هنر نیز مدیون تنوع رنگ هاست؛ البته منظور از هنر، تنها نقاشی نیست که مایه اصلی اش شکل ها و رنگ هاست، بلکه حتی شعر و موسیقی و حجاری و مجسمه

ص: ۱۵۱

سازی و غیره نیز محصول دیگری از تنوع رنگ ها در عالم طبیعت است.

تأثیر بهار بر روحیه و رفتار

* یکی از قوانین طبیعت، قانون چرخه هاست. در طبیعت، شاهد چرخه های مختلف شبانه روزی و گردش فصل های مختلف هستیم. سرما می رود و گرما می آید؛ زمستان می رود و بهار می آید و.... این چرخه را درزندگی خودمان و دیگران هم گهگاه می بینیم. گاهی غم و اندوه و تیرگی، آسمان دلمان را می گیرد و گاهی روز و روزگارمان خوب و خوش و امیدبخش می شود، پر از رنگ های زیبا و رایحه های عطر آگین.

* واقعیت این است که علاوه بر درس های بی شماری که از طبیعت در فصل بهار می گیریم، معمولاً این فصل تأثیرات روان شناختی بسیاری هم بر روحیه و رفتار ما دارد. آسمان آبی، زمین فرش شده با چمن سبز، گل های رنگارنگ و شکوفه های زیبا، هر یک به تنهایی می توانند روح انسان ها را شاد سازند و غم را از دل ها بزایند.

* همان طور که می دانید: چهار رنگ اصلی (آبی، سبز، قرمز و زرد) در فصل بهار به وفور در اطراف ما یافت می شود که این رنگ ها نیز تأثیرات چشمگیری بر روحیه و خلق و خوی ما دارند. رنگ آبی آسمان، احساس آرامش، رضایت، ملایمت طبع و عشق و محبت را به وجود می آورد. رنگ سبز، حس تعلق و عزت نفس را بالا می برد. رنگ قرمز، حس آرزومندی و امیدواری، هیجان پذیری و تمایلات خاص درونی را بر می انگیزد و بالاخره نور زرد رنگ، خورشید و شکوفه های زیبا، احساس سرزندگی،

آینده نگری، نشاط، زنده دلی و نیروی ابتکار را به وجود می آورد.

* رنگ های اصلی موجود در طبیعت بهاری، حس خشنودی و محبت، اظهار وجود، نیاز به عمل، موفقیت، چشم انتظاری و امیدداری را به همراه دارند و همگی از صفات پسندیده ای است که همیشه سعی در پرورش آنها داریم.

* در این فصل، گوش دادن به موسیقی زیبای طبیعت که از لایه لای شاخه های درختان به گوش می رسد یا شنیدن آواز دلنشین پرنده ها و صدای موزون رودخانه های جاری در دل طبیعت، می تواند هر انسان بی ذوق و شوق بیاورد و احساس زیبایی خفته را در او بیدار کند. شاید به همین دلیل است که خیلی از شاعران و هنرمندان با رفتن به دل طبیعت بهاری، الهام های زیبایی از آن گرفته اند که منشأ اثرهای بسیار ارزنده بوده است. در زبان روان شناسی، این امر به «حس آمیزی» معروف است.

* فصل بهار در آیین و فرهنگ ما ایرانیان، رنگ و بوی بهتری دارد؛ زیرا با انجام مراسم خاص، روانمان بیشتر نیرو می گیرد. مثلاً دید و بازدید هایی که در ایام عید انجام می شود، به افزایش حمایت روانی اجتماعی می انجامد که توان روانی ما را برای رویارویی با نگرانی ها افزایش می دهد.

* دیدن رنگ های زیبا و چشم نواز، از عالی ترین تجربه هایی است که انسان در طول شبانه روز آن را تجربه می کند. روان شناسان معتقدند، رنگ سبز، حس شادابی و طراوت را به انسان منتقل می کند.

* به اطراف خود نگاه کنید. رنگ ها همه جا هستند و ما را احاطه کرده اند. ما زندگی را از دریچه رنگ ها، شکل ها و صداها می بینیم.

* رنگ های مختلف از بسیاری جهات در زندگی ما اثر گذارند. برای نمونه، رنگ قرمز عموماً هنگام رانندگی یا استفاده از دستگاه های صنعتی و توجه ما را به خطرهای جلب می کند.

* هنگام دیدن مراتع سرسبز، احساس شادابی می کنیم و زمانی که دریای آبی را می بینیم، احساس آرامش می کنیم.

نسیم بهاری

* از کجا می آیی ای نسیم بهاری که دل هامان را این گونه بی قرار می کنی؟ از لابه لای کدامین شاخسار می گذری که چنین طربناکمان می کنی؟ از کدام سرچشمه می جوشی و از چه معدنی عطر و نور می گیری که ما در خلسه ای سکرآور، به جهانی فراتر از این عالم خاکی راهنمایی می کنی و در سرمان شور محبویی، نه از جنس این جهان، که از سنخ نور زنده می داری. آری، گرچه محکوم قوانین جهان ماده ای و در طبیعت در رفت و آمدی، نمی توان تو را این سویی دانست، بلکه آن سویی هستی و از غیب و در جهان ملکوت ریشه داری؛ چرا که هم لطیفی و هم روح نواز و هم عطرآگین و هم غم زدا. تو باید از «کوی یار» چشمه گرفته باشی و از آنجا، راهی دیار ما شده باشی. همان گونه که حافظ گفته است:

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی

از این باد ار مدد خواهی چراغ دل

برافروزی (۱)

ص: ۱۵۴

صبا! تو نکهت آن زلف مشک بو داری

به یادگار بمانی که بوی او داری (۱)ج

نسیم خوش بهار

* بهار فصل عطر های دلاویز و نسیم های سکرآور و خوش بوست. افزون بر گل های بهاری که معطر است، نسیم روح بخش بهار نیز بسیار عطر آگیناست؛ چرا که سحرگهان و صبحدمان از میان شاخه های عطر آگین گل های دشت و صحرا می گذرد و با دامنی آکنده از بوی خوش، رخ را می نوازد. خوشا به حال بیداردلانی که در نسیم باد نروزی، نشان کوی یار می بینند و در عطر و بوی بهار، شمیم آفریدگار.

* نویسند ه ای دربارہ نسیم می نویسد: «هر بوی خوش، اثری از دلدار در خود دارد و گرنه بوی خوش نمی داشت. وقتی شاعری چون حافظ می گوید: «گر غالیه خوش بو شد، در گیسوی او پیچید» غلو شاعرانه نیست و واقعاً نسیم و بو و رنگ بهار، اثر و نشانه او را در خود دارند، و به همین دلیل می توانند عاشق را با معشوق، پیوند دهند.... در واقع، با وزش چنین نسیمی، مشام دل، بسیار بیشتر از مشام حسن معطر می شود و بویش بیش از آنچه شامه را می افروزد، مونس جان می شود». (۲)

چون نسیم بهار، گره گشا می باش

ص: ۱۵۵

۱- . همان، ص ۳۳۴، غزل ۴۴۶.

۲- . محمدعلی اسلامی ندوشن، ماجرای پایان ناپذیر حافظ، صص ۱۴۳ و ۱۴۵.

* ما آدم ها چه اندازه «دگرگرا» هستیم؟ تاکنون چند بار غم از دلی زدودیم و به جایش سرور بر جانی نشانیدیم؟ گره از کار چند نفر گشودیم؟ چند بار از کار دیگران گره گشایی کردیم؟ از قافله «نسیم ها» جا نمانیم و چون نسیم، گره گشای کار دیگران باشیم! به تعبیر زیبای حافظ:

چون غنچه گرچه فرو بستگی است کار جهان

ججج

تو همچو باد بهاری گره گشا می باش (۱)

ججنیز به تعبیر دلنشین صائب:

سبکروان که ز تعجیل عمر آگاهند

گرهگشا چو نسیم بهار می باشند (۲)

بهار و درس بیدار شدن

* عارفان، نخستین منزل سیر و سلوک را «یقظه» (بیداری) نام نهاده اند؛ بدان معنی که برای سالک شدن و سیر به سوی خدا، نخست باید بیدار بود، و آن گاه حرکت کرد. کسی که خواب است، هیچ گاه حرکت رو به جلو نخواهد داشت و بیدار شدن، برداشتن قدم اول برای قیام و حرکت است. انسان هایی که خوابند، هیچ گاه سلوکی نخواهند داشت و هرگز قادر به شکوفاسازی روح و جانشان نیستند. بهار، آن همه شکوفایی و سرسبزی خویش را وامدار بیداری از خواب زمستانی خویش است، و اگر زمین، همیشه در خواب زمستانی بود، هرگز بهاری را تجربه نمی کرد.

ص: ۱۵۶

۱- دیوان، ص ۲۳۳، غزل ۲۷۴.

۲- دیوان صائب، ج ۴، ص ۱۸۹۰.

صحن چمن از شکوفه ها رنگین شد

وز عطر افاقیا هوا سنگین شد

در نغمه هر چلچله پیغامی هست

کای خفته روزگار فروردین شد

(فریدون مشیری)

بهار، نماد سرزندگی

* بهار کفن سفید را از تن درختان زمستان زده در آورده و با تنفس طبیعی سحر، شرنگک حیات را در آوند ساقه های ترد تزریق کرده است. در دارالشفای طبیعت الهی، باران به سرپرستی بهار به تیمار و پرستاری از نهال ها و غنچه ها مشغول است.

* نفس بهار چون دم عیسی، جان های خفته نباتات و جوانه ها را زنده می کند و چون عصای موسی، دل سیاهی و رخوت را می شکافد تا مصر آرزو را فرا دید مشتاقان قرار دهد.

* جوانه ها با گرمای بهار، پتوی زمستان را به کناری انداخته و از زیر کرسی شب یلدا پا شده. پنجره ها رو باز می کنه تا تنفس صبح، کندو های عسل رو پر کنه از شهد و شیرینی حیات. ما که از جوانه کمتر نیستیم بیابین دریچه دلمون رو به بهار خواب بهار باز کنیم و تو ایوون خاطره، با یه نفس عمیق، ریه هامونو از هوای پاک با هم بودن سرشار کنیم.

* عزیزان بیایید سال نو و بهاری نو را، فرصتی نو برای تازه شدن و باز نگریستن بر چگونه زیستن بدانیم. رویش بذر گیاهان خودرو از دل خاک یاد معاد و ایمان به رستاخیز را در دل ما زنده می کند. با آمدن بهار خون

در رگ جوانه ها به جوش می آید و دانه ها با نوازش بهار، از خواب غفلت زمستانه بر می خیزند. مگر نه اینکه گل ها جواب زمینند، به سلام آفتاب. نه زمستانی باش که بلرزانی، نه تابستانی که بسوزانی؛ بهاری باش تا برویانی. نوروز، یعنی هیچ زمستانی ماندنی نیست، اگرچه بلندترین شبش یلدا باشد. پیام نوروز این است؛ دوست داشته باشید و زندگی کنید و سرزنده باشید. زمان همیشه از آن شما نیست.

* ماه اسفند، آبستن نوزادی است به نام نوروز. افسانه های باستان، پای کرسی بهار تازه و شنیدنی می شوند. بیدهای مجنون سربه زیر، از خجالتبهار، سرخ و سبز می شوند. همه به استقبال بهار می روند با جامه نو، حتی درختان همیشه سبز!

* نوروز کشف و شهود طبیعت است، در خلسه آفرینش. نوروز، خوان هفتم آفرینش است و اوج هنر پروردگار بی همتا. سیمرغ بهار از خاکستر زمستان برخاسته است. بهار با رکود و رخوت هیچ نسبت فامیلی ندارد. در بهار آیات صنع الهی به زیباترین سبک تلاوت می شوند؛ همه به دنبال اتفاق تازه ای هستند، حتی خاک سرد. نوروز که بیاید صحرا و بیابان هم سرزمین عجایب می شود.

بهار، گذر از سختی ها و رسیدن به آرامش

* بهار پس از زمستانی پر از سوز و سرما آمده است، درختان را از خواب زمستانی بیدار کرده و به آنها مژده شکفتنی دوباره داده است.

ص: ۱۵۸

همیشه پس از سختی‌ها آرامشی در پی است، همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ باید همیشه به روزهای آرام و آبی امیدوار بود؛ زیرا که ناامیدی، انسان را به سمت تاریکی و رکود می‌کشاند. بهار آمده است با پنجره‌هایی پر از نور و روشنی و به ما می‌آموزد که سختی‌ها می‌گذرند و آرامش، پاداش انسان‌های امیدوار است.

* به انتظار بهار روزهای سرد و سخت زمستان را سپری کردیم و اکنون سرزنده و امیدوار به لحظه‌های سرسبز شکفتن می‌اندیشیم. برف و سرما از کوچه‌ها رخت بر بسته و بهار با دستانی گرم از شکوفه و پویایی به دامان طبیعت قدم گذاشته است. دریای متلاطم سختی‌ها، سرانجام، قایقمان را به ساحل آرامش می‌رساند؛ چرا که با قلبی پر از امید به از میان برداشتن مشکلات کمر بسته ایم و رحمت و لطف الهی را پشتوانه خود داریم. به بهار با چهره‌ای متبسم از امید و پشتکار خوش آمد می‌گوییم.

درس همگرایی

* قافله سالار بهار، مفهوم بی‌نظیر همگرایی است و لشکر سبز این فصل زیبا؛ رحمت، محبت، مهر، عشق، شادی و شور و طرب است. در این فصل خیزش، خدای یکتا با قدرت بی‌همتای خویش نشان می‌دهد که چشمه مهر ایزد متعال همواره به سمت زمینیان گسترده است و تمام زنده‌جان‌های عالم از این فیض بزرگ بهره‌مند می‌شوند.

* به راستی که دنیای هستی، آینه تمام نمای قدرت لایزال پروردگار است و در فصل بهار، جمال و جلال پرشکوه او بهتر از هر زمان دیگری به تماشا گذاشته می شود. می توان از این فصل زیبا نقبی به جهان هستی و فلسفه آفرینش زد؛ آن گونه که در سروده سعدی این معنا به خوبی به تصویر کشیده شده است:

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار

خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

بلبلان وقت گل آمد که بنالند از شوق

نه کم از بلبل مستی، تو بنال ای هوشیار

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

خبرت هست که مرغان سحر می گویند

آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار

* پیام بهار برای آدمیان، این است که شما نیز کمتر از طبیعت نیستید و چه بسا در جایگاه برتر از آن قرار دارید؛ آن گونه که در تعبیر قرآنی، اینحالت برای انسان متصور است که او را گل سرسبد هستی می خوانند.

* پس شرممان باد، اگر بهار بیاید و طبیعت خفته، بیدار شود، اما ما در خواب غفلت باشیم. مباد اگر کوه و صحرای مرده، دوباره زنده شوند و به روی همگان بخندد، اما ما در ورای کینه های دیرین و عقده های ننگین خویش، دلمان زنگار گرفته باشد و از گام های لرزان ما بر یکدیگر، نفرت ببارد.

* طبیعت بهاری، آن گونه که در تعبیر پیامبر نازنین اسلام آمده است: «آن کس که با تغییر دنیا از وضعی به وضع دیگر آگاه نشود، از غافل ترین مردمان است، صفحه راستین و صفادهنده است که مایه عبرت و موجب

پندآموزی برای انسان می شود. به قول سعدی: «برگ درختان سبز در نظر هوشیار/ هر ورقش دفتری است معرفت کردگار». در هر برگ سبز و زرین درختان بهاری، می توان وجود خدا را به تماشا نشست.

* هر سال با رسیدن زمستان، چهره زندگی عوض می شود، فروغ حیات از سیمای طبیعت رخت برمی بندد و زندگی با گیاهان زمینی آهنگ خداحافظی می نوازد، اما بهار روح دوباره در کالبد بی جان طبیعت می دمدم. پس نوروز زنگ همگرایی و بیداری و رستاخیز است که در آینه بهار به انسان ها نمایش داده می شود.

* نوروز با پیام بیداری و همدلی و همگرایی از راه می رسد. این روز خجسته، بهار را با خود یدک می کشد و در نمایشگاه زیبای آن، سبزینگی و تازگی را برای بشر پیشکش می کند. پس بر ماست تا از این پیام نهفته در دل بهار، پند بیاموزیم و به نکته های نهفته در دلش گوش بسپاریم.

از دیدن بهار تا تماشای بهار آفرین

* بعضی آدم ها با تماشای تابلوی نقاشی، محو زیبایی تصویر و رنگ آمیزی هایش می شوند، اما برخی ها نیز با دیدن آن، محو سرانگشتان و اندیشه زیبایی می شوند که این تابلو را آفرید. آنان در این تابلو، جمال «تابلو آفرین» را می بینند و در ورای این نقاشی، زیبایی «نقاش» را نظاره می کنند و دستانی که آن را خلق کرد؛ آنها کسانی هستند که «زیبایی نقش»، آنان را از «جمال نقاش» باز نمی دارد.

* بهار و نقش های زیبای آن نیز این گونه است. بعضی ها محو تماشای «بهار» می شوند و برخی نیز محو تماشای بهارآفرین. گروه دوم در دل تابلوی زیبای بهار و نقش های دلپذیر و رنگ های دل افزای آن، داستان ناپیدا، اما توانایی را می بینند که به بهار جلوه بخشید، رنگ داد و به زیباترین شکل آراست. آنان با دیدن «رنگ عبهر» و «بوی عنبر» بهار، چنین می گویند:

آن رنگ عبهر از کجا و آن بوی عنبر

از کجا

وین خانه را در از کجا تا خدمت

دربان کنیم (۱)

(مولوی)

آنان در جان بلبل، گل و در سیمای گل، عقل گل را می نگرند و به جست و جوی «صورتگر» هستند که در پس پرده، آن همه صورتگری ها کرده است: گلزار بین، گلزار بین، در آب، نقش یار بین

و آن نرگس خمار بین و آن غنچه های احمری

در جان بلبل، گل نگر، وز گل به عقل کل نگر

وز رنگ در بی رنگ پر، تا بو که آن جا ره بری

گل، عقل، غارت می کند، نسرین اشارت می کند

ص: ۱۶۲

کاینک پس پرده ست آن کو می کند صورتگری

ای صلح داده جنگ را وی آب داده سنگ را

چون این گل بد رنگ را در رنگ ها می آوری

گر شاخه ها دارد تری، و سرو دارد سروری

و ر گل کند صد دلبری، ای جان تو چیز دیگری (۱)

(مولوی)

از بهار تا بهار آفرین

* شاعر بزرگی چون مولانا، در نگاه خدایی اش به بهار _ که در آن، تماشای بهار، او را از بهار آفرین باز نمی دارد _ به نگاه ما ژرفا می بخشد و فراتر از زیبایی های طبیعت، دریچه هایی از زیبایی های ملکوت را به روی ما می گشاید و توصیه می کند، در مقام گزینش میان جاذبه های مادی و زیبایی های معنوی، دومی را برگزینیم:

ای دوست، شکر بهتر یا آن که شکر سازد

خوبی قمر بهتر یا آن که قمر سازدای باغ! تویی خوش تر یا گلشن گل در تو

یا آن که بر آرد گل، صد نرگس تر سازد

بگذار شکرها را بگذار قمرها را

او چیز دگر داند، او چیز دگر سازد (۲)

ص: ۱۶۳

۱- . همان، ص ۷۹۹، غزل ۲۴۲۸.

۲- . کلیات شمس تبریزی، ص ۱۸۹، غزل ۸۲۸.

سعدی نیز سروده است:

وقتی دل سودایی می رفت به بستان ها

بی خویشتم کردی، بوی گل و ریحان ها

گه نعره زدی بلبل، گه جامعه دریدی

گل

با یاد تو افتادم از یاد برفت آنها

تا خار غم عشقت، آویخته در دامن

کوتاه نظری باشد، رفتن به گلستان ها(۱)

بهار ظهور... نشانه های بهار حقیقی

* در روایاتی، حیات مجدد زمین پس از مرگ را بر ظهور مقدس ولی عصر [تطبیق می کند و آیه را بیانگر عدالتی می داند که به دست آخرین حجت الهی حاکم می شود و زمین ستم زده را از عدل و داد آکنده می کند و آن را زندگی دوباره می بخشد. بر این اساس، هستی در ورای نمود ظاهری خویش حقیقتی نهفته دارد که مرگ و زندگی در آن به گونه ای دیگر مطرح می شود و زمستان و بهار دیگری را محقق می سازد. در یک سطح از معنای ظاهری ای سخن می گوید که در آن زمین و طبیعت متفاوت و فصول مختلف دارد و در سطحی عمیق تر از حقیقتی معنوی، باطنی و ملکوتی سخن به میان می آورد که همان «زمینه زندگانی» در آفرینش آدمی است.* زمین غیر از حیات و مرگ طبیعی، زندگی و مرگی معنوی دارد و به استناد آیاتی چون «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» که از زنده کردن زمین، بعد از مرگش سخن می گوید، می توان یکی از مراتب مرگ معنوی زمین را دوران ستم زدگی و جهل و کفر و نفاق بشر در سطح بین المللی

ص: ۱۶۴

دانست و هنگامه پر برکت ظهور و قیام نورانی آخرین ذخیره الهی را احیای معنوی و بهار حقیقی زمین نامید که با رسیدنش، طومار ستم و صحیفه ظلمت درهم می پیچد و نفس مسیحایی اش، جهان خفته در بستر کفر و شرک را بیدار و زمین لبریز از بیداد را از عدل و داد سرشار می سازد.

* موعود، همان بهار دل انگیزی است که هستی به دنبال زمستانی طولانی، به انتظارش نشسته است تا با قدم خویش تاریخ تاریک بشر را به مدار نور و روشنایی بازگرداند و هر آنچه نماد مرگ معنوی زمین است به زیر کشد و آیات نشاط و زندگی و جوانی را چهره بگشاید!

* چه پر شکوه است آن زمان که برق دولت الهی و فجر صادق خلیفه اللّهی، وحشت و ظلمت هجران را از حریم سرمستان باده حضور به هزیمت فرستد و تلخی پیرانه سر عاشقان را به شیرینی جوانی و از سرگیری زندگی، بدل سازد!

* بهار طبیعت، مقدمه ای برای باور بهار دل است؛ بهاری که آمدنش نزدیک است؛ بهاری که منتظر رسیدن موعود قلب هاست. آن بهار خواهد آمد و ما چشم انتظار رسیدن بهار دل و جان هستیم؛ بهاری که با آن دوباره انسان متولد می شود و او را از بند جهالت مدرن می رهاند.* نشاط آورترین و خوشایندترین فصل سال و محبوب ترین و دوست داشتنی ترین فصول در نزد همه انسان ها و حتی حیوانات و پرندگان، بهار است. این بهار، کوتاه و محدود است و به قطعه خاصی از زمان و دوران بستگی دارد که حداکثر چند ماه به طول می انجامد، اما

همین دوران کوتاه نیز بدون بهار آفرین حقیقی، بی نشاط است.

* آنچه بشر آرزو دارد، بهار طولانی و همگانی و نشاط فراگیر است؛ بهاری که تمام نقاط زمین را فرا گیرد و تمام موجودات را زیر بالش قرار دهد و تمام دل‌ها را سرسبز سازد. در متون دینی ما به این آرزوی بشری و تحقق آن اشاراتی شده است؛ از جمله درباره جان‌جانان، حضرت صاحب‌الزمان [چنین تعبیری آمده است: «الْسَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنْامِ وَنَضْرَهُ الْأَيَّامِ؛ سلام بر بهار مردم و شادی روزگار».

* فصل انتظار به اوج خود رسیده و خورشید مشرق در انتظار طلوع است. تنها یک نفس به رویش دوباره گل سرخ باقی مانده است، اما گل سرخ همین یک نفس را از دم روح بخش تو طلب می‌کند. گل سرخ، منتظر تجلی توست تا قلب مشرق را بشکافی و بهار حقیقت خویش را منتشر کنی. بهار در پیش گام‌های توست و تو آخرین امید زندگی انسانی.

* چشمان آسمان، منتظر رسیدن بهاری از جنس نور است که زمین را در عطر محمدی اش معطر خواهد کرد؛ بهاری که آمدنش انتشار حقیقت است؛ بهاری که جان را تازه می‌کند؛ بهاری که عطر خوش وصال را به مشام خواهد رساند. جمعه ظهور، آغاز بهار حقیقت است. آغاز سال عشق، در تقویم عاشقی. بهار حقیقی، فصل تجدید ایمان است؛ صبح‌ظهور مهدی موعود است؛ صبح تجلی نور است بر چهره ماتم زده بشر.

* تو که بیایی، باران بی حساب عدالت، بر پهنه زمین گسترده خواهد بارید. گلبرگ‌های معرفت خواهد رویید و عطر عشق به مشام جان‌ها خواهد رسید. ظهور تو، آغاز بهار دل است؛ آغاز رویش حقیقت در عصر

جهل های مدرن. ظهور تو، دگردیسی قلب ها را به همراه خواهد آورد. ظهورت پایان زمستان دیجور انتظار است و آغاز بهار عدالت، بهار نور و بهار حقیقت.

* بهار آمده است، اما حقیقت آمدنش روز دیگری است، روز آمدن موعود؛ روزی که ستم این جهان را ترک گفته باشد و ستم پیشگان به نیستی سپرده شده باشند، روزی که خنده، سهم تمام زمینیان باشد و عدل، سرمشق تمام کودکان. آن روز می آید و بهار با سبدهای نرگس و سبوهای باران، نگاهمان را به چشمان عدالت گستر موعود روشن می کند.

* فروردین با پیغام عید و بهار به خانه هایمان سر می زند و ما کنار سفره های سبز هفت سین به استقبال بهار می رویم. عید می آید، اما عیدانه حقیقی، خبر آمدن موعود است، روزی که عدل و داد، زمین را در بر گیرد و خانه ستم فرو ریخته باشد. تو می آیی یا مهدی]، و عید واقعی را به منتظرانت هدیه می دهی.

* برای رسیدن به بهار حقیقی، باید برخاست و شانه های خاک آلود را تکاند. باید مصمم شد، به زیستنی دوباره، باید مهر ورزید و نیکویی را به دل های ستم دیده هدیه داد. بهار می آید با مژده شکوفه و باران؛ بهار حقیقی خواهد آمد با نوید عدالت و مهربانی. یا صاحب الزمان، ما مشتاقان آمدن بهار، منتظران رسیدن روز ظهورت را دریاب.

* بهار حقیقی، صدای گام های توست، ای موعود، صدای رسیدنت که می آیی و تاریکی رخت می بندد از روزهایمان. بهار یعنی تو، وقتی که روز

آمدنت را با سبب سبب نرگس و بنفشه به جشن می نشینیم. عید واقعی، آدینه ای است که تو می آیی و شکوه و روشنی را به این روزهای مه گرفته برمی گردانی. بهار حضور نفس های توست، در هوای ولایت مدارمان یا بقیه الله!

* ای آخرین نشانه روشنی، عید آمدنت بهار حقیقی ماست، وقتی که چمدان سفرت را زمین می گذاری و درختان را به سبزترین ساعت زمین بشارت می دهی؛ عیدی که کلمات تو در صفحاتش جاری باشد، حقیقت بهار را به تحریر آمده است. تو حجت آفتاب و رودی، امام آینه ها. سوز زمستان را تاب آورده ایم و بهار ظهورت را منتظریم.

* صدای پای عید در کوچه ها پیچیده و زمستان را آفتاب بهار به دورها تبعید کرده است. بهار آمده و ما چشم انتظار بهاری ترین روز زمین، به آدینه ای فکر می کنیم که تو می آیی و شانه های طاقتمان را به ثانیه های آرامش و نیکی پیوند می زنی. یا اباصالح، ما را که زخمی سردترین لحظات انتظاریم، دریاب و با آمدنت، بهار حقیقی را برای دل های مشتاقمان به ارمغان بیاور.

* تو می آیی و لحظه های جهان را عطر آمدنت پر می کنی، می آیی و کوه به احترام شانه های استوارت، تمام قدم می ایستد. یا موعود، ما را که بی تاب نگاه روشنت هستیم، به نظاره آفتاب ظهورت مهمان کن و معنای واقعی بهار را به خانه های سرمازده مان پیوند بزن. بگذار گرمای دست هایمهربانت، دوباره به زندگی امیدوارمان کند. ما را با ظهور عاجلت، به تولدی دیگر بخوان.

* بهار می آید... تو می آیی و حدیث طولانی انتظار به پایانی آفتابی، بدل

می شود. تو می آیی و لبخند، چهره های درهم عابریان را به مهربانی دعوت می کند. عید یعنی زمین از جور و ظلم خالی است، یعنی دشمنی و تیرگی به روزهای دور تاریخ پیوسته اند. بهار، یعنی رسیدن موعود و به سر رسیدن انتظار. بهار، یعنی ستمدیده ای نیست و تمام سرزمین های جهان را عطر مهر و دوستی و فتوت لبریز کرده است.

* همان گونه که با فرارسیدن فصل بهار و با رویش گل و گیاه، سرسبزی و خرمی، سراسر طبیعت را فرا می گیرد، با آمدن امام زمان [و با برقراری عدالت اجتماعی، فضای دوستی، برادری، مهرورزی و همه خوبی ها و ارزش ها در جامعه گسترش پیدا می کند. وقتی در جامعه ای همه خوبی ها و ارزش ها تبلور یابد، طبیعی است که خرم و آباد می شود و با آمدن امام زمان [خرم و سرسبز خواهد بود. بنابراین فراز «السلامُ عَلَیْكَ یا رَبِیْعُ الْاَنامِ وَ نَضْرَهَ الْاَیامِ؛ به معنای سلام بر بهار مردمان و خرمی زمان نشانگر این موضوع است که امام زمان [با ظهورش و برقراری عدالت و قسط، بهار را برای مردمان و خرمی را برای زمان به ارمغان می آورد».

* سلام حضرت بهار، امروز از خدا بهترین حال ها را خواستیم و چه حالی بهتر از آن که تو ما را بنگری و ما تو را، در آن حال که پرچم نصرت برافراشته ای.

* سلام بر تو ای بهار آدمیان. انتظار تو را می بریم، ای خرمی روزگاران. ما به گرمای حضور تو لحظه ای شک نکرده ایم.

شگفتا که از پشت ابر چه دلفریبانه می تابی!

* یکی از معانی ربیع، بهار است، اما معنای دیگر آن، باران بهاری است

که زمین را سرشار از نعمت و طراوت می سازد و گل ها و گیاهان را زندگی نوین می دهد. اهل لغت می گویند: ربیع، بارانی است که در بهار می بارد. این باران را ربیع گفته اند؛ زیرا آغاز باران، در فصل بهار است و به سبب آن، گیاهان در این فصل می رویند و سرسبز می شوند. از سوی دیگر، کلمه «أنام» فقط شامل مردم و انسان ها نمی شود، بلکه معنای عام و گسترده ای دارد که جن و انس را در بر می گیرد و بالاتر از آن، به تمام موجودات زمین گفته می شود و حتی فراتر از آن، همه هستی را در عالم امکان و هر پدیده ای را در نظام آفرینش، شامل می گردد. آری، امام زمان [این نور ملکوتی و جلوه ایزدی، همچون بهار، زندگی و نشاط می آفریند و دل های مرده و قلب های پژمرده را روح و صفا می بخشد، آن هم نه تنها برای آدمیان و نه فقط در محدوده جن و انس، بلکه در تمام جهان آفرینش.

* در برخی روایات، از روزگار ظهور امام مهدی [تعبیر به «نیروز» که معادل فارسی آن نوروز، یعنی آغاز بهار است، شده است. امام صادق (علیه السلام) در این باره فرموده است: «نوروز روزی است که قائم ما اهل بیت در آن ظهور می کند و هیچ روز نوروزی نیست، مگر این که ما در آن روز منتظر فرج می باشیم».

ای دل بشارت می دهم خوش روزگاری می رسد با درد و غم طی می شود آخر بهاری می رسد...

* امام علی (علیه السلام) نیز فرمود: «اگر قائم ما قیام کند، آسمان، بارانش را نازل می کند و زمین گیاهان خویش را بیرون می نماید، پرندگان و چهارپایان در آشتی به سر برند تا آن جا که زنی از عراق به شام می رود و هر جا پا

می گذارد، سر سبز است، در حالی که دارایی او بر سرش است، هیچ کس مزاحم او نمی شود».

* عبارت «رَبِيعُ الْأَنَامِ»، یعنی بهار مردمان و امام زمان [به بهار مردمان تشبیه شده است. فصل بهار، فصل تساوی گردش شب و روز است، برعکس در زمستان، شب ها طولانی و روزها کوتاه و در تابستان، روزها طولانی و شب ها کوتاه است. اینکه امام زمان [به «ربیع الانام» تشبیه شده است، بدین معناست که با آمدن امام زمان] عدالت در میان مردم برقرار می شود و مردم از نعمت های الهی به صورت یکسان بهره مند و از نظر حقوقی، حقوق مساوی خواهند داشت. همچنین با آمدن حضرت، به هیچ کس ستم نمی شود.

* باد از بیشه سرسبز دعا می آید

از گلستان مفاطیح و جنان

منتظر باید ماند

فصل رویدن گل نزدیک است

می وزد از طرف قبله سجاده من

نفس صبح بهاربوی یک باغ امید

عطر یک جمعه سبز

فصل گل نزدیک است

لاله از سینه دشت

سبزه از دامن کوه

ص: ۱۷۱

که خورشید طلوع می کند از مغرب عشق

«السلام علیک یا صاحب الزمان»

* صبور و بی صدا، سنگینی برف را تحمل می کند. فرقی نمی کند: نهال یک ساله یا درخت پیر چندین ساله. می داند که می آید. سرما، کم غذایی و بی سرپناهی را تاب می آورد. فرقی نمی کند، گنجشک یا عقاب. می داند که می آید و این گونه می گذرد، هر چه افسردگی، خستگی و بی رنگی و پژمردگی است و جایش را به طراوت و تازگی و نشاط می دهد. و بهار می آید. گویی همه آنچه در پاییز و زمستان گذشته، خوابی و خیالی بیش نبوده. آن گونه قد می کشند و رشد می کنند، رنگ به رنگ می شوند و خیزش و جنبش دارند که باور نمی کنی تا همین چند روز پیش ساکت و ساکن سر در خواب زمستانی داشتند یا نیمه هوشیار و گوش به زنگ صدای پای بهار بودند. آدم ها هم همین طورند؟ آنها می داند که او می آید.

* اگر بتوانیم فکر کنیم که همیشه در بهاریم، اصلاً تابستان و پاییز و زمستان در کار نیست. این همان بهاری است که گفته اند، در حالی که اگر از ظلمت و بی پناهی و پژمردگی مان به واقع خبر داشتیم، با تمام وجود و هر چه رگ و ریشه برایمان مانده بود، آمدنش را طلب می کردیم و او می آمد، نه؟

* تو خواهی آمد، ای بهار حقیقی، شنیده ام که خضر (علیه السلام) را از آن جهت خضر نامیده اند که به هر جایی از این زمین قدم می گذارد، سبز و خرم

می شود و به ما گفته اند که او ملازم شماست و کمر بسته خدمت شما. کمی تأمل می کنیم، چه حقیر است به انتظار نشستن فصل بهار و چه دل خوشی زودگذری است، جایی که می شود اصل بهار را چشم به راه ایستاد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «نوروز، روزی است که در آن انتظار فرج داریم».

* شاید امروز هم برای خانه تکانی دیر باشد، باید خانه دلمان را از غبار غفلت پاک کنیم، بر پنجره های چشم هامان حریر عفاف بیفکنیم، خانه دل را به نور ایمان و معرفت آذین ببندیم که خدا خواسته از یقین لبریز شویم و از عشق بهار سرشار باشیم.

* باید بر کدورت های گناه، زلال توبه بپاشیم و شاخه های شکسته نمازهامان را به نمازی آسمانی و نو پیوند دهیم.

* باید خیالمان را از صندوقچه تجملات خاکی دنیا بیرون کشیم، علف های هرز دروغ و غیبت و بخل و حسد را از باغچه دل به در آریم و جای آن، معرفت و ایثار و صدق و وفا بکاریم. سر در خانه مان را به نام مبارک مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله) متبرک کنیم و سوگند بخوریم که تا آمدن بهار، به ولایت بهار مؤمن بمانیم. دوستدار و تسلیم امر او باشیم و دشمن هر که با بهار دشمن است.

* باید ظهور بهار را انتظار بکشیم. آن قدر چشم بر آسمان تمنا بدوزیم تا نسیم حضورش را حس کنیم و در پرنیان دلپذیر نگاهش، وجود را سبز ببینیم. آنچه حق است، وعده خداست که مهدی موعود می آید و آنچه بر ماست، آراستن جان ناقابل است تا لایق درگاه دوست شود.

گر نثار قدم یار گرامی نکنم

گوهر جان به چه کار دگرم باز آید

آفتاب از لای پنجره به پلک های بسته ام فشار می آورد

چشم هایم را باز می کنم

بلند می شوم

پلک هایم را می مالم

یادم می آید که انگار زمستان بود

انگار یک غصه بزرگ توی دلم بود، اما درست یادم نمی آید

راستی من چه قدر خوابیده ام؟

شاید چند روز

شاید تمام زمستان

شاید هم فقط چند ساعت

نمی دانم

بیرون می آیم...

چه قدر همه جا عوض شده چه حس لذت بخشی در همه چیز جاری است

دنبال آن غصه بزرگی می گردم که انگار ته دلم بود... پیدایش نمی کنم...

فقط کمی جایش می سوزد

گرسنه ام

* دلم می خواهد برای صبحانه کمی نسیم بخرم، یک تکه ابر سفید، چند جرعه

باران با عطر گل محمدی...

دست می کنم توی جیب هایم، سکه های زمستانی ام آب شده اند...

می پیچم به سمت بازار

مردم را نگاه می کنم

هیچ کس دست خالی نیست

کسی دست می گذارد روی شانه ام

یک سبد سیب و نور تعارف می کند

می پرسم چند؟

می گوید یک لبخند و پنج تا صلوات...

دلم می خواهد هیچ وقت به غار تنهایی ام برنگردم

* با توام!

تویی که از راه می رسی و برف ها آب می شوند

تویی که از کوه پایین می آیی و پشت سرت چشمه ها می جوشند

تویی که درخت را نوازش می کنی و پراز برگ می شود

به شاخه ها لبخند می زنی برایت شکوفه می دهند

تویی که از جای قدم هایت، گل های زرد و بنفش در می آید

نگاه می کنی به ابر

باران می شود

نگاه می کنی به غنچه

لبخند می شود

نگاه می کنی به پیله

پروانه می شود...

با توام

به من نگاه می کنی؟

* یک عالمه حرف مانده بود توی دلم که گذاشته بودم فقط با تو بگویم

دلم می خواست بیایی و شعرهایم را برایت بخوانم

دلم می خواست از دلتنگی هایم برایت تعریف کنم

از زمستانی که بدون تو خیلی سخت گذشت

از عزیز بگویم و اینکه چقدر چشم به راه تو بود و چقدر به ما امید

آمدنت را داد

حالا ولی دلم این چیزها را نمی خواهد

حالا دیگر تو آمده ای...

تو اینجایی... پیش من...

حالا دلم می خواهد سر بگذارم روی شانه ات

چشم هایم را ببندم و نسیمت را با همه وجودم نفس بکشم... من حرفی از خودم... حرفی از زمستان نمی زنم

تو برایم از خودت بگو

از بهار...

* نوروز عزیز است، چون عطر ظهور عزیزی را می پراکند. ای نوبهار من... بر پیکره یخ زده دشت بتاب و روح مرده اش را

عطر آگین کن. هنوز فصل زمین کامل نشده و هنوز منتظر است و انتظار فصل دیگری است. زمین هنوز کودکی نوپاست و با

ظهور تو ای حجت خدا به بلوغ می رسد.

تا ظهور بهاری اش همراهم و برای لحظه لحظه بودنش، دعا می کنم که بدون او بهاری نشاید؛

آمد بهار و خاطر من شد ملول تر

زیرا که باغ بی تو محل ملالت است

شباهت بهار و کودکی

تا حالا به این فکر کردید که فصول سال درست مثل زندگی ما انسان هاست و تغییر این فصول هم مانند تحولات زندگی ماست. خداوند همه چیزهای موجود در طبیعت را با نظم و برنامه خاص آفریده است تا انسان در پیشرفت و تعالی اش از آنها الهام بگیرد و درباره آنها دست به تفکر و تدبیر بزند؛ آنچه خداوند بیش از دیگر چیزها به انسان سفارش می کند، همین تدبیر و تفکر در امور دنیا و هستی است. امروز به تغییر فصول و تشابه آن با زندگی انسان فکر می کردم و هماهنگی عجیبی در آنها پیدا کردم؛ تغییرات فصول در طی یک سال، همانند دوره عمر و زندگی انسان است.* به نظر شما به جز فصول سال چه چیزهای دیگری این شباهت را دارند؟ بهار، اولین فصل سال و روزهای آغازین است که زیبا و باطراوت و خوش عطر است؛ مطابق با همان دوره نوزادی و کودکی انسان است، کودکی که مثل بهار خوش عطر و نرم و لطیف است و همانند نسیم های بهاری روح زندگی را در هستی جاری می کند.

ص: ۱۷۷

* بهار نشانه شکفتن طبیعت است و به عبارتی، تحول درونی طبیعت با نشانه بهار ظاهر می شود. بلوغ نیز نشانه شکفتن نوجوان از درون و دگرگونی در ابعاد مختلف وجود اوست. شکفتن طبیعت در جهت رشد و ارتقای نیروهای موجود آن است. شکفتن نوجوان نیز در جهت بالندگی و پویایی آن است؛ زیرا استعدادها و توانایی ها به حداکثر شکوفایی و تحقق خویش می رسند، بلکه می توان گفت شکوفایی جسم و جان همراه می شوند.

* بهار فصل حمایت مجدد طبیعت است. نوجوانی هم تولد ثانوی و حیات مجدد انسان است. آغاز شکفتن آدمی در اوان بلوغ است، مانند رویش جوانه های طبیعت که مظهر رشد و کمال فرد است. بهار، یک دنیا خرمی، سرسبزی و نشاط با خود می آورد؛ دوره کودکی و نوجوانی نیز مظهر شادابی و بهجت خاطر و سرزندگی است. چنانکه این شور و نشاط در خدمت هدف ها و آرمان های ارزنده قرار گیرد، نتایج ارزشمندی دارد.

* بهار، فرصت سرمایه گذاری و برداشت محصول است. چنان که در بهار باران کافی ببارد و نهرها و رودخانه ها سرشار شوند، امکان کشت و برداشت فراوان نیز خواهد بود. ضرب المثل «سالی که نکوست از بهارش پیداست» در اینجا بی مناسبت نیست. به همین منوال از نوجوانی که بلوغ خوب و موفقی را آغاز کرده باشد، امید می رود در بقیه سال ها و فصل های زندگی نیز به خوبی بتواند مسیر زندگی را آگانه هدایت کند و سرمایه های فکری و معنوی که در این دوره آموخته، بتواند برای مراحل بعدی زندگی اش سودمند واقع شود؛ از سوی دیگر تنوع و گوناگونی رنگ ها و

جلوه های طبیعت در بهار بیش از هر فصل دیگر سال است و همین امر به بهار، زیبایی و جذابیت خاصی می بخشد. در نوجوانی هم تنوع سلیقه ها، علائق و گرایش ها به چشم می خورد و همین امر، دلالت بر این دارد که نوجوانان از یکنواختی گریزانند و در پی تنوع زندگی هستند؛ تنوعی که بتوانند با حفظ سلامت اخلاقی و تدبیر زندگی، آن را به وجود آورند.

ص: ۱۷۹

* روز آغاز شده است، روزی نو و لحظاتی که تازه متولد شده اند. امروز، روز دیگری از یادآوری و تذکر است؛ یادآوری درس توحید و تذکر برای خوب دیدن زیبایی های جهان در بهار.

* بیایید امروز مؤمنانه تر به نشانه های توحید بیندیشیم! بیایید امروزمان را با تلاوت آیاتی آغاز کنیم که دعوتمان کرده اند به تعقل و اندیشیدن... هرچه باشد، امروز، روز نویی از هستی است... روزی نو و حرکتی تازه به سمت کسب روزی حلال.

* ای انسان، نشانه های موجود در طبیعت، آشکارا هر خردمندی را به خدا دعوت می کنند. آفرینش آسمان و ابر و درخت... آفرینش رود و شکوفه و باران... همه و همه درسی از کتاب توحیدند... پس چرا نیندیشیم!

* این نظم بی همتا... این همگونی بی نهایت... این رابطه های شگرف بین آسمان و زمین... کوه و دشت، به یقین تصادفی نیست، بلکه تصویری

است از حکمتی بی پایان. دانشی بی نظیر و قدرتی بی همانند. بیا در این آینه با چشم دل نگاه کنیم!

* دوست من، زیبا بیندیشیم به تجربه های فراوانی از قیامت که در دلطبیعت نهفته است. آشکارترین درس طبیعت، تابلوی کوچکی از رستاخیز الهی است؛ پس در همه شگفتی ها زیبا بیندیشیم!

* هر روزمان بهتر از دیروز می شود، اگر باور کنیم می توانیم در کلاس خداشناسی بهار، شایسته ترین رفتارمان را به طبیعت نشان دهیم و با دیدی محترمانه به رودخانه ها نگاه کنیم. اگر باور کنیم بهار در خانه ماست، وقتی لبخندهایمان را از مردم دریغ نکنیم!

* مثل بهار متفاوت باشیم! امروز، روز شادی برایمان خواهد بود، اگر باور کنیم، بهار با همه زیبایی هایش در خانه ماست.

* بهار نزدیک است. چند قدم با ما فاصله دارد. یادت باشد! خیلی ها هستند در گوشه و کنار این شهر، این خاک، به لبخند ما به محبت ما نیازمندند. بهار را به خانه همه هم نوعانمان سوغات ببریم!

* بهار، سهم همه ماست، هرچه و هرکه باشیم. شادی و آرامش حق همه ماست. بهار می آید، حتی اگر این زمستان پای رفتن نداشته باشد. بهار می آید، بهار که می آید حال همه ما خوب می شود.

* سر سفره هفت سین یادمان باشد برای همدیگر بهترین ها را آرزو کنیم. بهترین ها را برای هم، از خدا خوبی ها بخواهیم. بهارتان پر از امید و آرامش؛ پر از نور خدا. روزگارتان قشنگ!

* یادمان باشد در کنار تماشای شکوفه ها، به درختان تنومند هم توجه

کنیم! حتی درختان تنومند هم حرف های قشنگی برای ما دارند. درختان پیر و کهنسال، با تاول دست هایشان به ما می گویند، پس از عمری طولانی، هنوز فرصت سبز شدن هست.* ای انسان، بارش غافلگیر باران و درخشش ناگهان نور از لابه لای شاخه ها، تنها بخشی کوچک از زیبایی های بهارست. از بهار بیاموزیم غافلگیرانه به هم نوعانمان ببخشیم و شادی را به طور ناگهانی و بی وقفه به نیازمندان هدیه دهیم.

* برگی دیگر از کتاب نظم شب و روز ورق خورد و در نهایت زیبایی، روزی دیگر در سراپرده آفرینش آغاز شد؛ روزی زیبا که لحظه های گذرانش بی صدا و آرام در آمد و شد بی نظیرشان یادآور می شوند. ما را دریاب که در حسرت مان نمایی!

* هر روز که با شروعی دوباره خورشید طلایی را در قاب پنجره می بینم، با خود می اندیشم که آیا امروزم و لحظه های نابش پُر بار خواهد بود؟! چون درخت زیبای زردآلو که با شکوفه های زیبایش، پربار است و بی نظیر.

* بهار را دیدن و ناز پرنده ها کشیدن و گل گفتن و گل شنیدن هنر نیست به بهار سلام گفتن و شکفتن شکوفه ها و باریدن ابرها را به شادی تماشا کردن، هنر نیست. هنر آن است که به اعماق بهار سفر کنیم.

* بیایید معنای بهار را بفهمیم و در کوششی و در تحرکی بی نظیر، بهاری شویم و بهاروار بخشنده باشیم و مهربان.

* بهار بزرگ تر و والاتر از این حرف هاست که سبزه ای را به تعریف بنشینیم

و چشمه ای را به شعر درآوریم. بهار ارزشی معنوی است، پیامی اثرگذار و عمیق است که اگر به درک آن تأمل نکنیم زمان را از دست داده ایم.

* بهار به جز تولد باران و شکوفه، پیام دیگری دارد، پیغام بهار، بیداری دل هاست. دل هایی که نباید سنگی و سرد باشد، نه در بهار، بلکه در هیچفصلی از سال....

* بهار نمادی از زندگی و برشی از روزهای پرشور آن است. بهار آمده است تا به من و شما یادآوری کند که همیشه می توان از پرچین های سخت زمستان گذشت و به دشت های سرسبز بهار رسید، به شرطی که دل و جان را از کلمات برفی و سرد بتکانیم و جامه ای از اشتیاق و طراوت را بر تن کنیم.

* بهار گذرگاهی زیباست که می توانیم بدی ها و کاستی ها را پشت سر بگذرانیم و به تالارهای روشن نیکی و صفا برسیم. من و شما باید بهار را خوب بشناسیم و این مهمان بزرگوار را عزیز و گرامی بداریم.

* یادمان باشد بهار دل کسی را نمی شکند و بین آدم ها تبعیضی قائل نمی شود. بهار زیبایی هایش را از هیچ کسی دریغ نمی کند.

* روزهای بهاری با نغمه های زیبای پرندگان آغاز می شود و تمام ثانیه هایش لبریز از یادآوری روز رستاخیز است. آن هنگام که جهان به فرمان خدا زنده می شود و در آینه زمان به مرور آنچه پشت سر گذاشته، می پردازد. پس چه نیکوست که از هم اکنون لحظه هایم را قدر بدانم.

* هر روز که می گذرد، یک روز از عمری که قرار است در این دنیا نصیب من شود، کوتاه می شود. پس خدایا توفیقم ده چنان از لحظه هایم

استفاده کنم که هنگام رفتن شان، اشک، مهمان چشمانم نشود.

* خورشید را بنگر که چگونه چادر طلایی اش را بر آسمان گسترده و تمام موجودات را زیر آن گرد آورده و نور می بخشد و تو نیز حتی اگر احساس کردی بزرگی و قدرتمند، بخشنده باش تا جایگاهت حفظ شود.* بهار آمده تا به ما گوشزد کند که زمستان رفتنی است و پس از آن شکوفایی و نشاط در راه است.

* بهار آمده تا یادآوری کند که اگر زمستانی نباشد، بهار و سرسبزی هم معنایی نخواهد داشت.

* بهار آمده است تا بگوید طعم آرامش، زمانی برایمان چشیدنی و دلپذیر است که از مسیرهای سخت و دشوار گذشته باشیم و آن گاه، آینده چون خورشیدی درخشان آسمان زندگی مان را روشن خواهد کرد.

* زمین نفس می کشد و ما در بهاری دیگر به تجربه تازه ای از شکفتن می رسیم، به لحظه های مبارک و آرام دوباره زیستن.

* زمین، صدای شکفتن و شادی اش را با زبان بهار به گوشمان رسانده است و اینک درخت و پرنده و جویبار از فصلی نو با ما حرف می زنند. از آب شدن برف ها و جشنواره طبیعت با ما می گویند.

* روزها می گذرند با شادی ها و غم ها شان و فصل ها عوض می شوند و ما را به تغییر می خوانند. از پی زمستان بهار می آید و به دنبال سختی ها همیشه آسانی و آرامشی هست. تقویم عمرمان را ورق بزنیم و آوای شاد و آرام بخش بهار را درک کنیم که همان موسیقی زندگیت.

* باز کن پنجره ها را که نسیم / روی هر شاخه کنار هر برگ / شمع روشن کرده است.... برف ها آب شدند و رودخانه ها به راه افتادند. به صدای آرام رود گوش کن که چگونه به سمت دریا می رود و یخ بستن و ماندن را از یاد برده است.

* مثل بهار، مثل درختان، مثل همه گل های تازه رسته، مثل همه جوانه ها به خودت اعتماد داشته باش و امید را توشه راحت قرار بده و این طور از جاده های سنگلاخ زندگی به سوی آینده ای پر از آرامش و شور حرکت کن که پس از هر سختی، آرامش است و نشاط و توفیق.

* بهار، بهترین فرصت برای اندیشیدن به گذر لحظه هاست؛ لحظه هایی که به سرعت می گذرند. بهار سلام همه لحظه هایی است که فرصت آشتی و دوستی و معنویت برای من و تو فراهم می آورند.

* امروز یکی دیگر از روزهای پر نشاط فروردین است. رود هم در شور و جنبش سال جدید را آغاز کرده و می رود تا مسیرهای تازه ای را تجربه کند و زندگی را در جهت کمال به پیش ببرد.

* گفت پیغمبر به اصحاب کبار / تن مپوشانید از باد بهار... بهار آمده و باد صبا با مژده نوروز، گیسوی درختان را شانه می زند و ما را به سرزنده بودن و شادابی دعوت می کند.

* درها را بکشاییم و به کوچه بیاییم و تن و جان به باد بهاری بسپاریم و از خدای خوبی ها بخواهیم تا نشاط و تحرک و پویایی را در جسم و روانمان مضاعف کند.

* از بیهودگی و ناامیدی و افسردگی دوری کنیم و بگذاریم همچون

طبیعت، جسم و جان و روحمان به جنبش در آید و نو شود، بهار سرچشمه نو شدن هاست.

* برخیز! سکوت و رخوت را به کناری بگذار و امید را سرلوحه روزهای خویش قرار ده. همپای بهار به سوی سرسبزی و نشاط بشتاب و به روزهایی پر از مژده های خوب فکر کن. * بهار آمده تا هر ثانیه ات شکوفاتر از لحظه پیش باشد و صدای خنده و شادی، تنها صدای زندگی ات باشد که اگر چنین نباشد، معنای واقعی عید را درک نخواهی کرد.

* باد صبا، مژده فروردین داده و زمستان از زمین رخت بر بسته است. برخیز و پرتلاش تر از همیشه، به استقبال بهار بیا.

* امروز با پیغام تازه طبیعت از خواب بیدار شدم و پنجره های اتاقم را به سمت نور و تحرک و امید باز کردم. به خودم قول دادم سال متفاوتی را آغاز کنم؛ سالی که در آن از خمودگی و سستی خبری نباشد؛ روزهایم را ورق که می زنی، عطر شادی و سرزندگی به مشام برسد و شب هایم را سرشار از رایحه آرامش به فردای روشن پیوند بزنم. امسال باید سال سرور و شور و امید و بهروزی باشد.

* باید تا ته روشنی رفت و با سبدهای بنفشه و نسرين برگشت. بهار فصل رویش دوباره خاک است. بهار یعنی رستاخیز طبیعت، بهار، مدرسه تغییر و دگرگونی و امیدواری و رشد است.

* بهار آمده و مژده زیباترین روزهای زندگی در دستانش است، از بهار باید جوانه زدن و حرکت را آموخت باید به آغاز فکر کرد به شروع دوباره. با بهار باید در دشت های امید و سرسبزی و نشاط دوید و رستن

* برخیز و بین که چطور بهار با قلم موی رنگارنگش دشت و کوه و بیابان را نقاشی کرده است؛ سبحان الله از این همه رنگ، از این همه نعمت و سرسبزی!

* امروز را با یاد تو ای خداوند به شاخه های بهار پیوند زدم تا روحمهربانی و امید و نشاط در من منتشر شود. می خواهم به آسمان خیره شوم و وسعت بیکرانه ات را بیشتر دریابم.

* بلند شو و دست های مهربانی ات را در دست های معطر بهار بگذار و شانه به شانه خورشید راهی دشت و کوه و بیابان شو، رودخانه را صدا کن و رخسار زیبای جلوه های خداوند را در آینه چشمانش بین.

* زمستان رخت بر بسته است و اکنون جوانه ها در پیشگاه بهار به زمین جلوه ای دیگر داده اند. درختان پر از شکوفه و رنگ، پیغام سعادت و نیکبختی آورده اند؛ کوه و دشت به استقبال نوروز دامن دامن شقایق، خرمن کرده اند و منتظر نگاه من و تواند که چگونه چشم بچرخانیم و تازه تر ببینیم.

* صدای پای بهار را گوش کن که قدم به قدم با خود نوید سرزندگی و امید آورده است، نوید حرکت و جنبش و تلاش. برخیز و کاهلی را از خود دور کن و با نفس های معطر بهار به جست و جوی روزهای پر از برکت آینده باش تا روح و جسمت از بهار لبریز شود.

* بهار روح نشاط است در کالبد زمین، جان تازه خاک است. آرامش و شادی ارمغان این روزهای طبیعت را دریابیم.

* بهار آمده با تبسم بنفشه و هلله رود. دست بیفشان و شاکر این همه زیبایی به آبی های دوردست بیندیش، به روزهای نو، به لحظات سبز دوباره زیستن! مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد / هدهد خوش خیر از طرف صبا باز آمد.

* بهار، مژده رنگین آفرینش است، نوید سبز زیستن و شکوفا شدن. بهاری یعنی تحول، اگر بخواهیم. اگر به دریا بیندیشیم به امواجی که یک جا ماندن را بر نمی تابند و آن زمین که از آن توست. بهار را دریاب!

* وقتی بهار واقعی در وجود ما محقق می شود که در مسیر خدا مسیر عرفان و معنویت گام برداریم. اگر این بهار ظاهری طبیعت ما را به یاد رستخیز انداخت و به سمت بهار حقیقی رفتیم، بهاری هستیم و بهار حقیقی در ایمان، توبه، ذکر و توجه به خداست.

* به هر نقطه عطفی که برسیم، باید گذشته را بنگریم و در فکر جبران کمبودهایمان باشیم و برای حرکت قوی تر، عزم و اراده داشته باشیم پس برای تحول و انتقال از یک فصل به فصل دیگر، بهتر این است که انسان به گذشته نگاه کند و با محاسبه عملکردش، ضعف هایش خود را بیابد و مسیر آینده را بهتر از گذشته بیاید.

* باید برخاست و غبار ناامیدی را از پنجره ها شست و قصیده امید را از اعماق جان زمزمه کرد. انسان، ای باغ بزرگ، باور کن ناامیدی، کفر است... تو تجربه شکوفه کردن داری!

* بهار در دشت اردو زده است، با یاسمن ها و نسترن هایش، با لاله ها و

سوسن هایش و مرا به میهمانی می خواند، به نو شدن پیایی، به زاده شدن دوباره. امروز، روز دیگری باید باشد، این چنین که پا در رکاب بهار به شکوفایی می اندیشم.

* بهار آمد، بهار آمد، بهار مشک بار آمد... صدای پای بهار با عطر مشک و بنفشه، زمین را به تکاپو می خواند و کاروان نرگس و افاقی، دشت را پر از رایحه کرده است. ما نیز نشان دهیم بهار در جانمان دمیده شده است.

* پنجره ها را باید گشود و دل و جان به کلمات نوروز سپرد، به رنگ های طبیعت، اگر دل بدهی یکرنگی آفرینش به بیرنگی و مهر رهنمونت می کند.

* بهار می آید و نفس های خاک تازه تر از همیشه، رگ های زمین را به جوشش زندگی می کشاند. پرندگان، سرود نوروز را بر فراز درختان مکرر می کنند؛ رودها آوازخوان و هلله کنان، خاک را می شویند و این گونه بهار تازه ترین واژه هایش را در گوش زمین زمزمه می کند.

* بهار آمده است تا بگوید شانه به شانه زمین به تازه شدن بیندیشیم و روح خواب آلودمان را چون آفتاب بهاری، بشارت بیداری باشیم.

* بهار یعنی جوانه و جوانی، یعنی برخاستن و شروع دوباره. بهار یعنی صدای پای باران و شکوفه، یعنی درخت، پرنده، آسمان بهار یعنی در محضر بهار باید نو بود و جوانه زد.

* زمین تازه ترین لباسش را به تن کرده است تا جشن بزرگ طبیعت را به میزبانی برخیزد. بهار آمده تا مهیایمان کند برای دوباره زیستن. بهار خرمن خرمن شکوفه به دامان باد ریخته است. بهاری باش!

* رسم نوشتن را باید از بهار آموخت که حرف به حرف خاک را هر سال ابداع می کند و می سراید؛ شاخه ها را به رقص می آورد با نسیم ها و نوازش هایش، پرندگان را سمفونی آمدنش به چهچهه وامی دارد و تا چشم کار می کند بر در و دیوار و درخت و خاک، نور تازگی بخشیده است.

* هیچ طرحی، به پای بهار نمی رسد. حال و هوای هستی، اگر بهار نبود، هیچ گلی به هم نمی رسید! در نبود بهاران و شکوفه باران، نمی شود زنده بود و زندگی کرد.

* خانه تکانی بهار، خانه تکانی دل ها و دیده هاست. بهار، طرح تازه ای، برای تازه شدن هاست. بود و نبود زمان، همان بود و نبود خودمانست.

* هر که، «زمان» را همان گونه ای فهم می کند که خویشتن خویش را! «مدیریت زمان»، همان «مدیریت بر خویشتن» است. ما نمی شود «ندانیم»، اما قدر فرصت ها را «بدانیم»! ما نمی شود «ندانیم»، اما قدر خویشتن را «بدانیم»! ما نمی شود «ندانیم»، اما قدر زمان را «بدانیم»...! و ما نمی شود «ندانیم»، اما قدر بهار را «بدانیم»!

* تنها با مدیریت آگاهانه و صادقانه و قاطعانه زمین و زمان است که می توان رویاروی این دنیای درندشت «زندگی» ایستاد و بار سنگین و سنگلاخی آن را تاب آورد!

* بهار آمدنی ست. بهار نمی شود که نیاید. این بهار، همیشه بهار است...! این بهار که می گویند، منم. این بهار که می گویند، تویی. این بهار، بهار من و توست. این بهار، قرار من و توست.

* زمان که گذشت، تازه حس می کنی که گذشته است. پس چه بهتر که تو هم بگذری. «گذشتن» چیز خوبی است. اصلاً «گذشتن» تنها راه

خوبی هاست.

* به آبی که می ماند و می میرد، می گویند «مرداب». مرداب، اگر نمانده بود که مرداب نبود؛ مرداب، اگر نمرده بود که مرداب نمی شد! «مانداب» ماندن و «مرداب» شدن، نتیجه نرفتن و عبور نکردن و نرسیدن هاست.

* معجزه بهار، حرف کمی نیست. بهار، طرح تراویدن است؛ بهار، شرحشکوفایی است. در رگ رگ تردید، البته که خبری از خونگرمی و سرسبزی «تصمیم» نمی تواند بود. «تصمیم گرفتن» همان بهاری شدن است؛ «تصمیم گرفتن»، از «معجزه بهار» سر درآوردن و با حال و هوای آن، همراه شدن است.

* درست است که هر رفتنی، رسیدن نیست؛ اما برای «رسیدن»، هیچ چاره ای هم جز «رفتن» نیست! نمی شود نرفت و رسید.

* اما برای رفتن، به ناگزیر تصمیم تازه ای باید گرفت و طرح تازه ای می باید به میان آورد:

* آب، در یک قدمی است

لب دریا برویم

تور در آب بیندازیم

و بگیریم

طراوت را

از آب!

(سهراب سپهری)

* سقوط، سرنوشت تو نیست. بهار، بیانیه بیداری ست. جان بهار، در همه جا، جاری است؛ در گل ها، در سنگ ها، در علف زاران.

ص: ۱۹۱

* اگر روح و روحیه بهاری نبود، نمی شد هیچ طرحی از زندگی و سرزندگی را در انداخت و عملیاتی ساخت.

* بیا که از همه دشت ها، سؤال کنیم

کدام قله، چُنین سرفراز و پابرجاست؟ «اگر چه باغچه ها را، کسی لگد کرده است؛

ولی، بهار

فقط در تصرف گل هاست!»!

* گل ها، نجابت بهارانه این طبیعت خاکی اند. هر جا که گل هست، جایگاهی بهاری است. اگر بهار نبود، هیچ گلی نمی شکفت؛ و اگر گل ها نبودند، بهار زبانی برای بیان نداشت.

* گل ها، واژگانی بهاری اند و بهاران، تلاوت تازه به تازه این گل ها... کتاب بهار را با شور و نشاط ویژه ای ورق بزنیم!

* تازه ترین طرح، برای تازه شدن و خراش های خار را از جان نوگلان خاک، پاک کردن. آری، بهار همه جا جاری است... همه جا سبز است. خوب تماشا کن!

* بهاری بودن ما وقتی است که کنار یکدیگر باشیم. بهار با کوله باری سرشار از عاطفه میهمان خانه هایمان شده است. بهار را دریابیم!

* هر صبح با نام دل انگیز تو، زندگی آغاز می شود از سر سطر از آنجا که نقطه مهر است و دوست داشتن. بهاری زندگی کنیم!

* خدایا، هر صبح آغاز دیگری است از با تو بودن و چقدر این آغازها قشنگ است. می شود مثل بهار ساده بود و سرشار از تازگی! می شود هر

ص: ۱۹۲

صبح بهاری، به گونه ای زیستن را آغاز کرد تا بهترین روزی باشد که در عمرمان داشته ایم.

* صبح آوای زندگی در جان و تن زمان جاری است. پنجره ها را که باز کنی، می بینی صبح برایت کوله باری از امید هدیه آورده، آن را با جان و دل بپذیر که این ارمغان صبح بهاری است.* بهار همه جا چادر زده است. در باغچه های سرشار از نسترن، در دشت ها... کوه ها... بیابانها... در کوچه های لبریز از عطر اقاقی... بهار همه جا جاریست. چشم هایت را باز کن و حضور بهار را در دلت بنگر!

* چه خوش است در این حال و هوا که همه چیز رنگ بهار را دارد، از تو خواند؛ برای تو نوشت، به یاد تو بود و حضورت را در جان و دل حس کرد. تو ای بهترین بهار!

* بهار، یعنی دیدن رویش از خاک مرده سرد زمستانی... بهار، یعنی به زندگی رنگ خدا بزنیم.

* بهار، یعنی شادی دیدار یک تغییر تکراری... بهار، یعنی نگاه پر امید ما به آینده. بهار، یعنی سر بر آوردن از خاک سرد تیره.

* بهار، یعنی به جمع خانواده خود امید بخشیدن. بهار، یعنی به کار خود معنای نو دادن... بهاری باشید!

* بهار، یعنی نگاهی نو به اهداف... بهار، یعنی مروری نو به رفتار... بهار، یعنی پیوند رفتار به گفتار... بهار، یعنی تداوم در روش های خوب پر تکرار.

* بهار، یعنی بدانیم هر زمان دانه ای هستیم با امید رویش. بهار، یعنی

بدانیم هر مکان بستری داریم برای رشد و پوییش. بهار، یعنی بدانیم هر زمان می شود از نو آغاز کرد، بهار یعنی بدانیم هر زمان می شود تا اوج پرواز کرد.

* دوباره فرصت دیدن بهار جدید را یافتی و این یعنی خالق هستی یکبهار دیگر را به تو هدیه داده تا تازگی و طراوت را بار دیگر تجربه کنی و به پاکی و معصومیت آغازین خود برگردی.

* وقتی این همه هیجان، شوق و ذوق را در مردم کوچه خیابان می بینی، وقتی جوانه های درختان را می بینی، وقتی همه جا غرق در سبزه های قشنگ و ماهی های قرمز است، وقتی حتی خود من به لباس های بچگانه نگاه می کنم، لبخند می زنم، یعنی بهار آمده است!

* وقتی عطر سیب و سمنو می آید، وقتی خیلی ها دارند کوله بار سفر می بندند، وقتی همه جا پر از رنگ و قشنگی است، وقتی پدرها و مادرها از خود می گذرنند تا کودکانشان حس و حال عید را بی دغدغه احساس کنند، وقتی بچه ها خوش حالند از کفش و لباس های نو، یعنی بهار آمده است. بیا بهاری باشیم!

* بهار که می آید زمستان باید برود! بهار که می آید، همه زیبایی ها را با خودش می آورد. همه خوبی ها را... همه دوستی ها را! بیایید مثل بهار با حضورمان همه جا را زیبا کنیم.

* هر چه آمده و رفته، مربوط به زمستان است و با بهار جدید، درست در لحظه سال تحویل، تو باید دست از سرمای زندگی ات برداری و خود را به بهار بسپاری تا قلب و دیده ات به روشنایی و محبت خلق هستی تازه شود.

* نگران نباش اگر بعضی چیزها را نداری یا امیدی به داشتنش در آینده نیست. همین که فرصت دیدن بهار جدید را یافتی، این یعنی خالق هستی یک بهار دیگر به تو هدیه داده. از این فرصتی که در اختیار تو گذاشته شده، استفاده کن و در آغاز بهار برای فراموش کردن زمستان و سردی هایش قدم هایی تازه بردار!

* خودت را در دامان طبیعت رها کن. با پیام ساده ای از همه دوستانت بخواه به دعوت کوه، به دعوت گل ها، جواب مثبت بدهند. بخواه امروزشان را زیباتر احساس کنند!

* زندگی را آن طور که هست، تجربه کن. دیگر نگران حضور زمستان نباش! بهار که می آید زمستان چاره ای جز رفتن ندارد!

* وقتی که «قانون دانه» را درک کنیم، دیگر ناامید نمی شویم و به راحتی احساس شکست نمی کنیم. قوانین طبیعت را باید درک کرد و از آنها درس گرفت.

* یادت باشد افراد موفق هر چه بیشتر شکست می خورند، دانه های بیشتری می کارند و بهار زیباتری دارند!

* تلاش برای پیشرفت در یک بُعد زندگی بر سایر ابعاد زندگی اثر می گذارد... درست مثل بهار. صبحتان سرشار از طراوت بهار!

* انعکاس بهار در نگاه شما آرزوی ماست.

امروز را با آرزوهای خوب برای هم نوعانمان شروع کنیم.

* گیاهان درس های بزرگ طبیعت هستند. زبان طبیعت زبان تفکر است و برای فهمیدن آموزه های طبیعت کافی است که در سکوت خوب بنگریم،

خوب گوش دهیم و خوب بیندیشیم.

* درخت بریده، چوب خشکی است که وقتی بهار فرا می رسد، برگی بر شاخه اش سبز نمی شود و اثری از تازگی بهار در او ظاهر نمی گردد.

* چوب خشکیده، بهار را نمی بیند. تازگی طبیعت را حس نمی کند و نسبت به رفتن زمستان و آمدن بهار، واکنشی نشان نمی دهد.

* چوب خشکیده، هیزمی است بی جان و بی روح که فقط چشم انتظار آتشی است برای سوزانده شدن و خاکستر شدن. چوب خشکیده دیگر استعداد دیدن بهار را از دست داده است و چون نمی تواند طراوت و تازگی بهار را در وجودش منعکس کند، آن را نمی بیند و نسبت به آمدن بهار بی تفاوت است.

* هزاران درخت سرسبز و ده ها هزار گل و شکوفه اگر جمع شوند و بر سر چوب خشکیده فریاد زنند که بیدار شود و بهار را ببیند، باز هم فایده ای ندارد. فقط کسانی می توانند طراوت و تازگی بهار را ببینند و نسبت به آن واکنش نشان دهند که استعداد دیدن بهار را در درون خود داشته باشند.

* چه بسا یک گل کوچک بنفشه در دل آخرین تکه های به جا مانده از برف زمستان این استعداد دیدن بهار را به حد اعلی داشته باشد و یک تنه بزرگ و تنومند قطع شده در گوشه باغ قادر نباشد حتی ذره ای از طراوت بهار را در وجودش لمس کند؛ همین طور می توان در دل بهار و در شادترین روزهای نوروز زمستانی بود و سرما و افسردگی را به اطراف پاشید. فقط کافی است مانع از بازتاب طراوت و زیبایی بهار در نگاهتان

شوید و در اعماق وجودتان سرمای زمستان و ایام سیاه و بی نور روزهای یخبندان را تجسم کنید. هر دوی اینها می توانند باشید، اما بدانید بهار بی اعتنا به همه آنها که انکارش می کنند، می آید و کل عالم را تازه می سازد و قلب ها و دیده های مستعد و آماده را منقلب می کند.* دوست من، بهار می آید تا حال و احوال همه آنها که استعداد تحول را دارند دگرگون کند.

* اگر انعکاس بهار را در نگاه خودمان نمی بینیم، بیایید زیر لب از خالق بهار بخواهیم که بر چشمان و دل های ما رحم آورد و طراوت و زیبایی و تازگی بهار را در نگاهمان منعکس سازد.

* فقط به این شرط می توانیم همانند همه بهاری های عالم متحول شویم و دنیا را دگرگونه و تازه ببینیم که بهار میهمان همیشه زندگی مان باشد.

* بهار، مجالی دوباره برای بهتر دیدن ماست! آری... چشم ها را باید شست... جور دیگر باید دید.

* بهار آمده است تا بگوید از پس هر سختی و سردی و سوز، سرسبزی و شادی است. بهار آمده است تا به همه بهاردلان سلام کند. بهار آمده است تا بگوید باید از نو آغاز کرد؛ از نو اندیشید.

* بهار، نماد کودکی است... خوب که به طبیعت نگاه کنی، درمی یابی، بهار مثل نوزادی در دامن مادر آفرینش است، در آغوش کائنات. برای همین است که ما هم در فصل بهار بیشتر یاد کودکی هایمان می افتیم.

* فصل بهار، فصل تازگی و تولد همه جوانه هاست؛ فصل کودکانه

طبیعت. فصل جنب و جوش های تازه، شکوفه های نوزاد، شاخه های نورسته. بهار، آلبوم عکس روزهای کودکی زمین است.

* صدای خنده های بهار، صدای خنده هایی نوزادی است که در گهواره زمین به لبخند شکوفه ها، لبش را باز کرده است. بهار، نوزاد کوچک و زیبای خاک است. به لبخندهایش خوب نگاه کن!

* انگار همین دیروز بود. یادش به خیر کفش های قهوه ای کوچکم را در بغل می گرفتم و تازگی را از لابه لای بند هایش بو می کشیدم. یادش به خیر! همین آمدن و رفتن سال هاست که باعث شد تا از آن کفش های کوچک قشنگ، فقط خاطره ای بماند و آن خاطره، بخشی از سهم من از بهار شود، سهم کودکی هایم که در بهار به یادگار گذاشته ام.

* قصه عمو نوروز رو که پدر بزرگ برام می گفت، کلی ذوق می کردم. آخه وقتی قصه تموم می شد، پدر بزرگ پیشونی من و برادر کوچک ترم رو می بوسید و دو تا اسکناس نوی تا نخورده از لای قرآن برمی داشت و به من و برادرم می داد. سال هاست ما بزرگ شدیم؛ یعنی او مدن بهار و تابستون ها باعث شد تا پشت سر هم قد بکشیم و برای خودمون مردی بشیم. از روزهای بچگی و سادگی، خاطره های شیرینش مونده و یه قاب عکس خاتم کاری شده که جای خالی پدر بزرگ رو برامون پر کرده!

* یادش به خیر! کی فکرش رو می کرد این قدر زود تموم بشه؟! هر وقت بهار می شه و عطر یاس توی حیاط می پیچه، دلم می خواد باز به همون فصل اول زندگی برگردم. آخه نمی دونی، چه کیفی داشت وسط

ظهر توی کوچه با بچه ها الک دلک بازی کردن. اون روزهای شیرین تر از عسل رفت، اما بهار هر سال تکرار می شه؛ تکراری پر از تازگی و طراوت و به ما می گه این فصل از زندگی که مثل بهار در گذر است رو دریاب.* بهار، خاطرات کودکی همه ما آدم بزرگ هاست. خاطرات عیدی ها، خاطرات کفش های نو، بهار یادآوری همه روزهای شاد کودکانه ما در سفرهای نوروزی و دیدار شهرهای دور و نزدیک است. این روزها با آلبوم خانوادگی، خاطراتمان را زنده کنیم!

* چند عکس دسته جمعی، کنار دریا، چند عکس خاطره انگیز در جنگل و کوه، همه خاطرات کودکی من و شماست، در روزهایی به رنگ بهار و لبریز از عطر یاس های رازقی و شکوفه های سیب.

* بهار که از راه می رسد، در چمدان کوچکش به اندازه همه کودکی های ما و همه روزهای خوب دید و بازدید، جا دارد. جا برای بو کردن لباس هایی که تنگ شده است و کفش هایی که به پای ما کوچک است.

* نام کوچه ما بهار بود. هر وقت بهار از راه می رسید، اول از محله ما رد می شد، با شور و هیجانی که وصف ناپذیر بود. می آمد و تمام درختان کاج کوچه با آمدنش از جا بلند می شدند. بعد می ایستادیم کنار درختان کاج کوچه و با بهار عکس یادگاری می گرفتیم. حالا دیگر کاجی در کوچه نیست، اما همه عکس های دسته جمعی بهار را در آلبومان به یادگار نگاه داشته ایم.

* سینه پدربزرگ پر است از قصه های بهار و خاطرات روزهایی که کودک بود. او به اندازه همه موهای سفیدش خاطره دارد از بهار، از عید و شیطنت های بچگی اش در کوچه پس کوچه های روستا. پدربزرگ وقتی لبخند می زند انگار بهار، تمام فضای خانه ما را پر می کند.* با دیدن دگرگونی های موجود در طبیعت، به این مطلب می رسیم که دنیا، مجالی برای درنگ و دل بستن ندارد. نمی توان به طراوت پر نشاط بهار، دل خوش داشت. پاییز در راه است و نباید به امید نعمت های شیرین تابستان بود و زمستان بسیار سرسخت است. هر پدیده ای در سیر مخصوصش، به نهایت تکامل می رسد و آن گاه نوبت را به دیگران می دهد. خداوند در آیه ای می فرماید: «خداوند، شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده برون می آرد و برون آرنده مرده از زنده است».

* دوباره بهار آمده است با عطر باران و رایحه گیاه و درخت. باران بر شیشه پنجره ها ورود مبارک بهار را ضرب گرفته است و خاک، خوشبوتر از همیشه، به انتشار زندگی برخاسته. هر قطره باران پاک ترین پیغام ها را برای انسان به ارمغان می آورد و هر برگ و گلبرگ، نشانه لطافت و سرزندگی دوباره زمین است. عید آمده و هوا لبریز بوی باران و گل و درخت، مزده تولدی دوباره است.

* پنجره ها را در پیشگاه سبز بهار، به روی باران و گل بگشاییم و سبد سبد شکوفه و سبو سبو باران به خانه بیاوریم. رودها آواز می خوانند و باران می نوشند درختان، دست به دامان معطر بهار، میزبان زلال بارانی

آسمانند. بیدها گیسوان بلندشان را آراسته و به میهمانی بهار آمده اند. بهار با پاکیزه ترین نفس هایش، ما را به نو شدن و دوباره زیستن می خواند، به تطهیر روح و وسعت دل.

* آفتاب فروردین، پنجره های زمین را روشن کرده و عطر عید، مشامان را آکنده است. برخاسته و سمت آبی آسمان را به نظاره ایستاده ایم و می خواهیم پس از پاکیزه کردن خانه هامان، به روشنایی درون پردازیم، به شست و شوی روح و جانمان و روزهای آغازین سال را شفاف تر از همیشه به یکدیگر سلام بگوییم. بهار، نماد مهر و آشتی است و پیام آور پاکیزه ترین نویدها.

* نشانه های موجود در طبیعت، آشکارا هر صاحب خردی را به سوی پروردگار رهنمون می سازد. قرآن کریم نیز در موارد گوناگون، همین آثار طبیعی را برای بی غرضان، درس کامل توحید می داند: «در آفرینش آسمان ها و زمین، آمد و شد شب و روز، و در آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و زمین را پس از مردنش، بدان زنده کرد و هر جنبنده ای را در روی زمین پراکند و نیز وزش بادها و ابرهای مهار شده در میان آسمان و زمین، در این همه، بر مردمی که خرد می ورزند، نشانه هایی دیده می شود».

* متن طبیعت آن قدر پرمحتواست که حتی بسیاری از دلیل های عقلی اثبات وجود خدا در جهان طبیعت، ریشه دارد. در حقیقت، اصل عظمت هستی و معجزه خداوند، آفرینش طبیعت است. البته ما در این جهان صنعتی، آن قدر به پدیده های طبیعی عادت کرده ایم که فقط کشف های صنعتی را شگفت می پنداریم. از این رو، به این دلیل که طبیعت همواره

بدون هیچ چشم داشتی در خدمت‌مان بوده است، هیچ گاه بزرگی و شکفتی آن را درک نکرده ایم.

ص: ۲۰۲

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابوطالب، رضا، دیوان پروین اعتصامی، نشر پیری، ۱۳۷۵.

۲. اردوباری، احمد، آیین بهزیستی اسلام، معارف پژوهشی واحد یزد، ۱۳۸۱.

۳. پیمان، محمد، کلیات اشعار فیض کاشانی، تهران، سنایی، ۱۳۸۶.

۴. جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۸.

۵. جعفری، محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، نشر مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۴.

۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۶۴.

۷. حر عاملی، وسایل الشیعه، قم، آل البیت، ۱۳۷۰.

ص: ۲۰۳

۸. رسولی محلاتی، سید هاشم، تفسیر نور الثقلین، قم، نشر اسماعیلیان، ۱. ۱۳۷۴.
۹. سپهری، سهراب، هشت کتاب، نشر طهوری، ۱۳۸۶.
۱۰. فروزان فر، بدیع الزمان، مثنوی معنوی، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۱. فقیهی، علی اصغر، توحید مفضل، قم، نشر مکتب داوری، ۱۳۷۶.
۱۲. کلینی، اصول کافی، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۱.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، نشر احسن الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، کلیات شمس تبریزی، تهران، نگاه، ۱۳۸۶.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، نشر دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۹.
۱۶. منجی، علی رضا، شرح جامع تفسیر عرفانی و منظم قرآن، نشر حیان، ۱۳۷۶.
۱۷. منصور، جهانگیر، دیوان صائب، تهران، نگاه، ۱۳۷۸.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

